

نماز یا بہترین راہ خودسازی

مؤلف: میرخلیل سیدتقوی

ناشر: ستاد اقامہ نماز

نوبت چاپ: سوم

تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۷۹

چاپ: مہر - قم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخہ

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

عصر ما را عصر فضا و عصر علم و عصر تکنولوژی و... نامیده اند ولی به نظر می رسد که می توان آنرا عصر اضطراب، تشویش و نگرانی نامید زیرا انسان و مخصوصاً نسل جوان در این عصر با نگرانی ها و دلهره ها دست به گریبان است. به همین جهت برای آرامش قلب، در جستجو است و تلاش می کند و در همه جا به دنبال آن می گردد ولی کمتر جائی به آن دست می یابد و دست خالی و حسرت زده برمی گردد، غافل از این که آرامش عمیق و مستمر قلب فقط در اثر یاد خدا میسر است.

برای تأمین این نیاز، نماز بهترین وسیله است که هم تشکری است از نعمت های پروردگار [۱] و هم وسیله ای است برای دوری از زشتکاری ها و تبهکاری ها [۲] و هم یار و یابوری است در حل مشکلات و ناهمواری های زندگی [۳]

[صفحه ۸]

و هم راه تأمین آرامش قلب است؛ [۴] نتیجه ی آرامش قلب سعادت و خوشبختی می باشد. این از یک طرف، از طرف دیگر ملت بزرگ ایران امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز دارد که روح شهادت را زنده نگه دارد و شوق جهاد و عشق شهادت را در دل های نسل امروز شعله ور سازد، نماز واقعی برای به وجود آوردن این نیروی معنوی ساده ترین و در عین حال برترین وسیله است. به همین جهت وظیفه ی خود دانستم که جزوه مختصر و مفیدی درباره ی نماز تهیه کنم تا جائی که ممکن است مزایای معنوی نماز و فلسفه ی آن را به زبان ساده و روشن دربر داشته باشد و از نکات معنوی سیر و سلوک نیز خالی نباشد تا مگر لب تشنگان معرفت لب تر کنند و بهره ای بگیرند که من آن را «نماز یا بهترین راه خودسازی» نامیدم.

از پروردگار بزرگ عاجزانه مسئلت می نمایم که مرا یاری کند تا این جزوه با اخلاص تمام به پایان رسد و بتواند گوشه ای از نورانیت نماز را منعکس سازد تا هم آرام بخش باشد و هم شهادت آفرین و چنین عنایتی از کرامت او بعید نیست.

مردادماه ۱۳۶۳

[صفحه ۹]

[۱] سوره کوثر (یکصد و هشتم) آیه دوم «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» پس (بشکرانه خیر کثیری که به تو داده شده) برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن.

[۲] سوره عنکبوت (بیست و نهم) آیه ۴۵ «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»: راستی که نماز (انسان را) از کارهای زشت باز می دارد.

[۳] سوره بقره (دوم) آیه ۴۵: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»: و به وسیله صبر و نماز یاری جوئید و مدد طلبید.

[۴] سوره طه (بیستم) آیه ۱۴: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»: و نماز را برای یادکردن من (خدا) بخوان.

مقدمه چاپ دوم

بسمه تعالی

کتابی که هم اینک در پیش رو دارید برای اولین بار در سال ۱۳۶۳ شمسی به وسیله انتشارات هدی چاپ و منتشر گردید و قدری طول کشید تا خوانندگان عزیز با محتوای کتاب آشنا شوند؛ از آن پس، مصرف کتاب سرعت گرفت و سالهای پیش نسخه های آن تمام شد تا جایی که برای به دست آوردن چند نسخه برای چاپ دوم بزرگمت افتادیم، اینک خوشوقت از این که چاپ دوم آن به وسیله ستاد مرکزی اقامه نماز انجام می شود و این کتاب با آثار قلمی بزرگان علم و ادب در یک صف قرار می گیرد، تا مگر به برکت آنها عنایات الهی شامل آن نیز شود. در خاتمه یادآور می شود که مطالب کتاب بار دیگر مرور شده اصلاحات انجام شد و مطالب کوتاهی به آن اضافه گردید، امید است رحمت الهی شامل حال نویسنده گردد. ان شاء الله

اسفند ۱۳۷۵: تبریز

میرخلیل سیدنقوی

[صفحه ۱۱]

نماز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز، مقدّماتی دارد که می توان آنها را پیش آهنگ های نماز نامید و هرکدام از آنها رمزی است برای مطالبی مهم، که به ترتیب بیان می کنیم:

۱ - طهارت: نمازگزار باید وضو بسازد و یا غسل کند و این عمل همراه با نیت است به این طریق که: من برای نزدیک شدن به ساحت مقدّس پروردگاری، دست و روی خود (یا تمام بدن را به هنگام غسل) می شویم. این عمل رمزی است از شست و شو دادن و پاک ساختن قلب از شرک و کفر و هرگونه آلائش روحی، یعنی بازگشتی است به سوی توحید خالص، تا همه کار و همه چیز برای خدا باشد. پیش از شروع وضو می گوئیم: پروردگارا! مرا از توبه کاران و پاکیزگان قرار ده [۱] و بهنگام استنشاق (آب گرفتن به بینی) می گوئیم: خدایا بوی بهشت را بر من حرام مگردان. و همراه با شستن صورت عاجزانه از درگاه الهی مسئلت می داریم که در روز جزا، روی ما را سفید گرداند و ما را در زمره ی روسپاهان قرار

[صفحه ۱۲]

ندهد. و بهنگام شستن دست ها درخواست می کنیم که نامه ی عمل ما را در دست راست ما قرار دهد نه در دست چپ، و وقتی که آهنگ مسح سر می کنیم و به این منظور دست بر سر می نهیم عرضه میداریم: «پروردگارا! مرا با رحمتت فروپوشان و عفو و بخششت را از فرق تا به قدم شامل حال من گردان». ناگفته پیداست که اگر در حین وضو، چنین توجهی به سوی عالم معنا حاصل شود و انسان به زبان حال و قال عاجزانه درخواست کند که مرحمت پروردگاری او را در میان گیرد و باران رحمت الهی بر وی ببارد، چه حالی پیدا می شود و چه عمل لذّت بخشی انجام می گیرد. آخرین عمل وضو مسح پاهاست که در آن حال آرزو می کنیم که پاهای ما در راه خدا استوار باشد و در زمره ی مؤمنان ثابت قدم به شمار آییم.

منظور از طهارت، پاکی روان است از تمام خطاها و توجّه دادن قلب به خداست و به همین جهت است که این عمل بدون نیت درست نیست و اگر آب میسر نباشد برای تأمین این منظور، وضو و غسل را با اشاره انجام می دهیم یعنی تیمم می کنیم تا جنبه معنوی طهارت با نگرفتن وضو (یا نکردن غسل) فوت نشود.

۲ - پاکیزگی: پیشاهنگ دوم نماز پاکی بدن و لباس است از هرگونه پلیدی، که می توان آنرا پاکسازی شخصی نامید.

نمازگزاری که می خواهد به بارگاه پرشکوه پروردگار راه یابد لازم است که لباس و بدن را پاک و پاکیزه سازد، [۲] چرا که حضور خداوندی جای پاکان

[صفحه ۱۳]

است.

پاکی و پاکیزگی بدن و لباس اشاره ای است به پاک ساختن نفس از رذائل اخلاقی، مانند بخل، کینه، حسد، بدخواهی، بدبینی، یأس و نومیدی و بالاتر از همه خودپرستی است.

قلبی که با آفریدگار جهان به راز و نیاز مشغول می شود باید از آرایش ها پاک باشد و گرنه درخواستش به اجابت نخواهد رسید و راز و نیازش پذیرفته نخواهد شد؛ [۳] آری کسی که پیکر و لباس خود را آب می کشد و ظاهر خود را پاک می سازد ولی باطنش به صدها رذیله ی اخلاقی آلوده است، معنی پاک ساختن را درک نکرده است و نمازش مجموعه حرکاتی بیش نیست. بنابر این نمازگزار خواهد کوشید که در هر باری که این عبادت بزرگ را بجا می آورد، پاک تر از مرتبه پیش باشد چنانکه گوئی در هر نمازی یک بار شست و شوی کامل انجام می دهد و روح خود را پاکیزه تر از مرحله پیش می سازد.

۳ - پوشش پیکر: سومین پیشاهنگ نماز آن است که زن، تمام بدن خود را بجز صورت و دست و روی پاها بپوشاند و مرد بین ناف و زانو ها را مستور دارد [۴] این عمل سمبل مطلب بسیار عمیقی است: می دانیم که یکی از غرایز نیرومند انسان، غریزه و میل جنسی است که عدم اعتدال در ارضای آن باعث انحراف ها و زشتکاریهای بسیاری می شود.

نمازگزار باید با پوشاندن نواحی تحریک آمیز بدن متوجّه باشد که تمایلات و افکار شهوانی باید در حال نماز به یک سو نهاده شود و کلاً فراموش گردد، چرا

که بارگاه انس خداوندی و خلوتگه راز و نیاز با اینگونه آرایش ها نمی سازد. آری زن با پوشانیدن پیکر، حالت رسمی خود را باز می یابد و از شکل عروسک و وسیله شهوترانی، به شکل انسانی مصمم، آماده ی انجام وظیفه می شود و موقع نماز از هرگونه تمایل شهوانی به دور است، همچنین است مرد که با پوشانیدن بین ناف و زانو شهوات و هوسرانی ها را فراموش می کند و با قلبی بی آرایش به پیشگاه آفریدگار جهان می شتابد. پوشانیدن بدن در نماز به شکلی که ذکر شد در حقیقت اشاره به حفظ عفت و برکناری کامل از ارتباطات نامشروع جنسی است [۵].

۴- رو به قبله بودن: چهارمین پیشآهنگ نماز آن است که نمازگزار رو به سوی خانه خدا کند؛ خانه ای که نخستین پرستشگاه بشر است، [۶] خانه ای که به دست حضرت ابراهیم قهرمان توحید و پیامبر بت شکن، بنا شده و به دست پیامبر اسلام (ص) از بت ها پاکسازی گردیده است و زادگاه ابرمرد اسلام، علی (ع) می باشد. [۷].

رو به سوی خانه کعبه نمودن رمز آن است که اعمال مسلمان باید در زندگی جهت معینی داشته باشد تا مسیر فعالیت ها تعیین گردد. آری با این عمل هدف و جهت انسان معلوم می گردد که او رو به سوی خدا دارد و زیربنای تمام اعمال و افکارش هدایت پروردگاری است. [۸].

نمازگزار نه پول پرست است و نه جاه پرست... و بالاخره خودپرست هم نیست، بلکه فقط خداپرست است و جهت فعالیت های او فقط طلب خوشنودی پروردگار است.

نمازگزار به زبان حال می گوید که نه فقط عبادت من، بلکه مرگ و زندگی من نیز برای خداست [۹].

با توجه به این قسمت از آیه قرآن، چنان انقلابی در روح هر انسان پدید می آید که خود را فراموش می کند و به جز خدا نمی بیند، پروردگارا بحق قرآن و آورنده ی آن از این حالات خوش برای ما نیز نصیبی مرحمت فرما.

۵- وقت نماز: پنجمین پیش آهنگ نماز آن است که این عبادت در اوقات تعیین شده بجای آورده شود و آن رمز نظم و ترتیب و متعهد بودن مسلمانان به رعایت وقت است. یعنی نمازگزار باید ارزش لحظات عمر را بداند و توجه

داشته باشد که پروردگار به آن سوگند یاد کرده است [۱۰] و در کارهای خود منظم باشد هم چنان که علی(ع) در وصیت خود به آن اشاره فرموده است [۱۱] و صحیح الوقت باشد و پیوسته به عهد خود (حتی در مورد وقت) وفا کند؛ زیرا پیمان،

[صفحه ۱۶]

مسئولیت معنوی دارد [۱۲] .

۶ - مکان نمازگزار: مکان نماز و لباسی که برتن نمازگزار است باید غصبی نباشد به طوری که اگر فقط یک تار نخ از مال دیگری در لباس انسان و یا مثلاً یک سانتیمتر مربع محلّ غصبی در مکان نمازگزار باشد، نماز باطل است، و این نکته اشاره به آن است که نمازگزار به حقوق انسان های دیگر احترام فراوان قائل است و حاضر نیست که کمترین مقداری از آن را غصب کند و سمبل آن است که مسلمان در آستانه ی این راز و نیاز مقدّس به دقّت بیندیشد که آیا حقّی برگردن او نیست و یا حقّی از کسی ضایع ننموده است؟ و اگر حقّی برگردن دارد، بعد از نماز در ادای آن بکوشد.

با این مقدّمات انسان آماده نماز می شود و در حال پاکی جسم و روح و تصمیم بر پاکسازی کامل وجود و مراعات نظم در زندگی و تعیین هدف مقدّس و جهت نورانی در مسیر زندگانی در آستانه ی بار یافتن به بارگاه الهی قرار می گیرد. [۱۳] .

[صفحه ۱۷]

[۱] اشاره به دعاهائی است که در موقع اعمال وضو، خواندن آنها مستحب است. به توضیح المسائل مبحث «وضو» و نیز «آداب الصلوة» مجلسی مراجعه شود.

[۲] سوره مدثر (هفتاد و چهارم) آیه ۵، «وَلْيَا بَكَ فُطْهُرٌ»: و لباست را پاک و پاکیزه ساز.

[۳] توضیح المسائل - اول احکام نماز.

[۴] در این حکم هم ادب و هم احتیاط رعایت شده است و گرنه وجوب ستر کمتر است.

[۵] سوره مؤمنون (بیست و سوم) آیه ۶، «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُوجِهِمْ حَافِظُونَ».

[۶] سوره آل عمران (سوم) آیه ۹۶ «ان اول بیت وضع للناس للذى ببكة مبارکاً...: همانا اولین خانه عبادتی که برای عموم مردم ساخته شد (کعبه است) که در شهر مکه قرار دارد».

[۷] ارشاد مفید ص ۲.

[۸] سوره ی بقره (دوم) آیه ی ۵ «اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون: آنان بر هدایت پروردگارند و سعادت‌مندان واقعی می باشند».

[۹] سوره ی انعام (ششم) آیه ۱۶۲ «قل ان صلوتی ونسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین: بگو، نماز و عبادت من و (بلکه) زندگی و مرگ من نیز برای خدا است و بس).

[۱۰] سوره عصر (یکصد و سوم) آیه اول «والعصر»: سوگند به «زمان».

[۱۱] اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم»: شما دو تن (حسنین(ع)) و تمام فرزندان و خاندان خود و کسانی را که این نامه را بخوانند به دو چیز سفارش می کنم، پرهیزکاری و منظم بودن در کارها - نهج فیض نامه ی شماره ۴۷ ص ۹۶۸ از جلد ۵ - نهج صبحی صالح شماره ۴۷ نامه ها ص ۴۲۱ - نهج ابن ابی الحدید جزء هفدهم نامه ۲.

[۱۲] سوره اسراء (هفدهم) آیه ۳۴ «و اوفوا بالعهد ان العهد کان مشئولا».

[۱۳] برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتاب معراج السعاده مقصد اول از صفت سی و سیم (آداب باطنیه نماز) و «فرهنگ نماز» از علاءالدین حجازی ص ۴۹ به بعد چاپ اول.

اذان و اقامه یا سرود آسمانی

پس از آنکه نمازگزار با فراهم کردن مقدمات شش گانه، آمادگی نسبی حاصل کرد، اذان می گوید و یا به اذان دیگری گوش می دهد.

اذان سرود حیاتبخش آسمانی است که به غافلان هشدار می دهد و با صدای بلند ندای یکتاپرستی را به گوش جهانیان می رساند و انسان های روح مرده و پژمرده حال را، نشاط و تحرک می بخشد. آری توجه به اذان و اقامه در اندرون انسان شوری به پا می کند که مقدمه لذت بردن از نماز می شود.

اذان گوی رسمی پیامبر اسلام (ص) بلال حبشی بود که در تلفظ کلمات هم تقصی داشت و این امر، روشنگر آن بود که رنگ پوست و نژاد و میزان توانائی در طرز تلفظ کلمات از نظر اسلام قابل اعتنا نبوده و فقط تقوی و پرهیزکاری است که میزان ارزش انسان می باشد [۸].

در ضمن اذان، اصول عقاید اسلام عرضه می شود و نمازگزار در ضمن گفتن و شنیدن آن قلب خود را صفا می بخشد و آماده ی پرواز به عالم ملکوت می گردد اینک توضیحی درباره ی جملات اذان و اقامه (که معمولاً آنها را فصول اذان و اقامه می گویند)، می دهیم:

الله اکبر: خدا بزرگتر است از همه چیز و بزرگتر از آن است که به وصف درآید.

[صفحه ۱۸]

«الله اکبر»، در اذان و اقامه مجموعاً ده بار تکرار می گردد و در اوّل و آخر نماز نیز گفته می شود.

کسی که معتقد به بزرگی و عظمت خدا باشد از طرفی خوف و هیبت و خشیت خدا بر دلش مستولی می گردد و از طرف دیگر موانع عظیم در راه انجام وظیفه، و پیش آمدهای هراس انگیز در راه پیشبرد اسلام، در نظرش ناچیز و حقیر جلوه می کند.

مسلمانان صدر اسلام در جنگها و مخصوصاً برای گشودن قلعه ها از این شعار مقدّس برای تقویّت روح و تثبیت ایمان استفاده می کردند. آری کلمه «الله اکبر» در بن بست های زندگی و لحظات خطرناک یاس آور آن، برای تقویّت روان، عاملی بسیار موثر است.

انسان با ایمانی که پروردگار خود را به بزرگی یاد می کند، اعتنائی به بت های جاندار و بی جان ندارد و با توجّه به عظمت آفریدگار، قلبش چنان نیرو می گیرد که اگر تمام قدرتها در برابرش قرار گیرند، تزلزلی در وی حاصل نمی شود [۲].

«اشهد ان لا اله الا الله»:

گواهی می دهم که هیچ معبودی بجز خدا نیست.

حرف «لا» در این جمله بمعنای نفی جنس است. یعنی از جنس معبود و شیئی قابل پرستش حتی یک فرد غیر از «الله» وجود ندارد. بنابر این گوینده ی این

[صفحه ۱۹]

کلمه مقدّس نه شیطان را می پرستد و نه هوای نفس را. یعنی از دستورهای آن دو پیروی نمی کند و نیز بنده ی مقام و عنوان و پول و بت های دیگر نمی شود. و بلکه پیوسته در صف پیکار با طاغوت قرار می گیرد. گفتن این کلمه اعلان جنگی علیه تمام بت ها و بت پرستان جهان است و بر تمام طاغوت های جهان و طاغوت پرستی خط بطلان می کشد.

حضرت رسول (ص) یک تنه در برابر دنیای شرک قیام خود را آغاز کرد و فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»: بگوئید جز خدا معبودی نیست تا رستگار شوید.

باید دانست که کلمه لا اله الا الله را کلمه توحید و کلمه طیبیه نیز می نامند.

انسان یکتاپرست حکومت «الله» را در اندرون و بیرون وجود خود پذیرفته است و هیچ مقامی را در گیتی جز آفریدگار جهان قابل پرستش و قابل اطاعت بی چون چرا نمی داند مگر این که به نمایندگی از «الله» فرمان دهد. چنین کسی هیچ طاغوتی را به رسمیت نمی شناسد و در آستانه ی هیچ قدرتی سرتعظیم فرود نمی آورد؛ زیرا با پذیرفتن بندگی «الله»، یوغ هر نوع بردگی را از گردن خود برداشته و آزادی معنوی خود را تامین کرده است.

«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»:

گواهی می دهم که حضرت محمد (ص) به راستی فرستاده ی خداست.

این جمله را با جمله ی قبل «اشهدان لا اله الا الله» شهادتین نامند زیرا دو گواهی است: اوّل به یکتایی خدا و دوم به رسالت پیامبر (ص). گفتن این دو شهادت اعتراف رسمی برای تشرّف به دین اسلام است.

مقصود از تکرار این شهادت در اذان و اقامه تجدید عهدی است با مقام

[صفحه ۲۰]

مقدس وحی، تا انسان مسلمان به طور مکرر رسالت بنیان گزار اسلام را بیاد آورد زیرا تمام اعمال و افکارش باید بر مبنای تعالیم آن حضرت باشد که همه را از جانب خدا دریافت کرده است و اصول اساسی آنها قرآن مجید می باشد.

به هنگام ادای این شهادت در اوقات نماز و در آستانه ی راز و نیاز با پروردگار، نمازگزار اعمال و افکار خود را با معیارها و الگوهائی که از طرف مقام رسالت تعیین گردیده است می سنجد تا نواقص آنها را دریابد و در جبران آنها اهتمام ورزد و از انحرافهای عملی خود شرمگین و در اصلاح آنها بکوشد.

«اشهد انّ علیاً ولی الله»:

گواهی می دهم که حضرت علی(ع) سرپرست مؤمنان از جانب خداست.

«ولی» که جمع آن اولیاء می باشد بمعنی دوست، اختیاردار، سرپرست و اولی به تصرف است؛ در این جمله معنی چهارم مراد است یعنی آن حضرت در جان و مال مردم (مانند پیامبر(ص)) بیش از خود آنها حق تصرف دارد و هرگونه فرمانی صادر کند، مطاع است؛ زیرا جانشین پیامبر و رهبر امت است و هرگز فرمانی برخلاف حق نمی دهد. هیچ کس از امت اسلام منکر این مطلب نتواند شد زیرا اگر منظور از جانشینی پیامبر(ص) رهبری کردن امت، شبیه رهبری پیامبر باشد هیچ کس جز علی(ع) شایسته ی این مقام نبوده است، اگر مقصود از خلافت، سلطنت و پادشاهی باشد، معاویه و هارون الرشید از خلفائی طراز اول محسوب خواهند شد.

ولایت به معنی یاد شده، عبارت از انتخاب حضرت علی(ع) به رهبری مسلمانان با ادامه دادن روش نبوت است که در روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری (روز عید غدیر) از طرف خدا به وسیله ی پیامبر اسلام اظهار و اعلام شد.

[صفحه ۲۱]

حضرت رسول(ص) در طی سخنرانی فرمود: «أَلَسْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مَنْ أَنْفُسِكُمْ»: آیا من اولی تر از شما به تصرف در مال و جانتان نیستم؟ همه گفتند: «بلی» فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ: برای هرکسی که من اولی به تصرف هستم علی نیز چنین است» [۳] .

لقب امیرالمومنین(ع) نیز در همان روز، به آن حضرت داده شد و مردم به این عنوان به وی تبریک گفتند، این ولایت در یازده فرزند آن حضرت (که امامان معصوم می باشند) نیز طبق وصیت امام برای امام بعد از خود وجود دارد و نیز در روایات نبوی به همه ی آنان اشاره شده است [۴] که آخرین آنها مولای زمان حجت دوازدهم، حضرت ولی عصر(عج) مهدی موعود و امام منتظر (روحی و ارواح العالمین له الفداء: جان من و جان جهانیان فدایش باد می باشد) که زنده و غایب هست و هر لحظه ای که خدا بخواهد ظهور خواهد کرد و جهان پر از ظلم و فساد را مملو از عدل و داد خواهد ساخت.

شیعیان واقعی آن حضرت پیوسته جان بر کف برای ظهور مقدّسش لحظه شماری می کنند. فعلاً که زمان غیبت است و جامعه ی اسلامی ظاهراً دسترسی به آن حضرت ندارد فقیه و مجتهد عادل واجد شرایط به نیابت از آن حضرت عهده دار ولایت می شود، چنانکه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه رهبر کبیر انقلاب و بنیان گزار جمهوری اسلامی، بر مسند ولایت تکیّه زدند و بعد از رحلت

[صفحه ۲۲]

آن جناب، جانشین واجد شرایطش، حضرت آیه الله خامنه ای ولی امر مسلمین شدند. باید دانست که شهادت به ولایت جزء اذان و اقامه نیست، ولی شیعیان بقصد زینت و تبرّک به دنبال نام رسول الله(ص) این شهادت را ادا می کنند و در حقیقت شعار تشیع است. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ:

بشتاب به سوی نماز و روی بیاور به خواندن و برپاکردنش. ای نمازگزار اکنون که پیش آهنگ های ششگانه نماز را فراهم ساخته و عظمت پروردگار را با صدای بلند به جهانیان اعلام و گواهی های رسمی اسلام را ادا نمودی، آماده باش که به بارگاه با عظمت الهی باریابی و به حریم کبریائی آن مقام قدم نهی.

راستی اگر این جمله با تمام وجود ادا شود چقدر شوق انگیز و لذت بخش و هیجان آور خواهد بود؟!

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ:

بشتاب به سوی رستگاری

آیا می دانی نماز چیست؟ نماز مجموعه ی اعمال و اذکاری نورانی است که تو را به سوی رستگاری رهبری می کند و به گروه رستگاران می پیوندد. مگر نه این است که رستگاری و سعادت بزرگترین آرزوی تو و همان گمشده ای است که پیوسته به دنبال آن می گردی؟
اینک وسیله ی آن فراهم شده است؛ پس دم را غنیمت شمار و از فرصت استفاده کن.

[صفحه ۲۳]

مبادا نماز را یک عمل عادی و کاری معمولی بشماری و اهمیتی را که سزاوار آن است قائل نشوی، زیرا در چنین حالی از مزایای معنوی و رهگشائی های نورانی آن برخوردار نخواهی شد.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ:

بشتاب به سوی نیکوترین اعمال.

از آن چه گذشت کاملاً معلوم گردید که نماز ارج دارترین، عمل انسان مسلمان است، به همین جهت رسول خدا(ص) فرمود: «روشنی چشم من در نماز است» [۵].

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ:

نماز برپا شده است.

این آخرین هشدار است که پیش از نماز به نمازگزار داده می شود که بعد از آن با اعتراف به یکتاپرستی (لااله الاالله) که آخرین جمله ی اذان و اقامه است تمام علاقه های مادی قطع می شود و آخرین حد آمادگی برای ورود به نماز حاصل می گردد و آن گاه با گفتن «الله اکبر» یعنی یاد عظمت خدا و حقارت ما سوی الله وارد نماز می گردد.

در این فرصت کوتاه به مسلمان ابلاغ می شود که خود را آماده ی نیایش کن و تمام افکار را جز یاد خدا کنار بگذار تا روانت صفا یابد و شایسته ی ورود به آستان پرشکوه خداوند مالک الملک گردی و در سلک نمازگزاران واقعی درآیی و آن گاه در آسمان معنویت پرواز کنی و به سوی ابدیت پرگشائی و...

گوارایت باد حلاوت های یاد او و جذبات محبت او.

[۱] سوره ی حجرات (چهل و نهم) آیه ۱۴ «ان اکرمکم عندالله اتقیکم: راستی که عزیزترین شما پیش خدا پرهیزکارترین شماست».

[۲] سوره آل عمران (سوم) آیه ی ۱۷۳، «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل: (مومنان ثابت قدم) کسانی هستند که وقتی به آنان گفته می شود که مردم بر علیه شما متحد شده اند از آنان بترسید (نه فقط نمی ترسند بلکه) ایمانشان افزوده می گردد و پاسخ می دهند که خدا ما را کافی است (که یار و یاور ما باشد و با وجود او از کسی باکی نخواهیم داشت) و خدا برای کارهای ما بهترین وکیل است».

[۳] کتاب اعلام الوری لاعلام الهدی» نوشته ی طبرسی ص ۱۳۹ چاپ اسلامیه ی تهران و نیز رجوع به جلد اول «الغدير» ص ۱۱ تا ۱۳ (چاپ دوم).

[۴] رجوع شود به کتاب نفیس «منتخب الاثر» تالیف لطف الله صافی باب سوم از بخش اول ص ۵۶.

[۵] وسائل الشیعه بیست جلدی ج هفتم - حدیث پنجم از باب سوم از مقدمات نکاح و آدایش - ص ۱۰.

ورود به نماز (نیت)

در آستانه ی ورود به نماز، نیت باید کرد و نیت از اجزای اصلی و به اصطلاح از ارکان نماز است و بدون آن نماز و عبادت های دیگر درست نیست.

مقصود از نیت آن است که بدانیم چه می کنیم و به چه منظوری به این کار اقدام می نماییم، این عمل علاوه بر این که نماز را از حال یک کار عادی بیرون آورده و عملی آگاهانه و از روی بصیرت قرار می دهد، امری است برای آموزش این معنی که مسلمان پیش از هرکار باید طرح کلی آن را در نظر آورده و برنامه ی عمل خود را بداند، این آموزش باید در تمام کارهای وی به مرحله ی اجرا در آید، یعنی هیچ کاری را بدون طرح و برنامه آغاز نکند و پیش از ورود به کارها با دوربینی و دوراندیشی عاقبت آن را ملاحظه نماید و در آستانه ی شروع هر کاری از خود بپرسد چه می کنم؟ چرا این کار را انجام می دهم؟

اگر کسی موفق گردد که هرکاری را مطابق وظیفه و برای خدا انجام دهد در این صورت کلیه ی اعمالش عبادت و عباداتش متصل به هم خواهد بود، این سعادت است که نصیب هرکسی نمی شود.

نیت نماز چیست؟ نیت آن است که نمازگزار بداند که در چه جایگاهی ایستاده و با چه کسی آغاز سخن می کند، تا خود را آماده نماید. زیرا ورود غافلان به مجلس انس پروردگاری ممنوع است و قبولی نماز بسته به حضور قلب و توجه کامل به معبود است؛ آنان که بصیرتی ندارند از عبادت بهره ای

[صفحه ۲۵]

نمی برند، بلکه مانند حیوانی چشم بسته راهی را بشکل دایره می پیمایند و هنگام غروب خود را در همان جا می یابند که صبح بودند، یعنی بجای راهپیمائی فقط دایره وار دور می زنند. آری عبادتی که با هوشیاری انجام نگیرد راهی به سوی ملکوت نمی گشاید.

تا نگردي آشنا، زين پرده، رمزي نشنوي
گوش نامحرم نباشد، جاي پيغام سروش

نیت باید چنان خالصانه باشد که انسان همه چیز را به جز خدا فراموش کند، حتی خود را نیز از یاد ببرد چرا که خودپرستی با خداپرستی سازگار نیست. شاعر چه خوب گفته است:

حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم
خوش آن دمی که از این چهره، پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحان است
روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم

پس از نیت، نمازگزار با تصمیم قاطع می گوید «الله اکبر» خدا بزرگتر از همه چیز است و بزرگتر از آن است که به وصف درآید.

این تکبیر [۱] را «تکبیره الاحرام» گویند؛ زیرا نمازگزار کارهای غیر از نماز را با گفتن این تکبیر، برخود حرام می سازد تا آن گاه که از نماز فراغت یابد، در حین گفتن تکبیره الاحرام دو دست را تا مقابل گوش ها بالا می آورد، گویی هر نوع عمل و فکری را جز یاد خدا پشت سر می اندازد و پشت به دنیا و مافیها

[صفحه ۲۶]

می کند و به سوی مبداء جهان آفرینش روی می آورد و به زبان حال می گوید:

در خانه دل، ما را جز یار نمی گنجد
چون خلوت یار اینجاست، اغیار نمی گنجد

اسرار دل پاکان، با پاکدلان گوئید
کاندر دل نامحرم، اسرار نمی گنجد

گر عاشق دلداری با غیر چه دل داری؟
کانجا که بود اغیار، دلدار نمی گنجد

[۸] الله اکبر گفتن.

حمد

پس از آنکه عظمت الهی را بیاد آورد و هر چیز و هر کس غیر او در نظرش حقیر و کوچک جلوه کرد به نام با عظمتش آغاز سخن می کند و می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» نماز را به نام خدا آغاز می کنم خدایی که «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» شده است.

می دانیم که این آیه اولین آیه ی قرآن مجید و آغاز اولین سوره ی قرآن است. نخستین تعلیم این است که هرکاری به نام خدا باید آغاز گردد زیرا بقول یکی از نویسندگان: «نقش توجّه به خدا در زندگی، نقش خون است در بدن» [۱] آری «هرکار هدفداری که به نام خدا آغاز نشود از لحاظ معنوی ادامه ندارد» [۲] مسلمانی که کارها را به نام «الله» شروع می کند، رحمت عمومی خدا را که شامل حال همه موجودات جهان است بیاد می آورد و امیدوار می شود، همچنین به رحمت خصوصی پروردگار که شامل افراد با ایمان است توجّه می کند و خود را

[صفحه ۲۷]

در مشکلات تنها و بی یار و یاور نمی بیند و در سختی ها و ناهمواری های زندگی استقامت می ورزد. در زندگی یک فرد مسلمان و در جامعه اسلامی، تمام کارها فقط باید به نام نامی خدا آغاز شود نه به نام بتی و نه به نام طاغوتی و نه به نام استعمارگری و نه به نام ستمگری، آری فقط به نام «الله».

تعلیم یافته این مکتب در برابر هیچ مقامی سر تعظیم فرود نمی آورد و قدرت های شگرف دنیا در نظرش حقیر می نماید، در اجرای فرمان های «الله» بدون هراس قدم برمی دارد؛ زیرا با خواندن نخستین کلمات کتاب آسمانیش (بسم الله) هرنوع یوغ بندگی و اسارت را از گردن خود برداشته و کنار زده و است، سرافراز و آزاد، توانا و مقاوم به ادامه ی زندگی پرداخته و جز در پیشگاه عظمت پروردگار، در آستانه هیچ کس و هیچ چیز پیشانی بر خاک نمی ساید.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»: هرگونه سپاس مخصوص خدائی است که پروردگار تمام جهان ها و جهانیان است. پس از ذکر نام خدا نمازگزار در مقام تشکر از نعمت های بی پایان، با ادای این جمله اعتراف می نماید که هرگونه نعمتی از هرکسی و از هر جائی به او رسیده یا می رسد، بطور مستقیم یا غیرمستقیم از خدائی است که جهان و جهانیان را آفریده است. انسان با هر جمله ای که بخواهد خدا را بستاید ممکن است کافی نباشد ولی یقیناً کامل

ترین حمد و بهترین سپاس با جمله ای ادا می شود که پروردگار آنرا تعلیم داده است، که همان جمله ی «الحمد لله رب العالمین»

[صفحه ۲۸]

می باشد [۳].

اگر «عالمین» را بمعنی جهانیان بگیریم (نه جهان ها) نسبت دادن «رب» به مردم، عزیز داشت و عنایتی است برای انسان ها، شبیه آن چه در سوره «ناس» دیده می شود و این یکی از موارد متعددی است که نماز انسان را به سوی مردم و امت توجّه می دهد و اگر بمعنی جهان ها بگیریم در ضمن این حمد با ذکر کلمه «عالمین» نمازگزار توجّه می کند که در محضر آفریدگاری قرار گرفته است که منظومه های شمسی و کهکشان ها و جهان های دیده و نادیده، بدون استثناء مخلوق او هستند. اینجا است که عظمت خدا سراپا وجودش را می لرزاند، خشیت (ترس از بزرگی خدا) برقلبش مستولی می گردد و نزدیک می شود که از خود مأیوس گردد، ولی در همین جا طبق تعلیم الهی می گوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی خداوند با وجود عظمتش، بخشاینده و مهربان است و در نتیجه، آرامش مجدد می یابد ولی برای توجّه یک جانبه به رحمت پروردگار و حال معنوی لازم است به مسئولیت ها و تعهدها و قصورها و تقصیرها توجّه شود و اینجا است که آیه بعدی به نمازگزار هشدار می دهد و روز جزا را یادآوری می کند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»: خداوند صاحب روز جزا و فرمانروای مطلق رستاخیز است. با گفتن این جمله انسان، به حساب دقیق روز قیامت و رسیدگی کامل به اعمال انسان ها، متوجّه می شود و منظره وحشت انگیز و هولناک محشر در نظرش مجسم می گردد. روزی که تمام انسان ها از جای خود برمی خیزند و در پیشگاه پروردگار مسئولیت کارهای خود را بدوش می گیرند و حق هر مظلومی از ظالم

[صفحه ۲۹]

گرفته می شود و هرکسی به سزای اعمال خود می رسد. اینجا است که نمازگزار از غفلت های گذشته بیدار شود و از گناهان پشیمان می شود و تصمیم می گیرد که بعد از نماز، بیش از پیش به اصلاح کارهای خود بپردازد، تا می تواند رذایل اخلاقی را به «فضایل» مبدل سازد چرا که در روز قیامت جز قلب سلیم نمی پسندند [۴] و سعی می کند

که بدی ها را به نیکی ها تبدیل کند، زیرا توشه آخرت جز کارهای نیک نیست و نیز می کوشد که از زشتکاری های خود توبه کند و حقوقی را که از دیگران ضایع کرده است جبران نماید. به دلیل این که در روز قیامت طاقت ادای این همه حقوق را ندارد و اگر پروردگار از گناهانش بگذرد، از حق مردم که مال مردم است صرفنظر نخواهد کرد[۵]

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می خواهیم. تا اینجا هرچه بود به صیغه ی غایب گفته می شد، گویی نمازگزار هنوز شایستگی آن را پیدا نکرده بود که به صیغه ی خطاب با خدای خود سخن گوید ولی اکنون که به نام او و فقط به نام و نماز را آغاز کرده و به رحمتش از یک سو و به حساب دقیقش از سوی دیگر توجه یافته، شایسته است که بشکل خطاب با آفریدگارش راز و نیاز کند. گوئی اکنون قلبش رویا روی پروردگار قرار گرفته و روحش در حضور آفریدگار و در آستانه ی لقاءالله است و درهای ملکوت الهی به رویش باز شده و به ملاء اعلاء بار یافته است. وه چه لحظه خوشی و چه موقعیت

[صفحه ۳۰]

مناسبی برای پرواز روح و عروج معنوی پیش آمده است! گوارا باد برای نمازگزار، این عوالم بهشتی. با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یک بار دیگر به عقیده ی سازنده ی یکتا پرستی توجه می شود و نمازگزار تعهد می سپارد که جز خدای یکتا را نپرسند. آری دیگر تملق های بیجا در آستان طاغوت ها برای یکتاپرست مفهومی ندارد. روزی بود که شاعر می گفت:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

نمازگزار به این قبیل سراینده ها اخطار می کند که دیگر در آستان طاغوت زانو نزنند و به جنایات آنان صحه نگذارند، بلکه با آنان مبارزه کنند و در برابر زورگوئی ها بپاخیزند و برای خدا قیام کنند تا مگر حق مظلومان از ستمگران گرفته شود و احکام مدینه فاضله اسلامی در جهان پیاده گردد؛ امروز که در سال نوزدهم انقلاب هستیم بیش از هر موقع دیگر جملات و کلمات نماز باید یکی پس از دیگری جامه عمل پوشد، وگرنه خون شهیدان و رنج

ها و زحمت های طاقت فرسای پیکارگران به هدر می رود و انقلاب از مسیر اصلی خود: خدای نخواستہ، منحرف می گردد.

یکتا پرست نه فقط حمد و ثنا را برای صاحبان زر و زور نثار نمی کند، بلکه چنین کسانی را جز جانورانی درنده و خوکهای شهوتران چیزی نمی بیند و با ناصرخسرو هم آواز می شود آنجا که می گوید:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مر این قیمتی دُرّ لفظ دَری را [۶].

در این آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ...) بجای «من» ما آمده و باصطلاح به صیغه ی متکلم مع

[صفحه ۳۱]

الغیر سخن گفته شده است. چرا؟ برای این که مسلمان به تنهایی مفهومی ندارد، او همیشه با مردم و در میان مردم و متحد با آنها است.

سحرگاهان که هنوز سپیده ندیده است از رختخواب برمی خیزد و خواب و استراحت را کنار می نهد و در محراب عبادت به نیایش می ایستد، در حالی که مردم در خوابند، وی در آن گوشه تنهایی هم می گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ...» تنها تو را می پرستیم.

آری انسان با ایمان که در مکتب قرآن تربیت یافته است، اتحاد ناگسستگی با برادران و خواهران دارد که حتی در دعاها ی خصوصی نیمه شب ها آنان را فراموش نمی کند و در قنوت نماز «وتر» تا آنجا که می تواند آنان را به نام، دعا می کند، توفیق و سعادتشان را از پروردگار مسئلت می نماید و پیشرفت تمام جوامع اسلامی و برادران و خواهران مسلمان را در تمام جبهه های پیکار و مبارزه در تمام جهان درخواست می نماید.

تعبیر «ایاک نعبد» توجّه قرآن و نماز را به مردم و ملّت اسلامی و مسئله ی اتحاد و اتفاق به میزان قابل ملاحظه ای روشن می سازد. چرا که اسلام دین مردم و قرآن کتاب مردم و کعبه خانه ی مردم و الله پروردگار مردم و پادشاه مردم و معبود مردم است، به یک کلمه، مردمی ترین مکتب در جهان بشریت، مکتب اسلام است و تا مردمان در

روی زمین وجود دارند برای رسیدن به سعادت واقعی راهی بهتر از این مکتب ندارند و برای عملی ساختن آرزوی مقدّس بشری در پی ریزی مدینه ی فاضله، وسیله ی کاملی بجز اسلام، نمی توان یافت. ناگفته پیدا است که زاهدان گریخته از اجتماع را که اهتمام به امور اجتماعی

[صفحه ۳۲]

مسلمانان ندارند نمی توان مسلمان شمرد [۷].

در این آیه: چنانکه در بالا اشاره شد - سخن به صیغه ی خطاب بود در صورتی که در آیات قبلی به صیغه غایب بود. این توجّه از غیبت به حضور را در ادبیات عرب «التفات» گویند که حکمت این التفات را در بالا بیان کردیم، اکنون می گوئیم که از این التفات درس دیگری نیز می گیریم و آن این است که انسان در میان زرق و برق زندگی و مظاهر زیننده ی دنیا - که عملاً حکومت زر و زور در همه جا بچشم می خورد - باید مرتباً به خدا، دین، ارزش های واقعی و جهان معنویّ التفاتی کند تا بتواند پرده ی غفلت را بدرد و از غافلان نباشد. درسی دیگر نیز از این آیه می گیریم و آن این که زاهدان در محراب نشسته و راهب صفتان از مردم گسسته را از اسلام چندان نصیبی نیست.

عبادت ها و گریه های شبانه باید پیکار افروز ساعت های روز باشد و نیروگاهی برای میدان های جهاد به حساب آید، چقدر مناسب گفته است دشمن خونین علی(ع) «عمر و عاص» در وصف این ابر مرد اسلام: «اوست که شب ها در محراب عبادت بیش از همه می گرید و هم اوست که در خونین ترین نبردهای میدان کارزار، می خندد» [۸] آری این آیه با وجود اختصار لفظی، الهام بخش شیرمردان و شیرزنان اسلام و نیروگاهی برای جهاد اسلامی است.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»: ما را به راه راست هدایت فرما.

[صفحه ۳۳]

نمازگزار اگرچه دارای ایمان است، ولی هر لحظه احتمال انحراف وجود دارد و به همین جهت از خدا می خواهد که او را یاری کند و در راه حق ثابت قدمش نگه دارد و چنین کاری جز از پروردگار بر نمی آید، در این مورد فقط از

او باید مددخواست. اما در کارهای دیگر یاری جستن از صبر و پایداری و از نماز [۹] و حتی از مؤمنان واقعی و شهدا و شایستگان [۱۰] مانعی ندارد.

راهی که در این آیه هدایت شدن به سوی آن را از بارگاه پروردگار بزرگ درخواست می کنیم همان راه خدا است و راه کسانی است که مورد اکرام پروردگار قرار گرفته اند یعنی راه پیامبران و مؤمنان واقعی و شهدا و شایستگان است [۱۱]. که می گوید:

«صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»: راه کسانی را می خواهیم که به آنها نعمت دادی و مورد غضب قرار نگرفتند و گمراه نیز نیستند یعنی راه کسانی را می خواهیم که یک صفت مثبت داشته، دو صفت منفی ندارند. صفت مثبت آن است که نعمت هدایت و آشنائی با پرودگار نصیب آنان شده و باران رحمت الهی بر آنان فرو باریده و نور هدایتش، قلبشان را منور ساخته است و اما دو صفت منفی یکی آن است که مورد غضب پروردگار نیستند و دوم این که گمراه نمی باشند.

[صفحه ۳۴]

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»: مورد غضب پروردگار نیستند و گمراه نیز نمی باشند. آن چه گفته شد معنی دقیق آیه بود [۱۲] ولی معمولاً آیه را چنین ترجمه می کنند: ما را به راه کسانی هدایت فرما که بر آنان نعمت دادی نه به راه کسانی که بر آنان خشم گرفتی و نه راه گمراهان. با توجه به آیات سوره ی حمد معلوم می شود که این سوره به تنهایی شامل توحید و نبوت و معاد می باشد [۱۳] در اینجا تفسیر سوره ی حمد به پایان رسید و اینک به طور خلاصه می گوئیم: سه آیه ی اول سوره ی حمد به صیغه ی غائب و آیه ی چهارم به صیغه ی مخاطب است یعنی وقتی نمازگزار عظمت خدای جهان آفرین و مرحمت بی پایان او را بیاد آورد و محاکمه ی عادلانه ی روز قیامت را مورد توجه قرار داد، آمادگی حاصل می کند که به شکل خطاب مناجات کند و درخواست های خود را عرضه دارد و عاجزانه درخواست نماید که خداوند او را به راه انسان های بزرگ - که نمونه های عالی جهان بشریت هستند - رهنمون و در راه حق ثابت قدم گرداند تا مگر محمودار و علی وار زندگی کند و از پیروان واقعی انبیاء و اوصیاء به شمار آید. نیایش در پیشگاه خدا برای خداشناسان واقعی چنان لذت بخش و

بهجت انگیز است که هیچ لذت دیگری را با آن برابر نتواند کرد.

آنان در لحظاتی که کاملاً گرم راز و نیازند همان گونه که گفته اند خود را در عالمی نورانی می یابند و حالتی شبیه بی وزنی در خود احساس می کنند و قلبشان به یاد پروردگار آرامش کامل می یابد، از این به بعد حالاتی پیش می آید که کلمات را قدرت بیان آنها نیست و همان گونه که بزرگان فرموده اند حالات معنوی، چشیدنی و درک کردنی است نه گفتنی و شنیدنی.

[۱] کتاب فرهنگ نماز ص ۷۳.

[۲] فرمایش رسول اکرم (ص) - المیزان ج اول ص ۱۴.

[۳] المیزان ج اول بحث روائی ص ۲۱ آخرین حدیث صفحه.

[۴] سوره شعرا بیست و ششم آیه ی ۸۹ و ۹۰ یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: روزیکه مال و فرزند سودی ندهد و جز کسی که با قلب پاک و سالم به محضر آمده باشد (کسی نجات نمی یابد).

[۵] اصول کافی کتاب ایمان و کفر باب ظلم حدیث اول.

[۶] مقصود لغت پارسی باستانی است (لغت بمعنی زبان است نه فرهنگ).

[۷] اشاره به حدیث معروف «من أصبح ولم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم» (باب الاهتمام بامور المسلمين از اصول کافی).

[۸] هُوَ الْبُكَاءُ فِي الْمَحْرَابِ لَيْلًا هُوَ الضَّحَاكُ إِذَا شَتَدَّ الشَّرُّ رَابٌ.

[۹] سوره ی بقره (دوم) آیه ۱۴۸ «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ».

[۱۰] سوره ی مائده (پنجم) آیه ی ۳ «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى».

[۱۱] در این قسمت به آیه ی ۷۱ سوره ی نساء (چهارم) اشاره شده است آنجا که می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»: آنانکه مطیع خدا و رسول باشند با کسانی همنشین خواهند بود که نعمت خدا شامل حالشان شده که پیامبران و صدیقان و شهدا و شایستگان باشند و اینان رفیقان خوبی هستند... و از این درخواست با توجه به آیه ی مذکور معلوم می شود که صراط مستقیم همان راه معصومان و شایستگان است.

[۱۲] المیزان ج اول ص ۲۸.

[۱۳] بسم الله» و «پاک نعبد» توحید و شعار نفی کننده ی همه ی قدرت ها و عصیان آفرین در برابر طاغوت ها - مالک یوم الدین، معاد - صراط المستقیم، نبوت.

سوره ی توحید

در هر نمازی خواندن سوره ی حمد واجب است و بدون آن نماز درست نیست [۱] پس از خواندن حمد باید یک سوره از سوره های قرآن قرائت گردد که بهتر است در یکی از دو رکعت، سوره ی «قل هو الله احد» خوانده شود که سوره ی توحید و نیز سوره اخلاص نامیده می شود [۲] و درباره ثواب قرائت آن روایت شده است که معادل ثواب ثلث قرآن است [۳].

چهار سوره ای را که سجده واجب دارند نمی توان در نماز قرائت نمود که مجموعاً سور عزائم نامیده می شوند و عبارتند از: سوره سی و دوم (الم تنزیل) و سوره چهل و یکم (حم سجده) و سوره پنجاه و سوم (والنجم) و سوره نود و ششم (علق) و اینک به ترجمه و توضیح سوره اخلاص می پردازیم.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»: بگو (ای محمد(ص)) او خدائی است یکتا (او الله است که یکتا است) این سوره در جواب کسانی نازل شد که به پیامبر(ص) گفتند: خدائی که مردم را به سوی او دعوت می کنی چگونه است و چه صفاتی دارد؟ [۴]

مقصود از کلمه «احد» نه فقط یکتائی خداست، بلکه این معنی را هم

[صفحه ۳۷]

می رساند که خدا بدون جزء است و از اجزائی مرکب نشده است و حتّی صفات او هم جدا از ذاتش نمی باشد و بقول علامه طباطبائی رضوان الله علیه «کثرت پذیر نیست، نه در خارج و نه در ذهن» [۵].

«اللَّهُ الصَّمَدُ»: خداوند مقصود همه موجودات است، یعنی هر موجودی روی نیاز به سوی او دارد [۶] و خدا بی نیاز است چنانکه فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم شما همگی نیازمند خدايید و خدا بی نیاز از همگان و ستوده است» [۷].

نمازگزار می کوشد که تا جائی که ممکن است صفت بی نیازی را تحصیل کند و استغنائی طبع داشته باشد و فقط خود را نیازمند خدای بی نیاز بداند، در برابر احدی عزّت نفس را از دست ندهد و با وجود پابرهنگی پای همّت بر بالای کواکب نهد و در عین نیازمندی، اعتنائی به ثروتمندان دنیا نکند، در همان حال که اموال بی شماری را برای مصرف کردن در راه بندگان خدا در زیر دست دارد، نفس مطمئنّه اش به سوی درهم و دیناری گرایش نداشته باشد،

جز بقدر ضرورت از دنیا توشه نگیرد و بقیه نیروهای خود را چه مالی و چه جانی باشد، در راه خدا، یعنی پیشرفت اسلام و مسلمین بکار اندازد و چه خوش گفت شاعر:

گر به اقلیم عشق روی آری
همه عالم چو گلستان بینی

و اندر آن پا برهنه قومی را
پای بر فرق فرقدان بینی [۸].

[صفحه ۳۸]

کلمه ی «صمد» نشان می دهد که معبود نباید نیازمند و محتاج باشد؛ بنابر این، انسان، جانور، درخت، ستاره و... هیچکدام قابل پرستش نتوانند بود چرا که همه نیازمند و محتاجند.

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»: تولید مثل نکرده (فرزندی ندارد) و از کسی زائیده نشده است (پدر و مادری ندارد).
«عده ای از مسیحیان گفتند: عیسی (ع) پسر خدا است و یهود گفتند: عَزِيزِ پیامبر، پسر خدا است، مشرکین عرب گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند.

آیه ی فوق تمام این قبیل نسبت های ناروا را رد می کند و خاطرنشان می سازد که عقیده به تثلیث باطل است. انسانی که متولد می شود معبود نتواند بود و مخلوقات خدا را به عنوان خدائی پرستش نمی توان کرد و پدر و پسر و روح القدس (اقانیم ثلاثه) را خدا دانستن عقیده درستی نیست بلکه فقط، الله خدای جهان است و هرچه جز اوست، مخلوق و آفریده ی او هستند.

«ولم یکن له کفواً احد»: و برای او حتی یک همتا وجود ندارد.

چنانکه دیدیم آیات این سوره عقیده ی توحید را از عقاید شرک و کفر، خالص و جدا می سازد و به همین جهت سوره ی اخلاص نیز نامیده شده است.

- [۱] باید دانست که نماز میت که سوره حمد ندارد، اگر چه بصورت نماز خوانده می شود ولی در حقیقت دعائی است دسته جمعی نه نماز، و بهمین جهت طهارت لازم ندارد و بدون رکوع و سجود می باشد.
- [۲] المیزان جلد بیستم ص ۵۴۳.
- [۳] همان مدرک و همان صفحه.
- [۴] المیزان جلد بیستم ص ۵۴۶ (بحث روائی سوره ی اخلاص).
- [۵] همان مدرک ص ۵۴۳.
- [۶] کشاف زمخشری در تفسیر همین آیه.
- [۷] سوره ی فاطر (سی و پنجم) آیه ۱۷.
- [۸] فرقدان نام دو ستاره است در طرف قطب شمال که یکی پرنورتر از دیگری است.

رکوع و سجود

پس از تمام کردن حمد و سوره نمازگزار به رکوع می رود. یعنی در برابر عظمت پروردگار قد خود را خم می سازد و در همان حال زبان به تسبیح او می گشاید و به بزرگی یادش می کند و می گوید:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ: از هر عیب و نقصی منزّه است پروردگار بزرگ من که مشغول ستایش او هستم (پروردگار بزرگی را سپاس می گویم که از هر عیبی پاک و منزّه است).

بعضی از محققین گفته اند که تسبیح پیش از حمد برای آن است که انسان به نارسائی خود اعتراف می کند و از آن معذرت می خواهد و سپس به حمد می پردازد. [۱].

در حال رکوع نمازگزار خود را در عظمت پروردگار غرقه می بیند و تمام جهانیان را در قبضه ی قدرت بی پایان او می بیند و خود را بسیار کوچک و ناچیز می شمارد و همان ذره ای می بیند که به حساب نمی آید.

اگر با توجّه کامل رکوع انجام گیرد آثار عظمت پروردگار در قلب نمازگزار نقش می بندد، او نه فقط در حال رکوع، بلکه در تمام حالات به توانائی آفریدگار و ناتوانی و ناچیزی خود و تمام موجودات جهان اذعان می نماید و چنین کسی در برابر غیر خدا، کرنش نمی کند و کسی و چیزی را عظیم نمی داند مگر این که

[صفحه ۴۰]

پروردگار، آن را به بزرگی یاد کرده باشد.

او انسانی سرافراز است که هیچ نیرویی را در برابر عظمت معبودش به حساب نمی آورد و در راه انجام وظائف مقدّس خود، مشکلات و ناهمواری ها را (هرقدر هم بزرگ باشند) ناچیز می انگارد و با چنین ذخیره ای از نیروهای روحی و معنوی سر از رکوع برمی دارد و قد خود را راست می کند و بلافاصله به سجده می رود و می گوید:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ: پروردگار بلند مرتبه ای را می ستایم که از هر عیبی پاک و منزّه است.

سجده، آخرین درجه ی فروتنی جسمانی است؛ زیرا پیشانی بر خاک سائیدن و رخسار بر زمین نهادن، نشانه ی آخرین درجه ی شکستگی انسان است. حال اگر فروتنی معنوی و توجّه و خشوع باطنی نیز همراه سجده باشد، سجده به معنای واقعی بوجود آمده است و می تواند مانند نیروگاهی عظیم، جان و روان و تمام ذرات وجود انسان را قدرت و توانائی و نشاط و تحرک بخشد؛ قدرت و تحرّکی که در راه مبارزه با کفر و شرک خستگی، نشاند و در

راه وصول به مطلوب برای هرگونه ایثار آماده باشد و در نتیجه، انسان در پیکار حق علیه باطل به آسانی از جان و مال بگذرد. مخصوصاً اگر خاک سجده ی تربت حسین(ع) و خاک کربلا باشد که یاد گرامی فداکاران کربلا سخت شورانگیز و پیکار آفرین است، چنین سجده هائی است که پیکارگران سلحشور اسلام را در طی قرون و اعصار به پیروزی های چشم گیری موفق ساخته است و حماسه های خیره کننده ای در عرصه ی نبرد آفریده اند.

بندگان شایسته ی پروردگار و نمازگزاران واقعی که صاحبان دل های پاک و

[صفحه ۴۱]

ایمان های استوارند، سجده را یکی از مهمترین و عالی ترین وسائل ترقی معنوی و عروج روحی می دانند، چنانکه خدا می فرماید «سجده کن تا به خدا تقرب حاصل کنی» [۲] و به همین جهت آنرا غنیمت می شمارند و در هر فرصتی علاوه بر نماز، گوشه خلوتی می طلبند و پیشانی بر خاک می نهند و با قلبی خاشع، ذلت و خاکساری خود را عملاً به عرض پروردگار می رسانند و تا می توانند سجده را طول می دهند و به راز و نیاز می پردازند.

در این حال روح پاک آنان به سوی ملکوت آسمان پرمی گشاید و برای لحظاتی چند، دنیا و آن چه را که در آن است فراموش می کند.

در این محراب که نور معنوی آن را احاطه کرده است و طبق روایات، فرشتگان در آنجا صف کشیده اند [۳]، عقده های درونی را می گشایند و اشک شوق از چشمانشان جاری می شود تا لکه های خطا و اشتباه را با این آب بشویند و آئینه ی دل را با آن جلا بخشند. آن گاه باز هم عروج می کنند و اوج می گیرند و به جائی می رسند که تعبیر از آن در قالب کلمات نمی گنجد و قابل توصیف برای دیگران نیست.

در آن حال لذتبخش و بهجت انگیز، چنان در دریای نور غوطه می خورند که اگر ضرورتی پیش نیاید حاضر نیستند سر از سجده بردارند و رشته این راز و نیاز را که آنان را به ابدیت پیوند می دهد، قطع کنند.

نمازگزاری که لذت نماز را دریافته، میل دارد سجده را طول دهد و از آن

[صفحه ۴۲]

حالت نورانی بیرون نیاید و بنابر این ذکر مقدّس: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را می گوید و تکرار می کند یعنی پروردگار بلند مرتبه که من مشغول حمد او هستم از هر عیبی پاک و منزّه است و یا به جای این ذکر سه بار سبحان الله می گوید ولی این مقدار از ذکر و کلمات، غلیان معنوی او را فرو نمی شاند و عطش بی پایانش را برطرف نمی سازد.

او می خواهد کلماتی پیدا کند و با تکیّه به آنها راز و نیاز لذّت بخش خود را در آستان باشکوه معبود ادامه دهد و با ملکوتیان عرش خدا هم آهنگ و هم آواز گردد و به این منظور ذکرهای دیگری را لازم دارد. گاهی می گوید: «يَا جَلِيلُ اَرْحَمَ عَبْدَكَ الذَّلِيلَ» ای پروردگار بزرگ به بنده ی ناتوان و بی مقدارت رحمت آر و او را با انوار مرحمت فرو پوشان که سخت محتاج رحمت تو است و زمانی عرض می کند: «يَا لَطِيفُ اَرْحَمَ عَبْدَكَ الضَّعِيفَ» ای پروردگار دقیق و باریک بین، بر بنده ی ناتوانت رحم کن. ای خدائی که دقیق ترین و نامحسوس ترین اندیشه ها و کارها و حالات و حرکات برای تو آشکار و روشن است، از کارهای زشتی که از من سرزده است در گذر که اگر حسابرسی با آن دقّت انجام گیرد، این بنده ی ناتوانت توانائی تحمل آنها نخواهد داشت. پس باران رحمت را بر ما بباران و سایه ی مرحمت را بر سر ما گنجهکاران فرو گستر که سخت نیازمند آنیم. نمازگزار سر از سجده برمی دارد و سپس برای دومین بار به سجده می رود و بالاخره آن را هم به پایان می رساند و در حالیکه انوار معنوی، روح او را احاطه کرده است سر از سجده دوم برمی دارد. پروردگارا به حق پرستشگران راستین در این حالات روحبخش برای ما نیز نصیبی مرحمت فرما.

[صفحه ۴۳]

[۱] علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان.

[۲] سوره ی علق نود ششم آیه ی ۱۹ - که قسمتی از آیه سجده است و خواندن متن عربی آن سجده واجب دارد.

[۳] لثالی الْأَخْبَار شیخ محمد نبی تویسرکانی: اول باب هشتم از ابواب ده گانه.

رکعت دوم

با انجام سجده دوم، رکعت اول نماز به پایان می رسد. نمازگزار برمی خیزد و در حال برخاستن می گوید: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ»: با حول و قوه ی خدا برمی خیزم و می نشینم.

با گفتن این ذکر، نمازگزار توجّه می کند که تمام نیروها که باعث فعل و انفعال های جهان است، از خدا سرچشمه می گیرد و اوست که هر آن به موجودات، وجود و نیرو می بخشد.

در این حال تمام نیروها و قدرت هائی که در جهت مخالف راه حق قرار گرفته و یا می گیرند در نظرش کوچک و حقیر می نماید و روحش با توجّه به نیروی الهی قوت و قدرت می گیرد و فعال و با نشاط می گردد و آماده ی تلاش و مجاهدت در راه خدا می شود تا نیروهای کسب شده از خدا را فقط در راه او بکار اندازد.

در ضمن گفتن این ذکر، نمازگزار توجّه پیدا می کند که خداوند نیروی فعّالیّت را در اختیار انسان می گذارد و این انسان است که از آن بخوبی یا به بدی استفاده می کند. و در این حال از خود می پرسد که آیا این نیروها را در راه خلاف حق بکار نبرده است؟ توانائی های روحی و جسمی خود را که خدایش عنایت فرموده صرف گناه و معصیت ننموده است؟ و اگر متوجّه شود که گناهی از او سر زده بشدت شرمسار می گردد و پشیمان می شود و تصمیم می گیرد که هرچه زودتر آن را جبران نماید. چرا که نافرمانی دستورات الهی با وسائلی که خودش

[صفحه ۴۴]

در اختیار ما نهاده است، بسیار شرم آور است.

رکعت دوم هم شبیه رکعت اول، حمد و سوره دارد با این تفاوت که در آغاز تکبیره الاحرام ندارد ولی در آخر قنوت دارد.

قنوت

منظور از قنوت آن است که دستها در برابر صورت رو به آسمان قرار می گیرد و در این حال هر دعائی که نمازگزار بخواهد، می تواند بخواند و هرگونه که مایل باشد می تواند به راز و نیاز پردازد.

ممکن است دعای قنوت از آیات قرآن گرفته شده باشد و یا از گفتار پیشوایان و یا با جملات خود نمازگزار باشد که معمولاً به عربی گفته می شود.

در تمام نمازهای واجب و مستحب پس از پایان قرائت حمد و سوره و پیش از رفتن به رکوع رکعت دوم قنوت گرفته می شود. ولی در نماز جمعه دو قنوت وجود دارد یکی در رکعت اول و پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم و بعد از رکوع و نیز در نماز وتر، که جزء یازده رکعت نماز شب است و یک رکعت بیشتر نمی باشد قبل از رکوع قنوت گرفته می شود.

در نماز عیدین ۹ قنوت و در نماز آیات ۵ قنوت وجود دارد.

یکی از دعاهائی که از قرآن گرفته شده این آیه می باشد: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» [۱]. پروردگارا در دنیا و آخرت برای

[صفحه ۴۵]

ما حسنه مرحمت کن و خیر پیش آور و ما را از عذاب آتش ننگه دار.

از جمله دعاهائی که وارد شده است [۲] این دعا می باشد: یا اللَّهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ: ای الله ای بخشاینده و ای مهربان. ای خدائی که می توانی اندیشه و تصمیم دل ها را بگردانی (و بین انسان و اراده ی او حائل شوی) قلب مرا بر دین خودت (و پای مرا بر راه راست) ثابت نگهدار (تا مظاهر فریبنده ی دنیا مرا نلرزاند و نلغزاند).

قنوت، موقعیتی است، برای راز و نیاز آزاد که می توان برای هر مطلبی از جمله، آمرزش گناهان و قبول توبه و نیازهای مادی و معنوی و مشکلات فردی و جمعی از آن استفاده کرد و آن چه نباید فراموش گردد دعا کردن در حق برادران و خواهران ایمانی است که معمولاً به این شکل گفته می شود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»: پروردگارا تمام مردان و زنان با ایمان را ببامرز.

درباره ی این که دعای قنوت را به چه زبانی باید خواند و آیا می توان با زبان غیرعربی در حال قنوت راز و نیاز کرد یا نه؟ میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد که بعضی از آنان نیایش را به هر زبانی روا دانسته اند [۳] و در این مورد باید مطابق فتوای مرجع تقلید رفتار شود.

کمترین چیزی که در قنوت می توان گفت یک بار صلوات بر محمد و آتش و یا یک سبحان الله و یا جمله دیگری که شامل نام خدا باشد و یا یک بار استغفار می باشد و صورت استغفار معمولاً چنین است:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»: آمرزش گناهانم را از خدا می‌خواهم و به سوی او باز می‌گردم (توبه می‌کنم).

[۱] سوره بقره (دوم) آیه ی ۲۰۱.

[۲] که جزء قرآن نیست بلکه از تعلیمات حضرات معصومین(ع) می باشد.

[۳] رجوع شود به کتاب نفیس عروء الوثقی بخش نماز - فصل ۳۵ (قنوت) - مسئله ی سوم.

تشهد

پس از قنوت بار دیگر رکوع و دو سجده بجای آورده می شود و با این ترتیب رکعت دوم نیز به پایان می رسد.

نمازگزار پس از سجده ی دوم می نشیند و تشهد می خواند به این ترتیب:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ [۱] - اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ:

هرگونه سپاس برای خدا است. گواهی می دهم که هیچ معبودی (قابل پرستش) جز «الله» نیست که یکتا و بی شریک است و گواهی می دهم که حضرت محمد(ص) بنده ی خدا و فرستاده ی اوست.

پروردگارا! بر محمد(ص) و خاندانش درود فرست.

مستحب است که پس از تشهد این جمله اضافه شود: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ»: شفاعت او را درباره ی امتش بپذیر و مقام حضرتش را عالی تر گردان [۲].

توضیح شهادتین را در اذان و اقامه دیدیم و اینک نکات زیر را اضافه می کنیم:

کلمه ی عبد به معنای بنده است و پیش از کلمه ی رسول واقع شده تا نمازگزار توجه کند که هر پیامبری، اگرچه بزرگترین آنان و حتی حضرت خاتم النبیین هم باشد، اول بنده ی خدا و بعد فرستاده ی اوست. بنابر این اگر کارهای خارق العاده (معجزات) از پیامبر خدا سربزند نباید اشتباه کرد و بندگی پیامبر را فراموش نموده و تصور الوهیت درباره ی او به خاطر راه داد و نیز نباید وی را پسر خدا نامید چنانکه یهود و مسیحیان کرده اند چنانکه در پیش دیدیم که سوره ی توحید در عین اختصار در طی یکی دو جمله این گونه مطالب را تماماً نفی کرده است.

درود فرستادن بر پیامبر خدا وظیفه ای است که قرآن مجید برای افراد با ایمان تعیین فرموده است آنجا که خدا می گوید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [۳] :: بدرستی که خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای افراد با ایمان شما هم بر وی درود فرستید و با کاملترین سلام ها سلامش کنید. درود فرستادن بر خاندان پیامبر(ص) و آل محمد (ص) طبق سفارش آن حضرت است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» [۴] من دو وزنه ی گرانبها در میان شما می گذارم و می گذرم: یکی قرآن کتاب خدا، و دیگری عترت و اهل بیت من است که این دو

[صفحه ۴۸]

هرگز از هم جدا نخواهند شد. تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند (پیش من بیایند).

این روایت بطور متواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده است.

از پاره ای از روایات استفاده می شود که درخواست درود بر محمد و آل محمد دعائی مستجاب است، پس بهتر است دعاها ی دیگر خود را بین دو صلوات قرار دهیم تا به استجابت نزدیکتر باشد، رعایت این نکته در صحیفه ی سجادیه بیش از همه جا به چشم می خورد.

[۱] گفتن الحمدلله در اول تشهد مستحب است یعنی اگر گفته نشود مانعی ندارد (تحریر الوسیله بحث تشهد).

[۲] این دعا در آخرین تشهد نماز - که سلام نماز بعد از آن تشهد گفته می شود - خوانده نمی شود مگر بقصد رجاء نه ورود و رجوع شود به تحریر الوسیله امام ج اول ص ۱۸۰ - القول فی التشهد.

[۳] سوره ی احزاب (سی و سوم) آیه ی ۵۶.

[۴] الغدير ج ۱ ص ۱۱ و برای تتمه حدیث و مطالب بعد از آن مراجعه شود به «سیره ی حلیه» جلد سوم صفحه ی ۲۷۴ و نیز کتاب «تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر(ص) ص ۱۷۷ - تألیف نگارنده.

تسبیحات اربعه

اگر نماز دو رکعتی باشد به دنبال تشهد سلام گفته می شود و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد نمازگزار برمی خیزد و دو رکعت سوم و چهار «تسبیحات اربعه» را می خواند می خواند بدین ترتیب:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»: الله از هر عیبی و نقصی منزّه و مبرا است و هرگونه سپاس برای اوست، هیچ معبودی غیر او قابل پرستش نیست و خدا از همه چیز بزرگتر است.

این ذکر چون شامل چهار قسمت است که هر کدام به نوعی پروردگار را تسبیح و تنزیه می کند، آنرا تسبیحات اربعه (منزه شمردن های چهارگانه) نامیده اند که در قسمت اول خداوند بطور کلی از هر عیب و نقصی منزه شمرده می شود و در قسمت دوم هرگونه حمد و سپاس به او اختصاص می یابد و در قسمت سوم وجود هر نوع شریک نفی می گردد، در قسمت چهارم به عظمت بی پایانش اشاره

[صفحه ۴۹]

می شود.

سلام

پس از سجده ی دوم، آخرین رکعت، نمازگزار می نشیند و مجدداً تشهد می خواند و پس از تشهد، سلام می گوید به این ترتیب:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»: سلام بر تو (ای پیامبر خدا) و رحمت و برکت های خدا بر تو باد. در پایان نماز پس از تشهد، نمازگزار خود را در عین حالی که در حضور خدا است، در عالم معنی در مجلس باشکوهی می بیند که پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب و تمام بندگان شایسته خدا و همه افراد با ایمان حضور دارند.

در چنین موقعیتی نمازگزار پس از تشهد که تجدید پیمان بر گواهی رسمی به اسلام است، به رسول خدا درود می فرستد و محبت های بی شائبه ی خود را به روان پاکش تقدیم می دارد و حق حیات او را بر گردن تمام مسلمانان به یاد می آورد تا مگر در میدان جاذبه معنوی آن حضرت قرار گیرد و از انفاس قدسیه ای بهره مند گردد تا بتواند از کشش های مادی زندگی برکنار ماند.

آنان که اهل معنی و بصیرت اند به هنگام سلام نماز، بهره های فراوان برمی گیرند و روان خود را با بنیانگذار اسلام و تمام نیکان و پاکان ارتباط می دهند و کسب نیرو و انرژی می کنند و قلب خود را مملو از نور و سرور می سازند و آنجا که می گویند:

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما (نمازگزاران) و بر تمام

بندگان شایسته ی خدا باد.

با ادای این جمله به تمام شایستگان و صالحین سلام گفته می شود و با آنان رابطه ی معنوی برقرار می گردد و این عمل، هم نوعی قدردانی از مقام آنان است و هم عامل نیروبخش روحی برای نمازگزار است.

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

پس از سلام بر پیامبر(ص) و بر بندگان صالح خدا، آن چه از حضار آن جلسه معنوی باقی می ماند با یک جمله ی کلی مورد احترام قرار گرفته و سلام داده می شوند.

«السلام علیکم...» با گفتن این جمله به تمام انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین و افراد با ایمان عرض تحیت می شود و امام جماعت مأمومین خود را و مأمومین هم، امام را در ضمن آن منظور می دارند. [۸].

با ادای آخرین سلام، نماز خاتمه می یابد در حالی که تمام مسلمانان جهان ارتباط روحی پیدا کرده است.

اسلام دین سلم و صلح و صفا است، مخصوصاً مسلمانان نسبت به یکدیگر در آخرین درجه ی مسالمت و خیرخواهی رفتار می کنند و نهایت درجه ی تواضع را در برابر همدیگر رعایت می نمایند و به اصطلاح هر مسلمانی خود را خاک پای مسلمانان دیگر می داند.

با آخرین سلام نماز، بین تمام نمازگزاران و هم کیشان تجدید عهدی بعمل می آید و همانطوری که در جمله ی رب العالمین به مردم توجّه شده بود در

پایان نماز هم به جامعه ی مسلمانان جهان توجّه می شود، چرا که اسلام دین مردم و دین وحدت و آئین اتحاد است و تمام جامعه ی اسلامی، مانند پیکر واحدی است که هر مسلمانی عضوی از آن است به طوری که بقول سعدی:

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

و بدین جهت ناراحتی مسلمانی شرقی را برادران و خواهران غربی آنان در می یابند و مصائب مسلمانان شمال در میان مؤمنان جنوب مطرح می شود و پیوسته افراد با ایمان به حال جامعه خود توجه کامل دارند. زیرا کسی که صبح کند و به فکر جامعه مسلمین نباشد (به امور اجتماعی آنان اهمّیت ندهد) مسلمان نیست [۲] و چه خوب گفته است سعدی:

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

سلام کردن به پیامبر اسلام و انبیای دیگر و فرشتگان و افراد با ایمان انسان را در عالم صفا و نورانیّت معنوی قرار می دهد، نمازگزار احساس می کند که با فرستنده ها و گیرنده های فطری و معنوی با تمام مسلمانان جهان ارتباط پیدا کرده و متحد شده است، در چنین حالتی نورانی نماز به پایان می رسد. یعنی در حالیکه قلب و زبان و ظاهر و باطن به پاکی گرائیده و نمازگزار از رذائل اخلاقی شستشو یافته است، این عبادت بزرگ خاتمه می یابد ولی نکته مهم این است که باید نمازگزار بکوشد تا این پاکی و پاکیزگی را در تمام ابعاد آن در زندگی روزمره حفظ نماید تا همچنان مورد عنایت و محبّت پروردگار باقی بماند که «وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» [۳]. خدا پاکیزگان را دوست می دارد. (برای تفصیل

[صفحه ۵۲]

بیشتر به کتاب جامع السعادات نراقی و جلد چهارم وسائل الشیعه ص ۱۰۰۳ تا ص ۱۰۱۳ مراجعه شود).

[صفحه ۵۳]

[۱] جامع السعادات نراقی جلد سوم ص ۲۵۳ (فصل التسليم) - معراج السعاده آخر بحث نماز.

[۲] اصول کافی - باب الاهتمام بامور المسلمين.

انحراف سنج

در زمان های قدیم که کشتیرانی تجهیزات امروزی را نداشت، ناخدایان برای راه یابی بر روی آبها، از قطب نما استفاده می کردند و به وسیله ی آن جهات اربعه (شمال و جنوب و مشرق و مغرب) را پیدا کرده به هر سمتی که لازم بود کشتی را هدایت می کردند.

کار عمده ی قطب نما این بود که انحراف سفینه را از مسیری که به مقصد منتهی می شد، نشان می داد و در نتیجه، کشتیبان، انحراف را جبران می کرد و سفینه را به مسیر صحیح خود برمی گرداند.

انسان مسلمان در دریای متلاطم جهان، به سفینه ای می ماند که از مبدئی به سوی مقصدی در حرکت است راهی که باید به پیماید، راه راست و به تعبیر قرآن، «صراط المستقیم» است. ممکن است، انسان، در طی این طریق دچار انحراف گردد و به بیراهه افتد و در نتیجه، نه فقط به مقصد خود نزدیک نگردد بلکه از آن فرسنگها دور افتد.

برای نشان دادن این انحراف در طی طریق، انحراف سنجی لازم است که به منزله ی قطب نمای کشتی باشد، این قطب نمای معنوی، همان نماز است که انحراف از راه راست را نشان می دهد و نمازگزار را به جبران آن دعوت می نماید. آری «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

می دانیم که قطب نمای کشتی، برای مفید بودن دو شرط لازم دارد: یکی این که سالم و دقیق باشد، دیگری این که کشتیبان به آن توجه کند.

[صفحه ۵۴]

اگر قطب نما زیبا و آراسته و حتی دارای قاب طلائی بوده و در عین حال معیوب باشد، فایده ندارد؛ زیرا امتیاز و اعتبار آن با سلامت و دقت است نه زیبایی ظاهری، و بدیهی است که اگر هدایت کننده کشتی، توجهی به آن نداشته باشد و نوسان و تغییرات عقربه را ملاحظه ننماید وجود و عدم آن دستگاه یکسان خواهد بود.

نماز نیز همین دو شرط را دارد. یعنی اگر ظاهری آراسته و جالب داشته و از نظر طهارت و قرائت و لباس و مکان و... قابل توجه بوده، ولی سالم و دقیق نباشد فائده ای نخواهد داشت.

سلامت نماز بسته به آن است که عقاید انسان درست و مطابق واقع و ایمانش نسبت به مبداء و معاد راسخ باشد، با مداومت به اعمال شایسته در تهذیب نفس بکوشد تا بتواند رذائل اخلاقی را از خود دور ساخته و روان را به زیور فضائل آراسته گرداند.

وقتی که نماز سالم و دقیق بود توانائی آن را خواهد داشت که انحرافات را آشکار سازد. نماز سالم موقعی مفید است که ناخدای کشتی (نمازگزار) توجّه کاملی به آن داشته باشد که آن حال را حضور قلب می نامند و در نتیجه آن است که خشوع و فروتنی کامل در نماز حاصل می شود. خداوند متعال خشوع را اولین امتیاز افراد با ایمان شمرده و می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» [۱] افراد با ایمان کسانی هستند که در

[صفحه ۵۵]

نمازهای خود دارای خشوع اند».

وقتی که این دو شرط موجود شد یعنی نماز هم سالم و هم دارای حضور قلب بود، انحراف را آشکار می سازد و نقاط ضعف را نشان می دهد و در نتیجه از کارهای زشت باز می دارد «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [۲] همانا نماز انسان را از کارهای زشت باز می دارد».

ناگفته پیدا است که کشتیان بمحض دیدن حرکت عقربه، با سرعت هرچه تمام تر کشتی را به مسیر درست هدایت می کند، ضامن اجرای این عمل آن است که اگر سفینه از مسیر درست انحراف یابد. در میان آنها سرگردان می شود و پس از تمام شدن ذخیره ها همه سرنشینانش بهلاکت می رسند. پس انگیزه ی ناخدا در مراقبت کامل قطب نما، ترس از نابودی خود و سایر سرنشینان است.

انگیزه ی نمازگزار در این که به محض فهمیدن انحراف، از «صراط المستقیم»، درصدد جبران برمی آید، آن است که با ادامه ی اشتباه، بدبختی جاودانی نمازگزار را تهدید می کند. آری در روز رستاخیز فقط کسی به سعادت می رسد که قلبی سالم و دور از انحراف داشته باشد «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» [۳]. حال که اهمیّت حضور قلب روشن گردید، باید ببینیم که راه به دست آوردن آن چیست؟

[صفحه ۵۶]

[۱] سوره ی مومنون (بیست و سوم) آیه ۲.

[۲] سوره ی عنکبوت (بیست و نهم) آیه ی ۴۵.

[۳] سوره ی شعرا (بیست و ششم) آیه ی ۸۹.

چه کنیم که در نماز حضور قلب داشته باشیم؟

شکی نیست که انسان به مقتضای پیکر مادی خود، تحت تأثیر غرائز می باشد و هر غریزه ای اشباع و ارضاء خود را از صاحبش می طلبد. مثلاً نیروی غضبیه، جاه و مقام و ریاست می خواهد و قوه شهویّه، مال و منال و وسائل عیش و نوش می طلبد (این دو نیرو دو شاخه از یک ریشه اند و ریشه ی آن دو غریزه ی حب نفس و خود دوستی است که لازمه اش جلب نفع و دفع ضرر می باشد).

از طرف دیگر نفس انسان آرزوهای دور و درازی دارد که برآورده شدن آنها را خواستار است.

شیاطین جن و انس هم پیوسته در کمین اند تا انسان مسلمان را از نماز منحرف سازند.

علاوه بر همه اینها، جریان زندگی و کارهای روزمره، پیوسته ما را به خود مشغول می سازد؛ این اشتغال در مواقع بروز مشکلات و مصائب و پیش آمدن کارهای مهم و حسّاس به حدّ اعلای خود می رسد؛ در نتیجه نمازگزار مشغول تدبیر و نقشه کشی می شود تا به وسائل ممکنه به حلّ مشکلات خود نائل آید و به رو به راه کردن نیازمندی های روزانه توفیق یابد.

بازاری در حال نماز مشغول دادوستد، اداری متوجّه مراجعین است. صنعتگر با ماشین خود سر و کار دارد و نویسنده با کتابهایش و... تا این که سلام گفته می شود و نماز به پایان می رسد ولی هنوز کارها روبه راه نشده است. حال چه کنیم که در این چهار راه زندگی، توجّهی کامل به قطب نمای معنوی خود داشته

[صفحه ۵۷]

باشیم و از خاصّیت انحراف سنجی آن استفاده کنیم که در صورت غفلت، کار از کار می گذرد و نمازها بدون خاصّیت به پایان می رسند.

پس باید بکوشیم که حضور قلب داشته باشیم و اگر در سراسر نماز هم میسر نبود، لااقل در پاره ای از فرازهای آن این توفیق را پیدا کنیم؛ ولی باید بدانیم که این کار خیلی آسان نیست و نیازمند تمرین است. زیرا حضور قلب پیوسته

از طرف عوامل چهارگانه یاد شده در معرض تهدید است. حال باید بعضی از حساس ترین فرازهای نماز را ذکر کنیم و طریقه ی دست یافتن به حضور قلب را در آنها توضیح دهیم، ولی پیش از شروع به چنین کاری نگارنده به صراحت اظهار می دارد که مدعی موفقیت در نماز نیست ولی مانند همگان می کوشد که به این گنجینه ی سعادت یعنی حضور قلب دست یابد.

حساس ترین فرازهای نماز

اگر برای کسی این توفیق دست دهد که در سراسر نماز حضور قلب داشته و خود را در پیشگاه آفریدگارش احساس کند، خوشا بحال او و اگر چنین توفیقی حاصل نشد باید بکوشیم که حداقل در پاره ای از موارد نماز توجه پیدا کنیم یعنی در جاهائی که جنبه ی هشدار دادن آنها واضح تر و جالب تر باشد به حضور قلب توفیق یابیم و آنها عبارتند از:

[صفحه ۵۸]

فصول اذان و اقامه تکبیرة الاحرام - یاد روز جزا - یکتا پرستی - رکوع - سجود - قنوت - سلام - تعقیبات، و اینک هر کدام را مختصری شرح می دهیم:

فصول اذان و اقامه

آیا می دانید چرا اذان با صدای بلند و با فاصله بین جمله ها، گفته می شود؟ مگر نباید از وقت حداکثر استفاده را نمود؟ به چه دلیل مقداری از وقت را به سکوت بگذرانیم؟ حتماً هدفی در کار است وگرنه پشت سر هم گفته می شد.

اولین جمله ی اذان و اقامه «الله اکبر» است. مؤذن بصدای بلند می گوید «الله اکبر» و لحظاتی چند صبر می کند تا شنونده در معنای این جمله و عظمت پروردگار اندکی بیندیشد و کم کم افکار خود را از کارهای روزمره و از آرزوهای دور و دراز به سوی نماز متوجه سازد. دو مرتبه بانگ «الله اکبر» گوش را می نوازد، یعنی ای انسان با ایمان متوجه ساحت کبریائی «الله» باش و برای چند لحظه از دنیا و آن چه در آن است کناره گیر، در مرتبه سوم و چهارم انسان اگر متوجه باشد به تناسب توجه، معنویت پیدا می کند و از همین جا ممکن است به حضور قلبی موفق گردد که تا پایان نماز ادامه یابد.

آری با مکث ها و فاصله ها یکتائی خدا و رسالت بنیانگذار اسلام و ولایت جانشینان وی یادآوری می شود. از جمله هشدارهای تکان دهنده اذان و اقامه،

[صفحه ۵۹]

شش جمله ای است که با کلمه «حی» آغاز می شوند.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»: روی بیاور به سوی نماز که مقصود روی آوردن قلبی و روحی است. «اگر کسی پشت به شما نشسته ولی مطالب شما را به دقت گوش کند، بمراتب بهتر از کسی است که رو به شما ولی حواسش در جای دیگر باشد». پس منادی، ندا می کند که صورت دل را به سوی نماز بگردان و آن گاه فریاد می زند «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» که جمله همان جمله است، با این تفاوت که به جای «صَلَاةِ» کلمه ی «فَلَاحِ» نشسته است و فَلَاحِ بمعنی رستگاری و خوشبختی است، که به ما می فهماند نماز همان خوشبختی و سعادت است و کیست که سعادت انسان را بهتر از آفریدگار او تشخیص دهد؟ خداوند خوشبختی حقیقی را در نماز می داند. آیا عقیده ی ما نیز همین است؟ با تمام این احوال ممکن است از خاطر ما بگذرد که فعلا کارهای واجب تری در پیش است و باید به فکر آنها بود. اینجا است که بانگ مؤذن بگوش می رسد که «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی هیچ عملی برتر و بهتر از نماز نیست پس به سوی بهترین اعمال روی آور و گول نفس و شیطان را نخور.

در پایان اقامه گفته می شود «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی راستی که نماز برپا شد.

اگر با قطار مسافرت کرده باشید، می دانید که در آستانه حرکت، سوت کشیده می شود. یعنی قطار در لحظه حرکت است؛ این سوت هشدار می دهد که اگر تاکنون مشغول حمل اثاث یا وداع دوستان و... بوده اید بدانید که آخرین لحظه ای است که می توانید سوار شوید وگرنه با مختصر غفلتی جا می مانید، سوتی دیگر حرکت قطار را اعلام می کند و قطار به راه می افتد.

[صفحه ۶۰]

تمام فصول اذان و اقامه نزدیک شدن نماز را یادآوری می کنند ولی در آخرین لحظات گفته می شود «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی نماز برپا شد، نماز برپا شد که اگر تاکنون بخود نیامده و آماده ی حضور پروردگار نشده ای، آخرین

لحظات را غنیمت شمار و فوراً آماده شو و برای ورود کامل به نماز در آخرین لحظه هر نوع شریک و ند و معبودی محکوم می شود و با اعتراف به یکتائی خدا نماز آغاز می گردد.

تکبیره الاحرام

بانگ نماز و اقامه به پایان رسید گفتنی ها گفته شد اینک می خواهیم به بارگاه آفریدگار جهان بار یابیم و به عنوان اشتغال رسمی به نماز دست ها را بالا می بریم و هماهنگ با این عمل تمام افکار و آرزوها و خواهش های نفسانی را پشت سر می اندازیم، روی از دنیا و مافیها برمی گردانیم و به زندگانی و آن چه در آن است موقتاً پشت پا می زنیم و به عالم نور و سرور وارد می شویم، جهان فرشتگان جهان رحمت های بی پایان الهی جهان پاکی و پاکیزگی است.

وہ چه زیبا است! چه باشکوه است! خوشا به حال کسانی که به این بارگاه، قدم می گذارند به شرط این که ورود آنها همراه با بصیرت باشد.

اگر «تکبیره الاحرام» با درک معانی و عمیق و وسیع آن گفته شود، چنان حالتی در روان انسان ایجاد می نماید که فرشتگان مقربین به آن غبطه می خورند و عباد صالحین آرزویش می نمایند، در چنین مرحله ای ابلیس و لشگریانش شکست خورده تاب مقاومت و توانائی فریبکاری را از دست می دهند و همه

[صفحه ۶۱]

به یک سو می روند و نمازگزار را در بارگاه پرشکوه خالق آسمان و زمین تنها می گذارند. اگر این لحظه ی ورود با بصیرت کامل همراه گردد، حلاوت آن تا آخر نماز ادامه می یابد.

یاد روز جزا

پس از نام خدا و حمد رب العالمین، صفت رحمت او را یاد می کنیم و بلافاصله روز جزا در نظر ما مجسم می شود، «مالکِ یوم الدّین» خداوند صاحب و فرمانروای مطلق روز جزا است.

واخجلتا! پروردگار ما چقدر بخشنده و مهربان و چقدر رحمان و رحیم است «باران رحمت بی حسابش همه جا رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشید؛ [۱]». ولی در برابر این رحمت، پرونده سیاه ما و نامه ی عمل خجلت آور ما چقدر نامتناسب است و چه خوب گفت شاعر:

آبرو می رود ای ابر خطاپوش بیار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

اگر کردار زشت ما که در برابر رحمت الهی خودنمایی می کند بخوبی مورد توجّه قرار گیرد، نه فقط پیکر، بلکه اعماق قلب ما هم می لرزد و اشک های حسرت از دیده فرو می ریزد که در برابر آن همه احسان این همه خطا؟! این شرمساری، هم حالت معنوی می آورد و هم ندامت و به دنبال آن توبه و

[صفحه ۶۲]

تصمیم بر ترک گناهان و چنین حالتی محبوب خداست و برای نمازگزاران هم لذّت بخش است.
[۸] کلیات سعدی با تصحیح فروغی - دیباچه ی گلستان.

یکتاپرستی

در اذان و اقامه به یکتائی خدا شهادت دادیم و در جملات سوره ی حمد عملاً به یکتاپرستی می پردازیم و می گوئیم: فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو یاری می جوئیم زیرا در این مرحله یعنی هدایت قلوب احدی، جز خدا قدرتی ندارد. چنانکه فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» [۸] (ای پیامبر ما! تو نمی توانی هرکس را بخواهی هدایت کنی ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می فرماید. اینجا نخستین لحظه ای است که با خدای خود، به صیغه ی خطاب سخن می گوئیم، انسان های رمز آشنا، در این لحظه در دریائی از لذّت و سرور غوطه ور می شوند چرا که اجازه یافته اند تا با خدای خود روبه رو سخن گویند. آری درک این معنی بسیار لذّت بخش و بهجت انگیز است. پروردگارا! آن توفیق را عنایت فرما که ما هم در زمره ی چنین کسانی باشیم.

[صفحه ۶۳]

رکوع

در عرف مردم پائین آوردن سر و خم کردن قامت، علامت تعظیم و احترام است و هرچه خمیدگی بیشتر باشد، دلیل بر احترام و خضوع بیشتر است.

نمازگزار برای اظهار خضوع و تعظیم، در پیشگاه پروردگار، قد خود را خم می کند و به حالت رکوع در می آید و به زبان حال به عظمت آفریدگار آسمانها و زمین و مقدر کننده نظم حیرت انگیز، در تمام ذرات هستی، گواهی می دهد، هنگامی که بعضی از موارد این نظام، به شکل چشم گیری خودنمایی می کند (مانند خسوف و کسوف و...) در ضمن نماز مخصوصی ده بار در مقابل خدای توانا رکوع می کند و چون هر پدیده ای و هر نظمی نشانه و آیتی از قدرت نمایی اوست این نماز را نماز آیات نامند.

اگر رکوع از روی بصیرت انجام شود، در طی چند لحظه عظمت دستگاه خلقت و شگفتی های طبیعت و تنوع مخلوقات جهان، به یاد می آید و انسان در برابر این همه شکوه و جلال، خود را حقیر و ناچیز می بیند، از گناه و نافرمانی در برابر چنین آفریدگاری شرمسار می گردد و به حالت پشیمانی درآمده خواهان رحمت پروردگار می شود و در حال رقت خدا را تسبیح می گوید «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و از این تسبیح خود لذت می برد، کم کم احساس نورانیت می کند و به طول دادن رکوع تمایل نشان می دهد و لحظات را برای اخذ نورانیت از پیشگاه پروردگار غنیمت می شمارد. خوشا به حال کسانی که با چنین رکوعی سر و کار دارند. گوارا باد حالات ملکوتی برای بندگان شایسته ی خدا.

[صفحه ۶۴]

سجود

بالاترین عضو بدن، سر انسان، و عالی ترین قسمت صورت، پیشانی است. کشیدن گردن و بلند نگهداشتن سر، علامت اظهار بزرگی است و پائین آوردن سر و کج کردن گردن علامت اظهار بزرگی است، پائین آوردن سر و کج کردن گردن علامت تواضع و تذلل و در عرف مردم، پیشانی بر زمین نهادن و به خاک افتادن نشانه ی آخرین درجه تواضع است.

نمازگزار از رکوع برمی خیزد و خدا را به بزرگی یاد می کند «الله اکبر» و بلافاصله به سجده می رود و در برابر پروردگار بلندمرتبه، به پستی و حقارت خود عملاً اعتراف می کند.

جبهه برخاک ساییدن در پیشگاه خدا، یعنی پروردگارا خاکسار توأم و در برابر فرمان هایت مطیع محض می باشم و از هیچ کس و هیچ چیز به جز تو و نمایندگانت فرمان نمی برم.

می دانیم که این یک ادعا است و برآمدن از عهده ی آن، کار آسانی نیست؛ زیرا علاوه بر این که در زندگانی روزمره از خواهش های نفس تبعیت می کنیم، گاه و بیگاه نیز بت های بیجان و جاندار توجّه ما را جلب می کند و به همین جهت در هر سجده تجدید عهد، نموده و پیمان می سپارم که از این به بعد از غیرخدا فرمان نبریم ولی باز هم مرحله ی پیش می آید که این عهد کم و بیش می شکند و بنا بر این در هر سجده به زبان حال و قال عذر گذشته ها را می خواهیم و می کوشیم که روزبه روز در جاده یکتاپرستی جلوتر رویم و تکامل پیدا کنیم و توفیق ثبات

[صفحه ۶۵]

قدم در صراط مستقیم را از درگاه آفریدگار خود مسئلت می داریم. اینجا است که حالتی مرکب را از درگاه آفریدگار خود مسئلت می داریم. اینجا است که حالتی مرکب از رقت و پشیمانی و توبه و درک حقارت خود و تصمیم بر ترک گناهان و شرمساری پیش می آید و مجموعاً حال خوشی ایجاد می کند در همین حال است که ساجد میل دارد که دقایقی بدین منوال بگذراند و مایل نیست که بزودی سر از سجده بردارد.

او خدا را می خواند و سجده را طول می دهد و از خدای لطیف و خبیر که بر همه نیازمندی ها و نقاط ضعف انسان آگاه است، همی خواهد که رحمتش را بر وی نازل گرداند.

کم کم دنیا و مافیها و جریان عادی زندگی به دست فراموشی سپرده می شود. عالم، عالمی دیگر و حالت، حالتی لذّت بخش است. اعتراف و عقده گشائی پس از معصیت ها و بازگشت به سوی خدا، بعد از لغزشها بسی بهجت انگیز است و شمول مجدد رحمت الهی بر توبه کاران انبساطی زاید الوصف می آورد.

حلاوت سجده چنان تأثیر عمیق می گذارد که انسان در غیر نماز هم به چشیدن آن تمایل پیدا می کند و به همین جهت رهروان طریق حق و عارفان واقعی، دم را غنیمت می شمردند و هر آنکه که میسر باشد گوشه ای خلوت می گزینند و سر به سجده می نهند و دقایقی چند از عالم مادیات اعراض می کنند و به زندگی و لذائد فانی آن، پشت پا می زنند و روانشان به سوی عالم ملکوت پر می گشاید. چنین کسانی هر وقتی که از کدورت های مادی دلتنگ

می شوند و جهان لایتناهی آخرت را آرزو می کنند، به سجده پناه می برند و به راز و نیاز می پردازند. هم ایشانند که پس از هر نمازی به علامت شکر و سپاس سر بر

[صفحه ۶۶]

آستان خدا می نهند و در حالیکه اشک در چشمان حق بینشان حلقه زده «شکراً لله» می گویند. تا اینجا مطالبی است که قابل گفتن و شنیدن بود، ولی از این به بعد حالاتی پیش می آید که درکش ممکن و وصفش غیرممکن است (يُذَرِّكُ وَلَا يُوْصَفُ). بنابر این ساجد را به حال خود رها می کنیم تا بدون جُستن آداب و ترتیب، هرچه دلش می خواهد به پروردگارش بگوید [۱] و آن چه آرزو دارد بخواهد و قدم در میدان قرب نهد و در فضای معنویت اوج گیرد، با بال و پراخلاص به پرواز درآید تا مگر به جائی رسد که بجز خدا نبیند [۲] و گوش دلش ندای «لبیک یا عبدي» را بشنود.

«در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان [۳] محمد مصطفی (ص) که هرگاه یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت، به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند، باز اعراض کند، دیگر بارش به تضرع و زاری بخواند حق سبحانه و تعالی فرماید: «يا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ: دعوتش را اجاب کردم و امیدش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم».

«کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار» [۴].

[صفحه ۶۷]

[۸] اشاره به این بیت مولوی است:

هیچ آدابی و تربیتی مجوی

هرچه می خواهد دل تنگت بگوی.

[۲] اشاره به شعر سعدی:

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت.

[۳] اشاره به ختم نبوت.

[۴] کلیات سعدی با تصحیح فروغی - دیباچه ی گلستان.

قنوت

اجزاء و اذکار نماز از طرف شارع مقدّس تعیین شده است که نمازگزار باید از آنها تبعیت کند، ولی در یک جزء از اجزاء مستحبی نماز، اختیار سخن با نمازگزار است که بهر نحوی که بخواهد می تواند دعا کند؛ حاجات مادی و معنوی خود را عرضه دارد و نیازمندیهای جامعه خود را مطرح سازد و... این جزء نماز، «قنوت» نام دارد. دعاهائی که برای قنوت تعیین شده است تماماً جنبه ارشادی دارد یعنی خواسته های مهم را بما گوشزد می کند و طریقه درخواست آنها را تعلیم می دهد.

قنوت در هر نمازی موقعیتی آزاد است که بنده با خالق خود می تواند مطابق دلخواه سخن گوید و یقیناً درخواست عفو و بخشش برای خود و خویشان و مؤمنان، اولویت خواهد داشت. به همین جهت است که در مواقع سحر - که هنوز سپیده ندمیده و اکثریت مردم در حال استراحت هستند، شب زنده داران نیایش گر، در قنوت نماز وتر زبان به گفتن «العفو» می گشایند و بارها تکرارش می کنند و همراه آهنگ حزینشان، اشک از دیدگان فرو می ریزند تا مگر لکه های سیاه جرائم از آئینه دل به آب توبه شسته شود و بار دیگر دل، آماده اشراقات معنوی گردد. آری قنوت موقعیت حساسی است و بندگان مخلص پروردگار باید آنرا غنیمت شمارند.

سعدی گوید:

[صفحه ۶۸]

غافل مباش ار عاقلی، دریاب اگر صاحب‌دلی

شاید که نتوان یافتن، دیگر چنین ایام را

هان! ای نمازگزار عزیز، پیش از آنکه پاها قدرت ایستادن و زبان قدرت تکلم را از دست بدهند قنوت را غنیمت شمار و اگر تا اینجا در نماز حضور قلبی نیافته ای و حالی پیدا نکرده ای، اینک مجال تدارک مافات باقی است که صاحبخانه با کرامت است، تو هم در این بارگاه، سائلی واجد شرائط باش تا فیض یابی. گرگدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

سلام

نماز رو به پایان است آخرین تشهد تمام گردیده و چیزی از نماز نمانده است جز خداحافظی رسمی که به شکل سلام های نماز است.

شاید غفلت تا این لحظه ادامه یافته و تا اینجا حضور قلبی پیدا نشده باشد و نمازگزار از روی عادت همیشگی کلمات را پشت سرهم ردیف کرده باشد. اگر هم وضع چنین باشد آخرین محل تدارک باقی است و آن جلسه سلام است.

سلام چیست؟ سلام ارتباطی است با پیامبر اسلام(ص) و سپس با تمام نیکان و پاکان و بندگان شایسته ی خدا، (از زمان آدم(ع) تا زمان نمازگزار) که در محضر پروردگار انجام می گردد پس از آن به تمام مکلفین مخصوصا افراد با ایمان و فرشتگان حاضر سلام داده می شود.

شما نمازگزار عزیز پس از آن که از صمیم قلب شهادتین را ادا کرده و در ضمن تشهد، به یکتائی آفریدگار جهان و رسالت حضرت خاتم النبیین محمد بن

[صفحه ۶۹]

عبدالله(ص)، گواهی دادید اینک در جلسه رسمی پایان نماز، در حضور خدا قرار می گیرید و به پیامبر خدا(ص) خطاب کرده می گوئید «السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ»: سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکات خدا نیز بر تو باد.

جلسه ی بسیار باشکوهی است روح شما با روان پیامبر(ص) در حضور خدا تماس می گیرد و از آن خورشید آسمان رسالت مستنیر می شود؛ مبدا غفلت کنید و از این مجلس پرفیض دست خالی بیرون آئید توجه کنید که کجا هستید و چه می گوئید. چشم بصیرت را باز کنید که در حضور رسول خدا(ص) هستید. این شما و این مناسب ترین

موقعیت ها، بکوشید که از این مخزن انوار، پرتوی هم به قلب شما بتابد «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» [۱]. خداوند هرکس را بخواهد به سوی نورش راهنمایی می کند.

پس از این موفقیت به تمام بندگان شایسته خدا که روزی در این جهان بوده و اکنون روی در تقاب خاک کشیده اند و یا هنوز در این جهان عمری می گذرانند سلام کرده می گوئید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»: سلام بر ما و بر تمام بندگان شایسته ی خدا باد پس از آن به فرشتگان حاضر و اگر نماز جماعت باشد به نمازگزاران هم می گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

راستی چقدر باعظمت است این جلسه پایان نماز، و چه شیرین است این ملاقات های معنوی و چه پربار است این تماس های باطنی!! و چقدر سرمست

[صفحه ۷۰]

کننده است این شراب طهور، که آثار وجد و شور آن تا مدتی باقی می ماند و احساس می شود اگرچه برای دیگران قابل توصیف نباشد وجد و شوری که انسان در آن حالت خود را نیز فراموش می کند و بعداً هم یارای وصف کردن آنرا ندارد؛ چه خوش گفت سعدی:

«یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده. آنکه که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت بخاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پرکنم هدیه اصحاب را، چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» [۲].

[۱] سوره نور (بیست و چهارم) آیه نور.

[۲] کلیات سعدی با تصحیح فروغی - دیباجه گلستان.

تعقیبات

گفتیم که لذت نماز و خاطره ی بهجت انگیز جلسه سلام تا مدتی پس از نماز ادامه دارد و نمازگزار مایل نیست که به این زودی رشته این حالت را بگسلد؛ پس به دنبال نماز مشغول اعمال و اذکاری می شود که مجموعه ی آنها را تعقیبات نماز گویند که یکی از آنها تسبیح حضرت زهرا(س) است که در آینده نیز راجع به آن سخن خواهیم گفت؛

علاوه بر اذکار پاره ای از اعمال نیز درپی نماز انجام می شود مانند سجده ی شکر، سجده ی استغفار و سجده ی تذلل، که در ضمن آن طرف راست و چپ صورت به تناوب بر خاک نهاده می شود؛ اینها هم جزء تعقیبات

[صفحه ۷۱]

نماز هستند و بهتر است که آخر آنها سلام گفتن به حضرات معصومین (ع) باشد تا «خَتَامُهُ مِسْکٌ» [۸] گردد (با مشگ و عنبر مهر کرده شود).

نمازی که به این طریق خوانده می شود یعنی در موقعیتهای یاد شده حضور قلب و توجّه در کار است، کانون نورانیّت است، سزاوار است که فرشتگان اله در اطراف چنین نمازگزاری صف کشند و رحمت خداوندی از عرش عظیم تا محل نماز، بمانند، ستونی از نور وی را احاطه کند و منادی غیبی مخاطبش ساخته بگوید: اگر می دانستی که چه مقام و موقعیتی داری، راضی نمی شدی که از حال نماز خارج شوی. پروردگارا! توفیق چنین نمازهائی را مرحمت فرما و قلوب ما را به نور ایمان منور گردان، پرستش های ناقص ما را با کرامت خودت بپذیر و حلاوت مناجات و لذّت آیات را بر ما بچشان، آمین.

[صفحه ۷۲]

[۸] سوره مطففین (هشتاد و سوم) آیه ۲۶.

نماز در قرآن

درباره نماز، آیات فراوانی در قرآن مجید داریم که فهرستی از آنها را در همین بخش قرار می دهیم ولی در این قسمت از کتاب، مجموعه ی آیات را مورد مطالعه قرار داده و در معانی آنها سیر می کنیم تا به خواست خدا، به پاره ای از رموز آنها دست یابیم و از نکات دقیق و لطایف عجیب آن بهره مند گردیم.

نماز اگر در حالت کسالت خوانده شود مذموم است «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا» [۸] :: (منافقان) هنگامی که به نماز برمی خیزند در حال کسالت هستند». و اگر این کسالت به شکل اعراض معنوی باشد بدتر و در خور کلمه

«ویل» خواهد بود «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [۲]: پس وای بر نمازگزارانی که در نتیجه ی اعراض معنوی از نماز، سهو و اشتباه می کنند».

بنابر این در حال مستی (مادی) و سرمستی (نفسانی)، نباید به نماز ایستاد «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» [۳] در حال مستی (و اشتغال های شدید نفسانی) نماز نگزارید، (بلکه بکوشید که وظیفه ی واجب نماز با حضور قلب انجام گیرد) و درباره ی حضور قلب می خوانیم: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» [۴] مؤمنین کسانی هستند که در نمازهای خود حضور قلب دارند و این خشوع

[صفحه ۷۳]

باطنی یا حضور قلب، عبارت از یاد خداست که با نماز ارتباط کامل دارد «وَيُصِدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» [۵] (و شیطان می کوشد) تا شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد» و اصولاً باید نماز به منظور یاد خدا خوانده شود «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» [۶]: و (ای موسی) نماز را برای یاد کردن من بخوان». و این ذکر نه فقط در حال نماز لازم است بلکه باید از آن سرچشمه گرفته و بعد از آن هم ادامه یابد، تا حالات مختلف زندگی را در بر گیرد «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ» [۷]: هنگامیکه نماز را بجای آورید پس خدا را در همه حال یاد کنید، چه ایستاده، چه نشسته و چه دراز کشیده باشید». و چنین نمازی است که تقوی به بار می آورد «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا» [۸]: که نماز را برپا دارید و نسبت به خدا تقوی داشته باشید» و این امر بطور کلی چنین آمده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [۹]: ای مردم، پروردگارتان را پرستید: همان خدائی که شما و پیشینیان شما را آفرید: تا شاید پرهیزکار شوید».

در نتیجه ی تقوی فضائلی به وجود می آید که سرچشمه همه آنها صبر است که در مشکلات زندگی انسان را یاری می کند «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» [۱۰]: و از صبر و نماز مدد جوئید».

[صفحه ۷۴]

در نتیجه صبر، انسان می تواند علاوه بر انجام وظائف از کارهای زشت هم خودداری کند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [۱۱] راستی که نماز انسان را از کارهای زشت باز می دارد».

به همین جهت آنان که نماز را تباه می سازند، مرتکب فحشاء و منکر می شوند و تابع شهوات می گردند، «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» [۱۲] آنان نماز را تباه ساختند و تابع شهوات گردیدند».

پس هدف از نماز یاد خدا و آنگاه ادامه آن است به طوری که تقوی حاصل کند و صبر بیافریند که نتیجه اش دوری از شهوات و امتناع از فحشاء و منکر می باشد بالاخره نمازگزار با ادامه ی نماز به تزکیه نفس دست می یابد «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» [۱۳] :: «حقیقتاً رستگار شد آن کسی که تزکیه گردید و نام خدا را یاد کرد و نماز بجای آورد».

تزکیه هم فلاح و رستگاری و سعادت را نصیب انسان می گرداند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا» [۱۴] :: راستی کسی که نفس خود را تزکیه نمود، به فلاح و رستگاری رسید».

در یک آیه از قرآن اول و آخر این سلسله مراتب را بدون ذکر مراحل، بهم پیوسته و فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» [۱۵] :: «افراد با ایمانی که در حال نماز حضور قلب دارند واقعا رستگارند».

[صفحه ۷۵]

برای تقریب به ذهن می گوئیم: ظاهر نماز چند عمل و سخن است و باطنش یاد خدا و باطن آن ایجاد تقوی و صبر و نتیجه آن دو دوری از فحشا و منکر و اثر آن تزکیه نفس است که نتیجه اش فلاح و رستگاری است. حال که تعدادی از آیات نماز را ملاحظه کردیم، وقت آن است که فهرستی از کلیه آیات نماز درقرآن را در دسترس خوانندگان گرامی بگذاریم.

[۱] سوره نساء (چهارم) آیه ۱۴۳ و نیز سوره توبه (نهم) آیه ۵۴.

[۲] سوره ماعون (یکصد و هفتم) آیه ۴.

[۳] سوره نساء (چهارم) آیه ۴۳.

[۴] سوره ی مومنون (بیست و سوم) آیه ۲.

[۵] سوره ی مائده (پنجم) آیه ۹۱ و نیز سوره نور (بیست و چهارم) آیه ۳۷.

[۶] سوره طه (بیستم) آیه ۱۴.

[۷] سوره نساء (چهارم) آیه ۱۰۳.

[۸] سوره انعام (ششم) آیه ۷۲.

[۹] سوره بقره (دوم) آیه ۲۱.

[۱۰] سوره بقره (دوم) آیه ۴۵ و نیز آیه ۱۵۳.

[۱۱] سوره ی عنکبوت (بیست و نهم) آیه ۴۵.

[۱۲] سوره مریم (نوزدهم) آیه ۵۹.

[۱۳] سوره اعلی (هشتاد و هفتم) آیه ۱۴ و ۱۵.

[۱۴] سوره شمس (نود و یکم) آیه ۹.

[۱۵] سوره مومنون (بیست و سوم) آیه ۱ و ۲.

فهرست آیات نماز در قرآن

بترتیب سوره های قرآن [۸].

نام سوره شماره سوره شماره آیات

بقره دوم ۲۷۷ - ۲۳۸ - ۱۷۷ - ۱۵۳ - ۱۲۵ - ۱۱۰ - ۸۳ - ۴۵ - ۴۳ - ۳

آل عمران سوم ۳۹

نساء چهارم ۱۶۲ - ۱۴۲ - ۱۰۳ - ۱۰ - ۱۰۱ - ۷۷ - ۴۳

مائده پنجم ۱۰۶ - ۹۱ - ۵۸ - ۵۵ - ۱۲ - ۶

انعام ششم ۱۶۲ - ۹۲ - ۷۲

اعراف هفتم ۱۷۰

انفال هشتم ۳

[صفحه ۷۶]

توبه نهم ۸۴ - ۷۱ - ۵۴ - ۱۸ - ۱۱ - ۵

یونس دهم ۸۷

هود یازدهم ۱۱۴ - ۸۷

رعد سیزدهم ۲۲

ابراهیم چهاردهم ۴۰ - ۳۷ - ۳۱

اسراء هفدهم ۱۱۰ - ۷۸

مریم نوزدهم ۵۹ - ۵۵ - ۳۱

طه بیستم ۱۳۲ - ۱۴

انبیاء بیست و یکم ۷۳

حج بیست و دوم ۷۸ - ۴۱ - ۳۵

مؤمنون بیست و سوم ۹ - ۲

نور بیست و چهارم ۵۸ - ۵۶ - ۳۷

نمل بیست و هفتم ۳

عنکبوت بیست و نهم ۴۵

روم سی ام ۳۱

لقمان سی و یکم ۱۷ - ۴

احزاب سی و سوم ۳۳

فاطر سی و پنجم ۲۹ - ۱۸

شوری چهل و دوم ۳۸

مجادله پنجاه و هشتم ۱۳

[صفحه ۷۷]

جمعه شصت و دوم ۱۰ - ۹

معارج هفتادم ۳۴ - ۲۳ - ۲۲

مزمل هفتاد و سوم ۲۰

مدثر هفتاد و چهارم ۴۳

قیامت هفتاد و پنجم ۳۱

اعلی هشتاد و هفتم ۱۵

علق نود و ششم ۱۰

بینه نود و هشتم ۵

ماعون یکصد و هفتم ۵ - ۴

کوثر یکصد و هشتم ۲

[صفحه ۷۸]

[۱] در ۳۷ سوره از قرآن مجید نماز یاد شده است.

نماز و علم اخلاق

دانشمندان علم اخلاق، نماز را یکی از مهمترین وسائل تهذیب نفس و بلکه بزرگترین عامل خودسازی شمرده اند و هر کدام به فراخور گنجایش کتاب خود، مطالبی درباره ی آن نوشته اند اینک برای نمونه چند کتاب را معرفی نموده و مختصری از مطالب آنها را نقل می کنیم:

خاندان نراقی

مولی محمد مهدی نراقی، متوفای سال ۱۲۰۹ ه. ق یکی از دانشمندان بزرگ شیعه است که علاوه بر تبحر در فقه و اصول، در فلسفه و ریاضیات و پاره ای از علوم دیگر هم وارد بوده است.

یکی از تألیفات او درباره علم اخلاق است که «جامع السعادات» نام دارد، اخیراً در سه مجلد در مطبعه نجف اشرف چاپ شده است (۱۳۶۵ ه ق - ۱۹۵۶ میلادی) جلد سوم این کتاب در آخرین قسمت درباره ی صفت «فسق» و ضد آن که اطاعت است بحث نموده و از مصادیق عبادت: طهارت، صلوٰه، ذکر و دعا، تلاوت قرآن و... را نام برده و هر کدام را در ضمن مقصدی شرح داده است و «مقصد ثانی در صلوٰه» می باشد [۱] و مقصد سوم درباره ذکر دعا و خاتمه اش در زیارت مشاهده مشرفه است [۲].

از جمله تألیفات علامه نراقی می توان کتابهای زیر را نام برد:

۱- «مستند الشیعه» (فی احکام الشریعه)

[صفحه ۷۹]

۲- لوامع الاحکام

۳- التحفه الرضویه (فی المسائل الدینیّه)

۴- تجرید الاصول

۵- انیس التجار (در مسائل داد و ستد)

۶- رساله فی علم الحساب

۷- انیس المجتهدین (در اصول فقه) و... [۳].

کتاب جامع السعادات نراقی از تالیفات کم نظیر در علم اخلاق است و قلمی روان و شیرین دارد، از خلال جملات آن، روح پاک و علو مقام معنوی مؤلف درک می شود.

و اینک برای آشنائی و در عین حال تبرک و تیمن مقداری از آنرا ترجمه می کنیم [۴].

[۱] جامع السعادات نراقی جلد سوم ۳۱۷.

[۲] همان مدرک ص ۳۹۶.

[۳] در مقدمه جلد اول جامع السعادات ص (ی) که بقلم محمدرضا مظفر نوشته شده چهارده کتاب را از علامه نراقی نام برده است.

[۴] ص ۳۲۰ به بعد - در این ترجمه کمی اختصار شده است.

بحثی درباره ی حقیقت نماز

در این مبحث از مسائل مربوط به اجزاء و شرایط و احکام ظاهری نماز سخن نمی گوئیم و آن را به علم فقه موکول می نماییم، بلکه در اینجا (به مقتضای علم اخلاق) به معانی باطنی که روح نماز است اشاره می کنیم و درباره اجزاء و شرایط ظاهری آن اسرار باطنی هریک از آنها را توضیح می دهیم، تا در مواقع

[صفحه ۸۰]

ادای نماز مورد توجّه قرار گیرند».

معانی باطنی که در حقیقت روح نماز است هفت چیز می باشد به ترتیب زیر:

۱- اخلاص و قصد قربت است که باید نماز از هرگونه آلاش به ریا و تظاهر و... به دور باشد.

۲- حضور قلب، یعنی این که نمازگزار قلب خود را از هرچه غیرنماز است فارغ سازد، اعمال و اقوال این عبادت را از روی بصیرت انجام دهد و فکرش متوجّه چیزهای دیگر نباشد، در این صورت است که روح نمازگزار به آن چه می گوید و می کند کاملاً متوجّه است و حضور قلب حاصل می شود که نام دیگر حضور قلب توجّه و روی آوردن به نماز است، پاره ای از اوقات هم آنرا خشوع قلبی نامند. زیرا خشوع در نماز بر دو نوع است:

اوّل: خشوع مربوط به قلب که لازمه اش جمع بودن حواس است نسبت به نماز، و روگردانی و اعراض است از غیر آن، به طوری که جز به خدای یکتا توجّهی نباشد.

دوم- خشوع مربوط به اعضاء و جوارح است. مانند چشم و گوش و غیره و لازمه اش این است که اعضای حسّی متوجّه محسوسات نبوده و نمازگزار با ریش و انگشتان خود بازی نکند و آرام و با وقار باشد و این گونه خشوع را معمولاً خضوع می گویند.

۳- فهمیدن معنی کلماتی که در نماز گفته می شود و در این باره مردم متفاوت هستند و به تناسب علم و صفای روح از آنها بهره برداری می کنند. به طوری که عالم عارف، در اکثر اوقات، نکات و دقائق تازه ای از جملات نماز استفاده می کند، که قبلاً متوجّه آنها نبوده است؛ و در اثر چنین توجّه ی است که نماز

[صفحه ۸۱]

انسان را از اعمال ناشایست باز می دارد.

۴- بزرگ شمردن و احساس عظمت پروردگار.

۵- ترس از عظمت ربّ العالمین.

۶- امیدواری به رحمت خدا و ثواب نماز (همچنانکه از عذاب خدا در برابر گناهانش ترسان است).

۷- شرمساری و احساس خجلت از آلودگی به گناهان.

ترجمه ی فصل مورد نظر از کتاب جامع السعادات به پایان رسید. و اینک درباره ترجمه و تلخیص کتاب مذکور بحث می کنیم:

معراج السعاده

فرزند برومند علامه نراقی، که به مولی احمد نراقی معروف شده است. برای استفاده فارسی زبانان کتاب والد ماجد خود را به فارسی ترجمه و تلخیص نموده و اشعاری بر آن افزوده و آن را «معراج السعاده» نامیده است. و این مطلب را در مقدمه ی کتاب به تصریح بیان نموده است.

مقام پنجم کتاب، در معالجه اخلاق ذمیمه ای است که متعلق به سه قوه یا دو قوه مذکور، در صفحات قبل همان کتاب است که شامل سی و سه صفت می باشد که صفت سی و سوم «فسق» و ضد آن اطاعت می باشد و مباحث آن تا آخر کتاب ادامه دارد.

در ضمن مصادیق طاعت، نماز را به تفصیل ذکر کرده است و اینک فصلی از آن را که درباره حضور قلب است با مختصری تلخیص و تغییر پاره ای از کلمات

[صفحه ۸۲]

و عبارات مشکل، ذیلا می آوریم: [۱].

«بدان که در این که امور مذکوره، روح نماز و حقیقت آن و مقصود اصلی از آن هستند، امری است ظاهر، چه غرض کلی از عبادات و طاعات، حضور صفای نفس و روشنی دل است. پس هر عملی که تاثیر آن در صفای نفس و نورانیّت دل بیشتر است افضل است. و شبهه نیست که آن چه از نماز باعث پاک شدن نفس از کدورت، و سبب صفا و تجرد آن می گردد، اموری است که مذکور شد و حرکات ظاهریه، تنها چندان مدخلیتی در آنها ندارند. و چگونه چنین نباشد و حال این که بنده، در حال نماز در مقام مناجات و عرض حاجات خود با پروردگار است. و شکی نیست که کلامی که از روی غفلت سر زند مناجات و عرض مطلب نیست و این خود امریست ظاهر و کسی که بادل غافل و بدون توجّه بگوید «اهدنا الصراط المستقیم» چه مطلبی عرض کرده و چه سئوالی از خدا نموده است و مقصود کلی از حمد و سوره و ذکر رکوع و سجود، ثنا و ستایش پروردگار و حمد او و تضرع و دعا است و شکی نیست که او خدا را نمی بیند و مشاهده نمی نماید پس هرگاه دل را هم پرده غفلت گرفته باشد و از این غافل باشد که چه می گوید و با که می گوید و فقط زبان خود را بجنباند، چه حمد و ثنائی خواهد بود و چه تضرع و دعائی کرده خواهد بود و همچنین مقصود از رکوع و سجود جز تعظیم و تمجید الهی نیست و با وجود غفلت، تعظیم چگونه به عمل می آید و هرگاه این افعال از تعظیم بودن بیرون روند دیگر بجز جنبانیدن سر، و خم کردن پشت که چندان دشوار نیست چه چیز باقی می ماند پس اگر نماز فقط همین حرکات

[صفحه ۸۳]

می بود چگونه ستون دین محسوب می شد و حد فاصل میان کفر و اسلام می گشت و مهمترین عبادات قرار می گرفت؟».

«از آنجا که حضور قلب و خشوع و خوف و خشیت مقصود عمده ی از نماز است، آیات بسیار و اخبار بی شمار در ترغیب به آنها و بیان فضیلت آنها و مذمت اهل غفلت در حال نماز و... رسیده و خداوند تعالی در بیان مؤمنانی که حکم به درستکاری ایشان داده، می فرماید «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»: آن مؤمنان کسانی هستند که در نماز خود خاشع می باشند» و نیز می فرماید «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» یعنی نماز را بجهت یاد کردن من بجای آور... و از حضرت پیغمبر(ص) مروی است که هرکس دو رکعت نماز بجای آورد که در آن چیزی از امور دنیا بخاطر نگذرانند، گناهان او آمرزیده می شود... و فرمود که خدا به نمازی که آدمی دل خود را حاضر نکرده باشد نظر نمی افکند و در اخبار وارد است که حضرت داود(ع) عرض کرد پروردگارا! چه کسی را در خانه خود جا می دهی؟ و نماز که را قبول می کنی؟ فرمود: کسی را که فروتنی کند از برای عظمت من، و روز خود را بگذراند به یاد من، و نفس را از خواهشهای آن باز دارد و... پس چنین شخصی نورش در آسمان می درخشد مانند خورشید تابان و چون مرا بخواند در جواب او لبیک می گویم... از حضرت امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که فرمود: خوشا بحال کسی که دل و عبادت خود را برای خدا خالص سازد و در آن حال به آن چه چشم او می بیند مشغول نگردد و از یاد خدا غافل نشود و به آن چه گوش او می شنود توجه پیدا نکند و از حضرت امام جعفر صادق(ع) مروی است که بیم و امید در دل هیچ بنده ای جمع نمی شود مگر این که سزاوار بهشت می گردد. پس به هنگام نماز روی خود را به سوی خدا کن، تا خدا دل های

[صفحه ۸۴]

بندگان مؤمن را متوجه تو گرداند.»

«امام محمدباقر(ع) فرمود که گاهی نصف نمازهای انسان بالا می رود و گاهی ثلث آن و گاهی ربع آن و زمانی همه ی آن، و بالا نمی رود (قبول نمی شود) مگر آن مقداری که همراه با حضور قلب باشد و نماز نافله نقصان نماز واجب را جبران می کند (بشرط آنکه با حضور قلب باشد).»

«بعضی از همسران رسول خدا(ص) نقل می کنند که آن حضرت در نزد ما نشسته بود و سخن می گفت و به محض این که وقت نماز داخل می شد برای آن حضرت حالتی روی می داد که گوئی ما رانمی شناسد و ما هم او را نمی شناسیم. و سید اولیاء (علی(ع)) چون شروع به وضو گرفتن می نمود رنگ رخسار مبارکش متغییر می گردید و

چون وقت نماز داخل می شد متزلزل می گشت عرض کردند که تو را چه می شود؟ فرمود هنگام ادای امانتی رسید که خداوند آن را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کرد و همه از تحمل آن ابا کردند».

«حضرت امام حسن مجتبی(ع) چون از وضو فارغ می شد رنگ مبارکش متغیر می گشت. شخصی از سبب آن پرسید فرمود کسی که اراده حضور پروردگار صاحب عرش نماید، سزاوار است که رنگش متغیر گردد و حضرت سجاد(ع) در برابر سؤال مشابهی فرمود آیا نمی دانید در خدمت چه کسی می ایستم؟»

«یکی از بزرگان را سؤال کردند (از کیفیت نمازش) گفت: چون وقت نماز داخل می شود و وضو می سازم و به مصلاهی خود می روم و لحظه ای می نشینیم تا اعضاء و جوارح من آرام گیرند پس برمی خیزم و کعبه را میان دو بروی خود قرار می دهم و صراط را در زیر قدم خود می بینم و بهشت را در طرف راست و

[صفحه ۸۵]

جهنم را در طرف چپ و ملک الموت را در عقب سر و چنان می پندارم که این آخرین نماز من است. پس در میان بیم و امید می ایستم و تکبیرة الاحرام می گویم و شمرده قرائت می کنم و با خضوع و خشوع رکوع و سجود می کنم و با اخلاص تمام نماز را به پایان می برم و نمی دانم که نماز قبول شده است یا نه».

در اینجا جملات انتخابی ما از کتاب «معراج السعاده» به پایان رسید و بقیه فصل های آن که درباره آداب باطنیه نماز است، بسیار خواندنی و قابل استفاده می باشد [۲] و اگر کسی به زبان عربی آشنا باشد چه بهتر که این مطالب معنوی و گرانبها را در اصل کتاب (جامع السعادات) با آن قلم شیوای مرحوم مولی مهدی نراقی، ملاحظه نموده و از این مبحث استفاضه و استناره نماید؛ تا مگر در نمازهای خود به پیشوایان معصوم و پیروان حقیقی آنان اقتدا نموده و به حضور قلب و درک لذت مناجات، توفیق یابد و با جذبات الهیه مجذوب گردد.

[۱] معراج السعاده نراقی، بحث آداب باطنیه نماز ص ۲۸۲ قطع رهلی.

[۲] محدث قمی معراج السعاده را به نام «مقامات العلیه فی موجبات السعاده الابدیه» خلاصه کرده است که در سال ۱۳۶۷ ه. ق. بقطع جیبی در تهران به چاپ رسیده است که دارای ۱۷۲ صفحه می باشد.

غزالی و فیض

ابو حامد غزالی در سال ۴۵۰ ه. ق در طوس متولد گردید. پدرش به شغل پشم فروشی و پشم ریزی اشتغال داشت (عزال بود) و بهمین جهت ابوحامد را غزالی لقب داده اند. [۱].

غزالی پس از مسافرت های متعدد و اشتغال پست های حساس تدریس آن روز (مانند اداره ی مدرسه ی نظامیه ی بغداد و نیشابور) مجدداً به میهن خود بازگشت

[صفحه ۸۶]

و در همان جا در سال ۵۰۵ ه.ق وفات یافت و مدفون گردید [۲] از جمله تألیفاتش «شِفَاءُ الْعَلِيلِ» و «أَسْمَاءُ الْحُسْنَى» و «الرَّدُّ عَلَى الْبَاطِنِيَّةِ» و «مِنْهَاجُ الْعَابِدِينَ» و «الْمُنْقِذُ مِنَ الضَّلَالِ» و... می باشد. وی بیش از صد کتاب و رساله بزرگ و کوچک در فقه و حدیث و کلام و اخلاق و فلسفه و... برجای گذاشته که گل سرسبد آنها در زبان عربی «إِحْيَاءُ عُلُومِ الدِّينِ» می باشد [۳].

این کتاب در چهار جلد در مصر به چاپ رسیده است که در ذیل آن کتاب «الْمُعْنَى عَنْ حَمْلِ الْأَسْفَارِ فِي تَخْرِيجِ مَا فِي الْإِحْيَاءِ مِنَ الْأَخْبَارِ» از علامه زین الدین عراقی مندرج است که به سال ۸۰۶ ه.ق در گذشته است.

جلد پنجم «احیاء العلوم» در حقیقت فقط ملحقات است و شامل سه کتاب زیر می باشد:

۱- تعریف الاحیاء بفضائل الاحیاء، از علامه عبدالقادرین شیخ.

۲- الاملاء عن اشکالات الاحیاء (پاسخ هائی است که امام غزالی در جواب اشکالات بر کتاب احیاء داده است).

۳- عوارف المعارف تألیف ابو حفص محمد بن محمد سهروردی از عرفای قرن هفتم هجری متوفای ۶۳۲ ه.ق می باشد و این شیخ سهروردی غیر از شیخ اشراق است که مقتول گردید و مؤلف این کتاب پس از قتل شیخ اشراق نیز مدتی می زیسته است و هر دو نفر یکی از آبادی های اطراف زنجان به نام سهرورد منسوب هستند [۴].

[صفحه ۸۷]

در جلد اول «احیاء العلوم» از صفحه ۱۴۵ «کتاب اسرار الصلوة و مهماتها» آغاز شده و تا صفحه ۲۰۸ ادامه دارد. غزالی کتاب «احیاء» را به فارسی ترجمه و تلخیص نموده و آنرا «کیمیای سعادت» نامیده است [۵] که بخشی به نام «عنوان مسلمانی» است و بخش دیگری «ارکان مسلمانی» نام دارد که رکن اول آن در عبادات است و اصل چهارم از این رکن در نماز است که از صفحه ۱۳۶ تا صفحه ۱۵۶ مندرج است [۶] که اینک برای نمونه جملاتی انتخابی نقل می کنیم و برای سهولت بعضی از کلمات و عبارات مشکل آن را ساده تر می نماییم:

«حقیقت روح اعمال نماز - بدان که اول چیزی که بتو رسد بانگ نماز است که باید در وقتی که بشنوی قلباً علاقمند گردی و در هر کاری که باشی دست برداری که پیشینیان نیز چنین بودند که چون بانگ نماز را می شنیدند آنکه آهنگر بود اگر پتک در هوا داشت فرود نمی آورد و آنکه کفشدوز بود اگر درفش فرو برده بود بیرون نمیآورد بلکه از جای برمی جست تا از این منادی روز قیامت جز ندای بشارت به وی نرسد و تو هم اگر از این ندا، دل خویش را آکنده از شادی بینی بدان که در آن جهان هم چنین خواهی بود.»

«طهارت - سر طهارت آن است که بدانیم پاکی جامه و پوست بدن، پاکی

[صفحه ۸۸]

غلاف [۷] است و روح این طهارت، پاکی دل است - به توبه و پشیمانی و دوری از اخلاق ناپسندید - که نظرگاه حق است و جای حقیقت نماز دل است، و تن جای صورت نماز است.»

«پوشیدن عورت - معنی وی آن است که آن چه از ظاهر تو زشت است، از چشم خلق بیوشی، و روح و سر وی، آن است که آن چه از باطن تو زشت بود از نظر حق تعالی بیوشی، و دانی که هیچ چیز از وی پوشیده نتوان کرد، جز بدان که باطن از آن پاک کنی، و پاک بدان شود که برگشته پشیمانی خوری و عزم کنی که بدان بازنگردی که «الْثَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» [۸] توبه گناه را ناچیز کند. و اگر نتوانی چنین کنی حداقل از خجلت و بیم و شرم، پرده ای سازی و بر روی آن عیوب بیندازی، و شکسته دل و شرمسار پیش خدا بایستی، مانند بنده گریخته گناهکار که از شدت شرمساری سرافکنده باشد.»

«استقبال قبله - معنی وی آن است که روی ظاهر از همه جهت بگرداند و یک جهت شود و سر وی آن است که روی دل، از هرچه در دو عالم است بگرداند و به حق تعالی مشغول سازد، تا یک صفت شود و چنانکه قبله ی ظاهری یکی است، قبله ی دل هم یکی است و آن حق تعالی است و چون دل در وادی اندیشه ها روان باشد، همچنان است که روی ظاهر به جوانب گردان بود... و چنانکه روی ظاهر از

[صفحه ۸۹]

قبله برگردانیدن، صورت نماز را باطل کند، روی دل از حق گردانیدن و به سوی اندیشه های دیگر متوجّه ساختن، حقیقت روح نماز را باطل کند...».

«قیام - ظاهر وی آن است که با بدن پیش خدا بایستی - سر در پیش افکنده بنده وار - و سرّ وی آن است که دل از همه ی حرکات و سکّات فرو ایستد... و اندرین وقت باید که از ایستادن خویش در روز قیامت در پیش خدا یاد کنی...».

«رکوع و سجود - بدان که ظاهر وی تواضع است به تن، و مقصود وی تواضع دل است و نمازگزار باید بداند که روی بر زمین نهادن، قرار دادن عزیزترین اعضاء است بر خاک... و اصل وی از خاک است و بازگشت وی به خاک خواهد بود پس به تناسب اصل خویش تکبر نورزد و تا می تواند به حقارت و بیچارگی خود توجّه کند...».

«حقیقت قرائت و ارکان نماز - بدان که هر کلمه ای که در نماز می گویی حقیقتی است که باید گوینده بدان صفت باشد تا صادق بود.

مثلاً معنی «الله اکبر» آن است که وی بزرگتر است حال اگر این معنی را نداند جاهل است و اگر بداند ولی در دل وی چیزی بزرگتر از حق تعالی باشد پس صادق نیست و وی را گویند «این سخن راست است ولی تو دروغ می گوئی» و اگر به کس یا چیز دیگری مطیع تر از خدا باشد، آن چیز یا کس در نظر وی بزرگتر است و معبود و واله وی خواهد بود...».

«چون الحمدالله گوید باید که نعمت های خدا را یاد کند و در دل شاکر باشد که الحمدالله کلمه شکر است و سپاس قلبی، حقیقت آن. و چون ایاک نعبد گوید باید که حقیقت اخلاص، بر دل وی تازه شود. و چون «اهدنا» گوید باید که دل وی به صفت تضرع و زاری شود تا سزاوار درخواست هدایت گردد...».

[صفحه ۹۰]

«چگونه حضور قلب پیدا کنیم؟ - بدان که غفلت دل در نماز از دو سبب بود: یکی از ظاهر بود و یکی از باطن. اما آن چه ظاهر بود، آن باشد که نماز در جائی بگذارد که چیزی می بیند یا می شنود و دل بدان مشغول می گردد... علاجش آن است که در جائی نماز گزارد که دیدنی ها و شنیدنی ها مشغولش ن سازند... و سبب دوم از باطن بود، و آن اندیشه های پراکنده است و بر دو نوع می باشد:

یکی از کاری بود که موقتاً دل بدان مشغول شود و علاجش آن است که آنرا قبل از نماز تمام کند و سپس نماز بخواند چنانکه حضرت رسول(ص) فرمود: «إِذَا حَضَرَ الْعِشَاءُ وَالْعِشَاءُ فَأَبْدِئُوا بِالْعِشَاءِ». چون طعام و نماز پیش آید نخست طعام بخورید و همچنین اگر با کسی سخنی دارد باید که نخست سخن بگوید و دل از آن اندیشه فارغ سازد و...».

«دیگر اندیشه ی کاری است که به زودی تمام نشود و یا اندیشه های پراکنده ای است که بر دل غلبه یابند و در این صورت علاج آن است که قلب به معانی آیات قرآن در قرائت و اذکار نماز مشغول دارد و در معنی آنها بیاندیشد و به این وسیله اندیشه های معمولی را می توان علاج کرد... ولی اگر اندیشه قوی تر باشد با توجه به معانی از قلب دور نمی شود و علاجش آن است که نیت بر ترک اصل آن کار یا چیزی کند که اندیشه مربوط به آن است و گرنه از چنین اندیشه هائی رهایی نخواهد داشت...».

«نکته مهم این است که اگر پیش از نماز، یاد خدا بر دل غلبه نکند حضور قلب در نماز میسر نخواهد بود و چیزی که به این مقصد کمک می کند آن است که انسان مشغله های غیرضروری را در زندگی کنار گذارد و بقدر حاجت قناعت نماید و گرنه حضور قلب کامل میسر نخواهد شد و فقط در بعضی از اجزاء نماز،

[صفحه ۹۱]

ممکن است دل حاضر گردد و چنین کسی باید با حضور قلب (بقدر میسر) در نوافل آنرا جبران نماید» [۹].
نگارنده گوید: اکنون که جملات انتخابی از کتاب کیمیای سعادت به پایان رسید، تذکر دو نکته را لازم می دانیم: نخست این که کارهای مشغول کننده قلب بر دو قسم است که بعضی آنها را می توان انجام داد و فکر را آسوده ساخت ولی بعضی دیگر استمرار دارند و مدت مدیدی ادامه می یابند و بزودی نمی توان از آنها فارغ شد و علاوه بر این، هر روز کارهای جدید و پیشامدهای تازه ای وجود دارد که خواه و ناخواه فکر انسان را بخود مشغول می سازند. پس در این صورت چه باید کرد؟

می دانیم که توجه انسان بهرکاری به تناسب اهمیتی است که برای آن قائل است و روی این اصل اگر کسی نماز را واقعاً مهمترین کار و به تعبیر اذان و اقامه، «خیر العمل» بداند یقیناً در اکثر اوقات می تواند حواس خود را در سر نماز جمع نموده و به معانی جملات نماز توجه کند.

از جمله چیزهایی که به حضور قلب کمک می کند خواندن نماز در اول وقت است که غالباً فرصت بیشتری برای انجام آن وجود دارد. در صورتیکه خواندن نماز در آخر وقت، باعث عجله و شتاب خواهد بود و با کارهای دیگر اصطکاک پیدا خواهد کرد و خود این عوامل حضور قلب را از بین خواهند برد. در اینجا نکته اول که درباره ی آخرین مطلب غزالی بود خاتمه می یابد.

نکته ی دوم - باید دانست که صحت نماز غیر از مقبول بودن آن است؛ زیرا

[صفحه ۹۲]

درستی نماز بسته به رعایت احکام فقهی است (مانند مقدمات و مقارنات نماز) ولی قبول شدن نماز بسته به رعایت احکام اخلاقی و عرفانی در آن است (چنانکه گذشت). بنابر این اگر نمازی درست باشد، تکلیف ساقط و وظیفه انجام شده است، ولی ممکن است مقبول نباشد و دانستیم که قبول نماز به میزان توجه و حضور قلب نمازگزار است. پس نباید چنین پنداشت که اگر نماز کسی مقبول نشد بمنزله نخواندن نماز است و اگر کسی به انجام نماز صحیح توفیق یابد، لازم است با ادامه نمازهای خود، بکوشد تا در بعضی از جاهای نماز (حداقل) حضور قلب پیدا کند و رفته رفته مقدار ادامه حواس جمعی را در حال نماز بیشتر کند تا ان شاءالله به نمازهای صددرصد مقبول توفیق یابد و این از کرامت پروردگار بعید نیست که نمازگزار مجاهد را به چنین نعمتی مفتخر فرماید که خود فرموده است «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

[۱] و درست تر این که منسوب به غزّالَه یکی از قریه های طوس و بنابر این بدون تشدید است (المصباح المنرفیومی).

[۲] مقدمه جلد اول «احیاء علوم الدین».

[۳] مقدمه «کیمیای سعادت» بقلم احمد آرام.

[۴] رجوع شود به تاریخ ادبیات دکتر شفق.

[۵] این کتاب بوسیله ی مرتضی مدرس گیلانی به نام «کلید معرفت» در ۸۰ صفحه بقطع جیبی خلاصه شده و با کتاب «غزالی با شما سخن می گوید» در یکجا به چاپ رسیده است (چاپ عطائی - و کتاب اخیر در سالهای قبل از ۱۳۳۰ شمسی جزء انتشارات یازده گانه انجمن تبلیغات اسلامی طبع و نشر شده است).

[۶] نسخه ی موجود در پیش نگارنده چاپ دوم بسال ۱۳۳۳ شمسی با تصحیح و مقدمه احمد آرام است.

[۷] غلاف، نیام شمشیر است که شمشیر را می پوشاند و در برمی گیرد و هر پوسته ای را که چیزی را بپوشاند غلاف گویند و در این جا مقصود آن است که پاکی بدن پوششی است که پاکی دل را باید در برگیرد و مقصود اصلی از پاکی بدن طهارت قلب است و ابوحامد در اینجا بدن را غلاف روح تعبیر کرده است.

[۸] توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده - البته حق مردم غیر از گناه است و از بین نمی رود مگر به پرداخت آن و یا حلال کردن و صرف نظر نمودن صاحب حق.

[۹] کیمیای سعادت ص ۱۴۲ تا ۱۴۷.

مولا محسن فیض

مطالب مربوط به بیوگرافی فیض (ره) از مقدمه جلد اول کتاب «الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ» استفاده شده است و برای دسترسی به منبع مطالب، بصفحات مربوط در پاورقی اشاره خواهد شد.

محمد بن مرتضی معروف به ملامحسن فیض کاشانی در سال ۱۰۹۱ ه.ق وفات یافته [۱] ماده ی تاریخ وفاتش کلمه «ختمنا» می باشد [۲]. وی در شهر قم نشو و نما کرده [۳] و در شیراز به تحصیل علوم پرداخته است [۴] علامه فیض شاگرد و

[صفحه ۹۳]

داماد ملاصدرا (فیلسوف معروف) بوده و لقب «فیض» از طرف استاد به وی داده شده است. همچنان که مولی عبدالرزاق لاهیجی داماد دیگر ملاصدرا از جانب همان استاد به «فیاض» ملقب گردیده است [۵].

از اساتید بزرگ فیض می توان سید بحرانی متوفای ۱۰۲۸ ه.ق و شیخ بهاءالدین عاملی (۱۰۳۰-۱۰۳۷) و سید نعمت الله جزایری متوفای ۱۱۱۲ ه.ق را می توان ذکر کرد [۶].

از تألیفات فیض که متجاوز از یکصد کتاب و رساله است [۷] چند کتاب زیر را برای نمونه نام میبریم:

۱- تفسیر صافی.

۲- تفسیر اصفی (منتخبی از صافی).

۳- وافی شامل بخشی از معارف اسلامی از آیات قرآن و جامع تمام احادیث کتب اربعه (کافی - مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ - تهذیب - استبصار) با شرح و بیان مختصر در موارد لزوم، و جمع و توفیق بین احادیثی که ظاهراً متعارض اند، و مختصر کردن اساتید روایات (بدون حذف) با ترتیب خاص و ابتکاری و فهرست های لازم.

۴- شافی (منتخبی از وافی).

۵- متعصم الشیعه (در فقه).

۶- مفاتیح الشرایع (در فقه).

- ۷- نُخبه شامل خلاصه ای از فقه و اخلاق.
- ۸- علم الیقین در اصول دین.
- ۹- المعارف (ملخص علم الیقین).
- ۱۰- المحجّة البیضاء فی احیاء الاحیاء که ملخص این کتاب «الحقایق» می باشد.
- مقبره ی علامه فیض در خارج دروازه سفین «کاشان است» [۸].

[۱] ص ۳۱.

[۲] ص ۳۲.

[۳] ص ۲۵.

[۴] ص ۳۳.

[۵] ص ۳۳.

[۶] ص ۵۳.

[۷] مقدمه جلد دوم «المحجّة» فهرست تألیفات بقلم خود فیض (ص ۵ به بعد).

[۸] ص ۳۲ مقدمه جلد اول.

المحجّة البیضاء فی احیاء الاحیاء

را روشن (طریق نورانی) در زنده کردن کتاب «احیاء العلوم».

مولی محسن فیض کتاب «احیاء العلوم» غزالی را تهذیب نموده و تغییراتی در آن داده و آنرا «الْمَحْجَّةُ الْبَيُّضَاءُ فِي إِحْيَاءِ الْأَحْيَاءِ» نامیده است که دقیق ترش «فِي تَهْذِيبِ الْأَحْيَاءِ» می باشد. این کتاب در چهار جلد چاپ شده و مقدمه ای بقلم استاد سید محمد مشکوة دارد که بسیار محققانه و پربار است و مطالعه آنرا به اهل فن توصیه می نماییم.

فیض در مقدمه این کتاب می نویسد؛ نظر بر این که کتاب «احیاء العلوم» دارای مزایای بسیار و ترتیب عالی بود و مطالعه ی آن خیلی مفید به نظر می آمد مصمم شدم که آنرا تهذیب نموده و نواقص آنرا برطرف سازم، پس، روایات حضرات معصومیه (ع) را که مورد غفلت مصنف واقع شده (و غالباً به روایات

غیرقابل اعتماد استناد شده [۱]. بود به این کتاب افزودم و در موارد لزوم مطالب آنرا بر پایه های عقلانی استوار ساختم و از اسرار و حکمی که از حضرات معصومین (ع) رسیده است مقداری در آن نقل کردم و زواید کتاب را حذف نمودم (بدون آنکه ترتیبش را به هم زنم و یا در عبارات تصرفی کنم)؛ ولی بخش «آداب سماع و وجد» را که مطابقتی با روش حضرات (ع) نداشت تماماً حذف نموده و به جای آن بخش «اخلاق ائمه و آداب شیعه» را قرار دادم [۲] و درباره ی عبادات و معاملات اسراری را که بنظرم می رسید برای تکمیل مطالب ذکر کردم [۳].

در این کتاب بخش «اسرار الصلوة و مهماتها» از صفحه ی ۱۹۶ جلد اول آغاز گردیده و تا صفحه ۲۶۵ ادامه می باید که در حدود هفتاد صفحه می باشد. و اینک از احادیثی که در اول این بخش روایت شده است، به عنوان تیمن و تبرک چند حدیث را ترجمه نموده و مطالعه ی کامل آنرا به عهده ی خوانندگان گرامی می گذاریم:

در کتاب کافی از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) در یکی از مسافرتها، از مرکب خود پائین آمد و پنج بار سجده کرد و دوباره سوار شد. و چون از علّت آن پرسیدند فرمود: «جبرئیل پیش من آمد و بشارت هائی بمن داد و خود را موظّف دیدم که در برابر هر بشارتی سجده

شکری بجای آرم» [۴] در همان کتاب از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «وقتی یکی از شماها نعمت خدا را بیاد آورد، شایسته است که صورت بر خاک نهد و اگر نتوانست که از مرکب پائین آید سر بر قربوس (کوهه قسمت جلوی) زین بگذارد و اگر آن هم میسر نبود صورت خود را بر کف دست بگذارد و بدین شکل در برابر نعمت خدا، سپاسگزاری کند» [۵].

از امام ششم (ع) روایت کرده اند که فرمود: «هنگامیکه بنده خدا سجده می کند و این قدر یا رب یا رب می گوید تا نفس قطع شود، خدای تبارک و تعالی می فرماید «لبیک بنده ی من چه حاجتی داری؟» [۶].

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» آمده است که برای بجای آوردن سجده ی شکر، شایسته است که دو ساعد (بین دست و آرنج) خود را بر زمین بگسترده [۷] و در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «یکی از اسرار

سجده شکر بعد از نماز واجب، سپاسگزاری بتوفیق ادای فریضه است و کمترین لفظی که می توان گفت سه بار «شکر الله» است» [۸] .

رسول خدا(ص) فرمود: «مقصود از وجوب نماز و حج (با مناسک آن) یاد خداست، پس اگر در قلبت عظمت و هیبت خدا نباشد ذکر تو چه ارزشی دارد؟» [۹] .

[صفحه ۹۷]

از امام ششم روایت کرده اند که فرمود: «وقتیکه نماز واجب بجا می آوری سعی کن که بموقع باشد و مانند کسی نماز بخوان که آخرین نماز اوست و گوئی بخواندن نماز، دیگر بار، توفیق نخواهد یافت» [۱۰] .

حضرت امام رضا(ع) از امیرالمؤمنین علی(ع) نقل می کند که فرمود: خوشا بحال کسی که عبادت و نیایش را با خلوص نیت (فقط برای خدا) بجای آرد و قلبش با آن چه چشمش می بیند، مشغول نگردد و شنیده های او خدا را از یادش نبرد و نعمت های دیگران باعث دلتنگی اش نگردد» [۱۱] .

رسول خدا(ص) فرمود: «کسی که مسجد را در روز پنجشنبه جارو کند و خاک جارو شده را اگرچه بسیار کم باشد بیرون آورد گناهانش آمرزیده می شود» [۱۲] و نیز فرمود: کسی که در مسجدی چراغ روشن کند فرشتگان و حاملان عرض تا موقعی که آثار آن روشنائی در مسجد باقی است برای وی آمرزش می طلبند» [۱۳] .

[۱] فیض معتقد است که امام غزالی در اواخر عمرش شیعه شد و به مکتب اهل بیت پیوست و به همین جهت با کلمه ی عفلت تعبیر کرده است ص ۴ مقدمه ی مؤلف در جلد اول.

[۲] این بخش شامل اخلاق چهارده معصوم(ع) می باشد که در عین اختصار خیلی خواندنی و سودبخش است.

[۳] مقدمه جلد اول بقلم مؤلف.

[۴] ص ۲۰۱ جلد اول.

[۵] ص ۲۰۱ جلد اول.

[۶] ص ۲۰۲.

[۷] ص ۲۰۲.

[۸] ص ۲۰۳.

[۹] ص ۲۰۳.

[۱۰] ص ۲۰۳.

[۱۱] ص ۲۰۷ جلد اول.

[۱۲] ص ۲۰۶ جلد اول.

نخبة العلوم

چنانکه در شرح حال مختصر علامه فیض اشاره شد، وی کتابی به نام «نخبة العلوم» به زبان عربی دارد که چکیده ای از اخلاق و فقه است و تألیفش در سال ۱۰۵۰ ه.ق به پایان رسیده و کتابت آن برای چاپ، در سال ۱۳۲۴ ه.ق خاتمه پذیرفته و در ۳۱۳ صفحه به قطع جیبی به چاپ رسیده است. در قسمت فقه، آن نماز به تفصیل مذکور است ولی از جنبه ی احکام فقهی نه اخلاقی.

[صفحه ۹۸]

سید نورالدین جزایری متوفی بسال ۱۱۵۸ ه.ق فرزند سید نعمت الله جزایری (محدث معروف) به شرح کتاب «نخبة» پرداخت و پس از این که مقدار اندکی از این شرح را نوشته، بععلی، کتاب ناتمام مانده است و بنابر آن چه علامه، شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد سیزدهم «الذريعة إلى تصانيف الشيعة» [۱] ذکر کرده است، شاه سلطان حسین صفوی، از وی خواسته است که کتاب را به زبان فارسی ترجمه کند تا مورد استفاده عموم ایرانیان قرار گیرد و در نتیجه سید نورالدین کتابی مستقل به نام «اخلاق سلطانی» نوشته است.

سید عبدالله جزایری فرزند سید نورالدین مذکور، شرح نخبة را تکمیل کرده و این شرح به نام «النخبة السنية في شرح النخبة المحسنة» نامیده شده است [۲].

این کتاب را اخیراً سید علیرضا ریحان مدرس، تصحیح و مقابله نموده و مقدمه ی کوتاهی نیز بر آن نوشته است و جلد اولش که مربوط به طهارت (ظاهری و باطنی) است در سال ۱۳۷۰ ه.ق بوسیله ی شرکت سهامی طبع کتاب در ۲۹۲ صفحه بقطع وزیر بچاپ رسیده و در پایان آن، جلد دوم و سوم نیز وعده داده شده است؛ ولی نگارنده فقط به جلد اول دسترسی پیدا کرده است.

اینک برای تکمیل فائده چند سطری از مطالبی که بطور اساسی با نماز ارتباط دارد، از کتاب نخب فیض ترجمه نموده و به محل شرح آن در «تحفه السنية» اشاره می نمایم:

علامه فیض (ره) تحت عنوان «پاکسازی قلب از هر آن چه غیر خدا است»: می نویسد: «راه خدادوستی، پیروی از رسول خدا (ص) است و برای حصول آن

باید به چند چیز مداومت نمود: با وضو بودن که مایه نورانیت دل است - خود را از کارهای غیرضروری فارغ ساختن - سکوت کردن (در مواقعی که سخن گفتن وظیفه نباشد) که سکوت عقل را به ثمر می رساند و تقوی را نیرو می بخشد - گرسنگی و شب زنده داری، که این دو قلب را منور می سازند... - از مال غیر حلال اجتناب کردن - ذکر دائمی و راضی و تسلیم بودن در برابر خواست خدا [۳].».

و در باب دعا می نویسد: «نیایش مغز عبادت و بهترین نوع آن است و محبوبترین کارها در پیش خدا محسوب می شود. دعا برای مومن سیری از عذاب و سلامتی در برابر عوامل مخالف (از جاندار و بی جان) می باشد». «نیایش، ستون دین و روشنی بخش جهان (در نظر نیایشگر) و کلید رحمت و موفقیت است. دعا مایه ی شفای دردها و نفوذش بیش از نفوذ نیزه ی آهنی است (مقصود مجسم ساخت اثر دعاست)». نیایش برترین محصول قلب پاک و سینه بی آلائش است. آری راز و نیاز عامل نجات، و اخلاص، سبب خلاصی از بدبختی است» [۴].

[۱] صفحه ۳۶۶ ضمن شماره ۱۳۶۷.

[۲] ترجمه: تحفه عالی در شرح کتاب نخجه مولی محسن فیض.

[۳] ص ۵۹ کتا «نخبه» شرح این چند سطر در جلد اول «تحفه السنیه» در ۲۲۵ تا ۲۲۷ آمده است.

[۴] ص ۱۰۴ نخبه فیض.

ترجمه الصلوة

علامه فیض بمنظور آشنا شدن فارسی زبانان با معانی و مفاهیم نماز کتابی هم به نام «ترجمه الصلوة» نوشته است که در سی چهل سال پیش به وسیله کتابفروشی اسلامیّه در ۲۴ صفحه به قطع رقعی بچاپ رسیده و سپس در سال ۱۳۴۰

شمسی با قطع رقعی بچاپ رسیده و سپس در سال ۱۳۴۰ شمسی با قطع رحلی در ۱۶۰ صفحه بوسیله شرکت سهامی افست تهران با خطی زیبا طبع شده است و مقدمه ای بقلم محمدعلی صفیر دارد که در ضمن به شرح حال مختصری از مؤلف کتاب اشاره نموده است. در پایان این مقدمه مطلب جالبی دارد که ذیلا نقل می کنیم:

«تاکنون، ده رساله به زبان عربی، فارسی و اردو در همین موضوع و به همین نام «ترجمة الصلوة» شناخته شده است که مشخصات هر کدام فهرست وار از این قرار است:

- ۱- (عربی) از شیخ جمال الدین اسدی حلی فی ۸۴ ه.ق.
- ۲- (فارسی) از حاج محمود ابن میرعلی مشهدی معاصر مجلسی اول.
- ۳- (فارسی) از ملا محمدباقر مجلسی فی ۱۱۱۰ ه.ق.
- ۴- (فارسی) از آقا جمال خوانساری فی ۱۱۲۵ ه.ق.
- ۵- (فارسی) از سید حسین بن علی بن ابی طالب همدانی.
- ۶- (فارسی) از میرزا محمدعلی ناظم الشریعه نوری.
- ۷- (اردو) از سیدعلی محمد (سید دلدار) هندی.
- ۸- (اردو) از سید عرفان حسین لاهوری.
- ۹- (فارسی) از ملا محمد نادعلی فی ۱۳۵۹ ه.ق.
- ۱۰- (فارسی) از مولی محسن فیض کاشانی فی ۱۰۹۱ ه.ق (که این کتاب مرتب در هشت قسمت یا) در هشت در (باب) می باشد:
- ۱- اذان و اقامه.
- ۲- ادعیّه افتتاحیه.

[صفحه ۱۰۱]

- ۳- سورة الفاتحه.
- ۴- سورة القدر و التوحید.
- ۵- الركوع.
- ۶- السجود.
- ۷- القنوت.
- ۸- التشهد (که سلام هم در ذیل تشهد توضیح داده شده است و بقول خود مؤلف (فیض)، و این هشت در، که بمنزله ی درهای بهشت است، بر روی طالبان گشودم و به «ترجمه الصلوة» موسوم ساختم).

خوانندگان عزیز را به مطالعه این کتاب توصیه می نمایم.

تذکر

در اینجا سخن درباره ی غزالی و فیض به پایان می رسد و اینک به بحث نماز در سایر کتب اخلاقی نیز اشاره می کنیم، ولی پیش از شروع به آن، خاطر نشان می سازیم که ترتیب ذکر کتب اخلاقی در صفحات آینده، به ترتیب اهمّیت آنها نیست بلکه به ترتیب در دسترس بودن آنها است.

[صفحه ۱۰۲]

سفینه النجاء

کتاب «سفینه النجاء فی المهلكات و المنجیات» [۱] که بخش آخر از جلد اوّل آن در دسترس این جانب بود، نشان می دهد که اصل کتاب، یک دوره اخلاق اسلامی به زبان فارسی در شانزده جلد می باشد. جلد مذکور از این کتاب در سال ۱۳۶۵ه.ق در چاپخانه پاکتیجی تهران به قطع رقعی در ۳۶ صفحه بچاپ رسیده است.

در این کتاب تحت عنوان «فریده ی سوم از اصل چهلم» چنین آمده است [۲].

«وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي أَحَبُّ [۳] مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْإِثْمِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. فرمود: بنده ی من به پیشگاه من تقرب نمی جوید با چیزی که محبوب تر از واجبات و فرائض باشد. او پس از ادای فرائض، با عمل به مستحبات به من نزدیک می شود، تا این که دوستش بدارم و هنگامی که دوستش داشتم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان گویای او می شوم که با آن سخن می گوید و دست توانای او می شوم که با آن تلاش می کند و در چنین حال

[صفحه ۱۰۳]

دعای او را اجابت می کنم و درخواست های او را بر می آورم» [۴].

سپس در شرح این حدیث در صفحه ی بعدی می نویسد: «این حدیث شریف، قرب معنوی بنده را نسبت به معبود (در حد اعلی) می رساند و کمال غلبه ی محبت خدا را در ظاهر و باطن و سر و علن و روح و بدن بنده، بیان می نماید. پس مراد از «احببت عبدی» این است که بنده خود را در نتیجه عبادات، به محل انس خود جذب نمودم و او را از دنیا و زرق و برق آن منصرف کرده به عالم قدس متوجه ساختم و افکارش را در اسرار ملکوت مستغرق نمودم و حواس او را به درک جلوه های انوار و اشراقات جبروت خودم معطوف ساختم. پس قدمش را در راه معرفت، استوار نمودم به طوری که گوئی گوشت و خون او به دوستی و محبت آغشته شده تا بجائیکه او را از توجه و محبت به غیر باز داشته و فقط به خدا متوجه ساخته است، در نتیجه من گوش و چشم و زبان او می شوم. یعنی در تمام حرکات و سکانات و اعضاء و جوارحش اراده و خواست مرا منظور می سازم و دعایش را مستجاب نموده و حاجتش را برآورده می سازم» [۵].

نگارنده گوید: مقصود این است که در تمام اعمال خواست خدا بر اراده ی بنده مقدم می شود و برخلاف خواست الهی از چنین بنده ای عملی صادر نمی شود.

[صفحه ۱۰۴]

[۱] کشتی نجات که درباره خوی های هلاکت آور و نجاتبخش بحث می کند.

[۲] ص ۳۰۷.

[۳] بِأَحَبِّ.

[۴] در ترجمه و توضیح این حدیث برای سلیس تر شدن عبارات تصرف مختصری بعمل آمده است.

[۵] ص ۳۰۹.

لثالی الاخبار: احادیثی که مرواریدوار می درخشند

شیخ عبدالنبی تویسرکانی کتابی به نام «لثالی الاخبار» تألیف کرده است. از ظاهر نامش چنین بنظر می آید که این کتاب به منظور جمع اخبار نوشته شده است ولی همان گونه که در مقدمه کتاب تذکر داده است، مؤلف به منظور تعلیم اخلاق اسلامی و نشان دادن راه تصفیه قلب و طریق تهذیب نفس آنرا جمع آوری نموده است احادیث و قصص را با بیانی شیرین بهم آمیخته و از مجموعه ی آنها، مواعظ مؤثری ساخته است.

و چون منظورش استفاده ی اخلاقی بوده، از ذکر تمام اساتید روایات و غالب منابع آنها صرفنظر نموده است، اگر از پاره ای مطالب ضعیف آن چشم پوشی شود می توان گفت که - همان گونه که خود مؤلف معتقد است - بمقصود رسیده و کتاب مؤثری در این باب نوشته است.

این کتاب به زبان عربی است و دارای ده باب می باشد که در طی آنها عوامل بیداری از غفلت و آداب «تزکیه ی نفس» و آن چه می توان در این راه از آن مدد گرفت بالاخره درباره ی مرگ و برزخ و بهشت و جهنم توضیح داده است.

«لئالی الاخبار» در ذیقعه سال ۱۳۱۳ ه. ق به پایان رسیده و کتابت آن در سال ۱۳۲۰ ه. خاتمه یافته است، از سال ۱۳۱۸ بموازات پیشرفت کتابت آن به چاپ اقدام شده و در سال ۱۳۲۰ از چاپ درآمد است، پس از تصحیح مؤلف، غلطنامه ای به آن افزوده شده است.

این کتاب برای اولین بار به وسیله ی مرحوم محمد رحیم در حدود هفتصد

[صفحه ۱۰۵]

صفحه به قطع رحلی به چاپ رسید، اخیراً در پنج جلد به قطع وزیری تجدید چاپ شده است. باب هشتم کتاب در فضیلت نماز است که در حدود هفتاد صفحه [۱] از آن کتاب را فرا گرفته است و موضوعات آن به ترتیب زیر است: تشویق و ترغیب به نماز، نماز اول وقت، اسرار و خواص نماز، علاج وسوسه ها، حضور قلب و معنی آن، کیفر کسی که نماز را سبک شمارد و یا نسبت به آن کاهلی نماید، عجب و ریا (دو آفت بزرگ نماز)، فضیلت نماز شب، تعقیبات نماز، ذکر و دعا و فضیلت سجده و مسجد، ثواب اذان و اقامه؛ اینک چند سطری از آنرا ترجمه می کنیم:

«امام صادق(ع) فرمود: «هنگامی که نمازگزار به نماز می ایستد، رحمت الهی از آسمان تا زمین او را فرا می گیرد و فرشتگان او را احاطه می کنند و یکی از آنها می گوید: اگر این نمازگزار می دانست که چه شکوه و احترامی دارد، از حالت نماز خارج نمی شد». امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) روایت می کند که «هنگامی که بنده ی مؤمن به نماز می ایستد خداوند به نظر رحمت به وی می نگرد و سایه ی لطفش را بر سرش می افکند (از آسمان تا بالای سرش)، فرشتگان او را از محل ایستادنش تا آسمان درمیان می گیرند و خدا فرشته ای را مأمور می کند که بالای

سرش ایستاده بگوید: ای نمازگزار اگر می دانستی که مورد توجه چه کسی هستی و با چه کسی راز و نیاز می کنی، هرگز از حال نماز خارج نمی شدی» [۲] .

مؤلف برای نماز بیش از چهل فائده و خاصیت ذکر می کند که اینک به عدد

[صفحه ۱۰۶]

چهارده معصوم چهارده تا از آنها را ذکر می کنیم:

نماز، چراغ فروزنده ی قلب - روشن سازنده ی قبر، آرام بخش بدن، مونس روح انسان، شفاعت گر نمازگزار، دور سازنده ی آتش دوزخ، کلید در بهشت، بهترین لباس معنوی، روشنائی بخش در روز جزا، مایه ی اجابت دعا، وسیله ی قبول شدن اعمال، زینت بخش مسلمان، ستون دین، انگیزه ی استغفار فرشتگان برای نمازگزار می باشد.

[۱] ص ۳۷۸ تا ص ۴۴۸ قطع رحلی.

[۲] ص ۳۷۸ قطع وزیری.

لقاء الله (دیدار خدا)

نام کتابی است که مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدس سره متوفای ۱۳۴۳ ه.ق آنرا به زبان عربی تألیف نموده است، موضوع کتاب «رسیدن به حق و فنا فی الله» می باشد.

این کتاب در محرم ۱۳۷۹ ه.ق در ۱۹۳ صفحه به قطع جیبی به وسیله ی چاپ آفتاب به طبع رسیده است، از ص ۱۰۱ تا ص ۱۳۴ یعنی در حدود ۳۴ صفحه درباره ی نماز شب و گریه برای خدا مطالب گرانقدری دارد؛ برای نمونه چند سطری از آن را نقل نموده و خوانندگان عزیز را بخواندن تمام این کتاب نفیس توصیه می نماییم:

«امام صادق(ع) فرمود: «تمام چشم ها در روز قیامت گریانند، مگر سه چشم: چشمی که از حرام بسته شده، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشیده،

[صفحه ۱۰۷]

چشمی که نیمه شب ها و سحرگاهان از ترس عظمت خدا گریسته است».[۱] .

«از امام صادق(ع) روایت شده است که وقتی بنده ی مؤمن، در تاریکی شب با خدای خود خلوت نمود و به راز و نیاز پرداخت، خداوند نورانیّت قلب به وی مرحمت می کند، هنگامی که بنده می گوید: یارب، یارب. پروردگار می فرماید: «لیک عبدی» بخواه تا عطایت کنم و به من توکل نما که برای تو کافی هستم. پس به فرشتگان می فرماید: «به این بنده ی من بنگرید که در این تاریکی شب با من خلوت نموده، در حالیکه افراد تن پرور مشغول کارهای دیگرند و غافلان در بستر خواب غنوده اند. گواه باشید که او را آمرزیدم» [۲].

[۱] ص ۱۱۸.

[۲] ص ۱۲۸.

اسرار الصلوة

کتاب دیگری است از آیت الله آقا میرزا جواد آقاملکی تبریزی به زبان عربی که - همان گونه که از نامش پیداست - درباره ی اسرار نماز است، آن چه درباره ی «اسرار الصلوة» شهید ثانی بیان کنیم درباره ی این کتاب نیز صادق است یعنی جنبه ی اخلاقی آن نیز قابل توجّه می باشد.

چاپ اوّل این کتاب در ۱۳۳۹ ه.ق و چاپ دومش در ۱۳۸۱ ه.ق و چاپ سوم در ۱۳۹۱ ه.ق انجام گرفته است، چاپ اخیر از انتشارات کتابفروشی فرهومند و دارای ۳۱۸ صفحه به قطع رقعی است، همین نسخه است که در دسترس نگارنده قرار گرفته است.

[صفحه ۱۰۸]

آیت الله ملکی (قدس سره) درباره ی سجده بیان جالبی دارد که با کمی اختصار آنرا ترجمه می کنیم:

«سجده، صورتی از مقام فنای انسان در پیشگاه الهی است، این مقام آخرین درجه ی تواضع است، به همین جهت شایستگی دارد که شریف ترین اعضای بدن یعنی پیشانی، بر روی بی ارزش ترین چیزها یعنی خاک، نهاده شود، لازم است که به هنگام تسبیح گفتن در چنین حالی، نام خدا با صفت «اعلی» همراه باشد. در اثر چنین تسبیحی در قلب رقت حاصل می شود و در عقل صفا و خلوص. و اینجا است که انسان جای مناسب خود را در می یابد و در همین حال است که لطف الهی شامل حالش می گردد؛ زیرا عنایت پروردگار به تناسب خاکساری انسان، به سوی او می شتابد و به طرف دل های افراد مضطر، سرازیر می گردد».

«کدام اظهار تواضعی است که بالاتر از مقام فنا باشد و کدام اضطراب است که از احساس فقر ذاتی شدیدتر باشد. هنگامی که انسان روش بندگی را با فنای خودبکار بست و بحول و قوّت الهی سر از سجده، برداشت تکبیر می

گوید و آمرزش می طلبد که مبدا در این سر برداشتن قصور و تقصیری کرده باشد، یا آن را شأنی برای خود بشمار آورد؛ زیرا سر برداشتن و بلند شدن با هوای نفس مناسب تر است (چنانکه پیشانی برخاک سائیدن برخلاف میل او است!). نمازگزار برای اثبات ذلت خود به سجده دوم اقدام می کند تا عبودیت کامل خود را به ثبوت رساند و برای دومین بار ربّ اعلای خود را ستایش کند، اینجا است که «فنا» به آخرین درجه می رسد و ساجد به برترین درجات بندگی نائل می آید

[صفحه ۱۰۹]

و به مقام شهود و بقاء ابدی می رسد» [۱] .

[۱] ص ۲۷۱.

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

(چراغ شریعت و کلید حقیقت.)

کتابی است به زبان عربی به قطع جیبی در ۶۶ صفحه که بسال ۱۳۷۹ ه.ق در تهران در مرکز نشر کتاب به طبع رسیده و خیلی خواندنی است. این کتاب مورد اعتماد بزرگان بوده و از جمله در اسرار الصلوٰه آیه الله ملکى - که ذکرش گذشت - مورد استفاده قرار گرفته است، در مدح آن گفته اند: «جامع ترین و در عین حال مختصرترین کتاب در سیر و سلوک و آداب و حکم است» [۱] .

این کتاب نفیس از باب دوازدهم تا باب هیجدهم (ص ۱۰۱ ص ۱۴) درباره نماز مطالبی دارد و باب بیست و پنجم آن هم (ص ۱۹) درباره ی عبادت است.

روایات این کتاب را شهید ثانی از امام صادق(ع) روایت کرده است متن کتاب به این مطلب گواهی می دهد [۲] .
برای نمونه از باب پانزدهم روایتی را ترجمه می کنیم: «از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «هیچ نمازگزاری رکوع حقیقی بجا نمی آورد مگر این که خداوند وی را به نور الهی منور می سازد و در سایه کبریائی خود قرارش می دهد و جامه برگزیدگان خود را بر وی می پوشاند (که جامه ی تقوی باشد). رکوع اول

[صفحه ۱۱۰]

است و سجود ثانی، و عمل کردن به اولی شایستگی برای دومی را در انسان ایجاد می کند. آری رکوع ادب است ولی سجده مایه ی نزدیکی به خدا است و ناگفته پیدا است که آن که ادبش نیکو نباشد صلاحیت تقرب به خدا را ندارد...».

[۱] از مقدمه کتاب.

[۲] مقدمه ی کتاب ص د.

صحت و سعادت

کتابی است که مرحوم حاج سیدعلی مولانا آن را به زبان فارسی تألیف نموده و چاپ دومش در سال ۱۳۷۳ ه.ق مطابق ۱۳۳۲ شمسی در ۲۵۶ صفحه به قطع جیبی انجام گرفته است. در این کتاب تحت عنوان «بی اعتنائی به نماز» در صفحه ی ۱۳۰ حدیثی از حضرت زهرا(ع) نقل کرده و ترجمه ی فارسی آن را نیز نوشته است. کتاب نسبتاً مفصل و خیلی خواندنی است، در ضمن آن برای کسی که درباره ی نماز، کاهلی و سهل انگاری کند، پانزده ضرر ذکر کرده است که شش تا از آنها در دنیا است به این قرار: خداوند برکت را از عمر و روزی او برمی دارد، سیمای شایستگان از قیافه اش دور می شود، اجر کامل در اعمال خود نمی برد، دعایش مستجاب نمی گردد و از دعای بندگان صالح خدا بی بهره می ماند (نه، ضرر دیگر از آستانه ی مرگ تا روز قیامت است).

عشق و ایمان یا آئین رستگاری

کتاب کوچکی است به زبان فارسی تألیف میراب شیرازی که در سال ۱۳۴۷

[صفحه ۱۱۱]

شمسی به قطع جیبی در ۲۵۳ صفحه به چاپ رسیده است و از صفحه ی ۲۲۸ تا ۲۳۹ تحت عنوان «اسلام و نماز» مطالب و اشعاری دارد که اینک برای نمونه هشت بیت از اشعار آن را نقل می کنیم:

مصطفی گر گوهر اسرار سفت

انما الاعمال بالنیات گفت

گر ندانی جسم و جان این نماز
بازکن گوشی که فهمد، علم راز

جسم وی، آن فعل های با نظام
رکعت و سجده، قعودات و قیام

و ان مفادات قرین با هریکی
و ان جبايرگاه سهوی گه شکی

چیست دانی روح وی ای باطهور
آن حضور است، آن حضور است، آن حضور

این نمازت خدمت آب و گل است
و ان حضورت طاعت جان و دلست

این حضورت را دور کن است، ای پسر
ذکر رکنی، فکر آن رکن دگر

این حضور تو چو مرغ ای مقتدی
ذکر و فکر او را چو دو بال قوی

کلمه الله

نام کتابی است به زبان عربی که آیت الله سیدحسن شیرازی در کربلای معلی تألیفش کرده و در دارالصادق بیروت بسال ۱۳۸۹ ه.ق در ۶۳۳ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسیده است.

مؤلف سخنان خدا را - که به شکل حدیث قدسی وارد شده - از کتب مختلف جمع آوری و مطالب را شماره گذاری نموده، طبق همان شماره، منبع و سند حدیث را در پایان کتاب آورده است.

تمام کتاب دارای یازده بخش به عناوین: عقاید، معارف، خلیات، سیاسیات، اجتماعیات، اخلاقیات، عبادات، ادعیه، مواعظ، کتب الانبیاء و معارف می باشد. (معارف دوبار عنوان شده است).

در بخش هفتم (عبادات) از ص ۲۵۷ تا ص ۲۹۶ (در حدود ۴۰ صفحه) درباره ی پرستش عموماً و نماز خصوصاً مطالب ارزنده ای را جمع آوری کرده است. برای نمونه درباره ی سجده شکر (مطلب شماره ۳۲۴) و ثواب متعهد (مطلب شماره ۳۲۹) دو حدیث را ترجمه می کنیم:

از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: سجده شکر وظیفه ای است که مایه ی تکمیل نماز و خشنودی خدا می شود و فرشتگان را به اعجاب می آورد.

«هنگامی که نمازگزار به سجده شکر مشغول است خداوند متعال حجاب ها را از جلو دیدگان ملائکه برمی دارد و می فرماید: «ای فرشتگان من بنده مرا تماشا کنید که نماز واجب خود را ادا کرده و طبق پیمانی که با من بسته است

[صفحه ۱۱۳]

عمل نموده و اکنون به عنوان سپاسگزاری از نعمتهای من پیشانی بر خاک نهاده است.

ای فرشتگان به نظر شما چه پاداشی شایسته ی اوست؟».

«فرشتگان: پروردگارا رحمت تو بهترین پاداش است».

«خدا - سپس چه پاداشی؟»

«فرشتگان تمام خیرات را به عنوان پاداش نام می برند، خداوند می فرماید: دیگر چه؟ جواب می دهند که ما دیگر چیزی نمی دانیم. خداوند می فرماید: من از او قدردانی می کنم همان گونه که در برابر من سپاسگزار است و فضل و احسانم را متوجهش می سازم و رحمتم را به وی می نمایانم (نقل از من لایحضره الفقیه صدوق)» [۱].

«از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمود[۲]: ««هنگامی که بنده ای در تاریکی نیمه های شب با خدای خود خلوت نموده به راز و نیاز می پردازد پروردگار متعال قلبش را به نور معنوی روشن می سازد و وقتی که بنده می گوید یا رب، یارب، خدا در جوابش می فرماید «لبیک بنده ی من بخواه تا عطایت کنم و بر من توکل نما تا نیازهایت را برآورم». سپس می فرماید: ای فرشتگان این بنده ی مرا تماشا کنید که در تاریکی نیمه شب با من خلوت کرده در حالیکه تن پروران مشغول کارهای دیگرند و غافلان در بستر خواب غنوده اند. گواه باشید که اورا آمرزیدم» (نقل از امالی صدوق)[۳].

[صفحه ۱۱۴]

نگارنده گوید: این حدیث در صفحات پیش، از کتاب «لقاء الله» نیز نقل شد ولی در آنجا به منبع حدیث اشاره نشده بود.

[۱] ص ۲۶۵ کتاب «کلمه الله».

[۲] ص ۲۷۲ همان کتاب.

[۳] علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، دارای سه پسر بود. پسر بزرگتر محمد نام داشت که کنیه اش ابوجعفر و لقبش صدوق است که بسال ۳۸۱ ه.ق وفات یافته و کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» (یکی از کتب اربعه شيعه) و نیز کتاب «امالی» از او است. پسر دوم حسن نام داشت که مردی زاهد بود. پسر کوچکتر حسین بن علی است که او نیز فقیه و محدث بوده است برای تفصیل بیشتر به لغتنامه دهخدا و کتب رجال مراجعه شود.

الاخلاق

احمد امین کتابی به نام «الاخلاق» به زبان عربی تألیف کرده است که مطالعه ی آن برای اهل فن مفید می باشد. چاپ نهم این کتاب در سال ۱۹۶۷ میلادی در مصر به قطع وزیری در ۲۳۳ صفحه انجام گرفته است. درباره ی نماز بالخصوص چیزی در این کتاب نیامده است، ولی درباره ی عبادات مطالبی دارد که چند جمله از آن را ذیلا ترجمه می کنیم:[۱].

مؤلف تحت عنوان «وظائف انسان نسبت به خدا» می نویسد: «وظیفه ی ماست که خدا را دوست بداریم و در این حال بزرگش بشماریم و سپاسش داریم. آری دوستش می داریم زیرا او منبع هر خیر و کمال است، آنچه از هستی و قدرت داریم از عنایات و امدادهای اوست. دوستش می داریم زیرا وجود کاملی است که کمالش بی نهایت است».

«خدا دوستی در ذات ما سرشته شده است هر انسانی بطور فطری در می یابد که خدا را دوست می دارد و در شدائد به وی پناهنده می شود و برای برطرف

[صفحه ۱۱۵]

ساختن سختی ها و مشکلات به درگاهش ملتجی می گردد و با همین پناهندگی است که در مصیبت های طاقت فرسا، قلبش تسلی می یابد و در میدان عمل شجاع و نیرومند می گردد و در اثر همین توجّه قلبی است که در موارد لزوم در راهش فداکاری می کند و برای اعلاء کلمه اش حماسه ها می آفریند.

«یکی از نشانه های خدا دوستی، پرستش به اشکال گوناگون است و بهترین نوع عبادت آن است که حرارت باطنی و شوق قلبی انگیزه ی آن باشد و مظهری از مظاهر اخلاص و اطاعت خدا به شمار آید و گر نه عبادت ما، حرکاتی بیش نبوده و پیکری بی روح خواهد بود».

[۱] ص ۱۷۱.

بازگشت به خدا

نام کتابی است به زبان فارسی که مؤلف آن شیخ علی اکبر ناصری می باشد. این کتاب بسال ۱۳۴۶ شمسی به وسیله ی بنگاه مطبوعاتی «ایران» در ۴۲۵ صفحه به قطع وزیری چاپ شده و تماماً درباره ی «توبه» از گناهان و شرح «معاصی کبیره» است.

در ذیل گناه «اعراض از ذکر خدا» می نویسد [۱]: «برای اهل بصیرت و صاحبان قلب بیدار، پوشیده نیست که به یاد خدا بودن بقدری دارای اهمّیت است که می توان گفت: هیچ عملی به اندازه ی آن آثار نیکو ندارد، به همین جهت بر اهل ایمان و معتقدین به شریعت حقه ی اسلام، لازم است که دائماً به یاد خدا بوده و

[صفحه ۱۱۶]

آنی از خدا غافل نشوند. زیرا گذشته از آثار معنی - که صفای دل و نفس است - سبب انجام وظایف واجبه و ترک گناه می گردد. و بدین سبب است که می گوییم: اشخاصی که مرتکب گناه می شوند (در حقیقت) به یاد خدا نبوده و

از آفریننده ی خود غافل اند و گرنه چگونه تصور می شود که (کسی) به یاد خدا باشد و با این حال در مقام مخالفت و نافرمانی او برآید».

نگارنده گوید: مقصود این است که اگر یاد خدا واقعیت داشته باشد، مانع معصیت می شود و چنانکه در صفحات پیش گفتیم، نماز هم یاد خداست و به همین جهت از فحشاء و منکر باز می دارد.

[۸] ص ۳۶۵ با تغییر برخی از کلمات بمنظور سادگی و روانی عبارات.

قلب سلیم

کتابی است به زبان فارسی که شهید آیت الله دستغیب شیرازی آنرا در تاریخ ربیع الثانی ۱۳۹۲ ه.ق به پایان رسانیده است، در تهران به وسیله دارالکتب الاسلامیه در سال ۱۳۵۱ شمسی در ۸۶۱ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسیده است.

این کتاب در دو بخش «عقائد» و «اخلاق» تنظیم شده است که بخش عقاید در ذیل چهار عنوان و بخش اخلاق تحت یازده عنوان نوشته شده است.

مؤلف در بخش عقاید تحت عنوان «مرض شک» در خداشناسی و یاد خدا و سپس درباره ی نماز به بحث پرداخته (ص ۲۰۶ تا ۲۱۱) که اینک برای نمونه جملاتی از آن را ذیلا نقل می کنیم:

[صفحه ۱۱۷]

نماز شب و رسیدن به مقام محمود

«ناگفته نماند که در بین نمازهای مستحبی از همه بافضیلت تر و با اثرتر «نوافل یومیّه»، خصوصاً نافله شب است که یازده رکعت و وقت آن نصف دوم شب تا طلوع فجر می باشد، آیات و روایات درباره ی فضیلت سحرخیزی و نماز شب و استغفار در سحر، بسیار است. خلاصه هرکس به هر مقامی که رسیده به برکت سحرخیزی بوده [۹] چنانکه از آیه شریفه، این مطلب استفاده می شود:

«و پاره ای از شب را بیدارباش به نماز خواندن. و این واجبی است (زاید بر نمازهای یومیّه) برای تو، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند» [۲] یعنی مقامی که در آن تمام مردم تو را ستایش کنند و آن، مقام شفاعت کبری است».

«از این آیه استفاده می شود که نماز شب، تنها برای رسول خدا(ص) واجب بوده برای آسان کردن کار امت، واجب نشده بلکه مستحب مؤکد است، یعنی اگر شب را تا صبح بخوابند و نماز شب را ترک کنند، عذابی ندارند ولی برایشان محرومیت های جبران ناپذیری است، از رسیدن به مقامات و درجات، که اساس آنها شیعه آل محمد شدن است... حضرت باقر(ع) می فرماید: کسی که ایمان به

[صفحه ۱۱۸]

خدا و روز جزا دارد نباید شب را روز کند مگر این که نماز شب را بخواند[۳] و در توقیع مبارک حضرت حجه بن الحسن(عج) به ابن بابویه سه مرتبه تأکید می فرماید که بر تو باد به نماز شب «و علیک بصلوة اللیل»[۴]. مؤلف کتاب پس از ذکر مطالب بالا سحرخیزی را در آیات قرآن و خواص نماز شب و کیفیت آن را توضیح داده است و اشعاری به تناسب نقل می کند[۵].

[۸]

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود.

[۲] و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً (سوره اسراء - هفدهم - آیه ی ۶۰).

[۳] مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ إِلَّا وَتَرٍ (علل الشرایع).

[۴] صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸ «قلب سلیم».

[۵] بعضی از کلمات به منظور ساده تر شدن و روانی عبارات تغییر داده شده است.

گناهان کبیره

این کتاب نیز از آیه الله شهید دستغیب شیرازی است که در دو جلد به زبان فارسی تألیف شده و چاپ های متعددی به قطع جیبی و وزیری و... دارد.

در جلد دوم کتاب سی و ششمین گناه کبیره را «ترک عمدی نماز» ذکر کرده است که در قطع جیبی از صفحه ی ۲۴۵ تا صفحه ی ۲۷۱ (حدود ۲۶ صفحه) بحث کرده و تمام بحث در تحت عناوین زیر است:

ترک عمدی نماز، وعده ی عذاب در قرآن، پانزده اثر دنیوی و اخروی برای ترک نماز، مهم ترین واجب الهی، کمک به تارک نماز، ترک نماز چند قسم است - نماز اول وقت، شرائط قبولی، حضور قلب، برطرف ساختن موانع، قضای نماز فوت شده. و اینک برای نمونه جملاتی از آن را ذیلا نقل می کنیم[۶]:

«سی و ششم از کبائر منصوصه (تصریح شده در اسلام) ترک نماز از روی

[صفحه ۱۱۹]

عمد است. چنانکه در روایت صحیح عبدالعظیم (ع) از حضرت جواد و حضرت رضا و حضرت کاظم و حضرت صادق (ع) به آن تصریح شده است؛ همچنین در روایت منقوله از امیرالمؤمنین (ع) به کبیره بودنش تصریح گردیده است چون وجوب نماز از احکام بدیهی و ضروری اسلام است، پس کسی که از روی انکار نماز بخواند، کافر و از دین اسلام بیرون است، زیرا انکار نماز انکار رسالت و قبول نداشتن قرآن مجید است، البته چنین کسی کافر است و اگر منکر وجوب نماز نباشد و حق بودن قرآن و رسالت خاتم الانبیاء (ص) را قبول داشته و معتقد است که نماز از طرف خدا واجب شده است، لکن از روی تنبلی و مسامحه کاری، ترک می کند، چنین شخصی فاسق است.»

«اخباری که در کافر بودن ترک کننده ی نماز رسیده ناظر به صورت اول و این قسم اخبار زیاد و مضمون همه یکی است [۲] و حضرت صادق (ع) هنگام وفاتش فرمود به شفاعت ما اهل بیت نمی رسد کسی که نماز را سبک شمارد (کافی)» [۳].

ترک نماز چند قسم است [۴] ::

۱- ترک نماز به طور کلی از روی انکار... که ترک کننده ی آن چون منکر ضروری دین است کافر شده است...

[صفحه ۱۲۰]

۲- ترک نماز بطور کلی... بواسطه مسامحه کاری و کم اعتنائی به امور اخروی و اشتغال به شهوات و امور دنیوی است، این قسم از ترک نماز موجب فسق است (و صاحبش) گناه کبیره ای مرتکب شده است...

۳- ترک نماز در بعضی اوقات در اثر ضعف ایمان و کم اعتنائی به امر آخرت که گاهی نماز می خواند و گاهی ترک می کند یا در اثر اهمیّت ندادن به اوقات نماز آنرا در وقت ترک می کند به خیال آنکه در خارج وقت قضاء نماید... چنین شخصی از ضایع کنندگان نماز و سبک شمارندگان آن است... حضرت صادق (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که نماز واجب را پس از گذشتن وقتش بخواند، آن نماز بالا می رود در حالیکه تاریک و وحشت آور است و بخواننده خود می گوید مرا ضایع ساختی، خدا تو را ضایع سازد» و فرمود: «نخستین چیزی که در

قیامت از بنده سؤال می شود نماز است، پس اگر نمازش پاکیزه باشد تمام اعمالش پاکیزه (و مقبول) است و اگر نمازش خراب باشد سایر اعمالش هم قابل قبول نیست» [۵].

باید موانع برطرف شود [۶].

سزاوار است (انسان) از کیدهای شیطان دوری جسته و از آن چه مانع قبولی عبادت است پرهیز کند که از آن جمله عجب است یعنی عمل خود را بزرگ دیدن و خوب دانستن و خود را مستحق و سزاوار مقام دیدن و ناز کردن، از

[صفحه ۱۲۱]

جمله موانع قبولی نماز، ندادن زکات و حقوق واجبه است؛ همچنین حسد ورزیدن، تکبر کردن، غیبت نمودن، حرام خوردن، شراب آشامیدن و برای زنها، نشوز یعنی از اطاعت واجب شوهر بیرون رفتن مانع بزرگی برای قبولی نماز است. بنابراین سزاوار است که انسان از هر چیزی که اجر و ثواب نماز را کم می کند، پرهیزد. مثلاً در حال کسالت و سنگینی از جهت خواب یا غفلت، نماز نخواند، و نیز شتاب نداشته باشد. و در حال دفاع از بول و غایط و باد نباشد و چشم به آسمان یا جای دیگر ندوزد، سزاوار است آن چه که سبب زیاد شدن اجر و بلندی درجه است انجام دهد. مانند بکار بردن بوی خوش و پوشیدن پاکیزه ترین لباس و در دست کردن انگشتر عقیق و شانه نمودن موها و مسواک کردن دندانها و غیره».

[۱] قطع جیبی - جلد دوم صفحه ی ۲۴۵.

[۲] لثالی الأخبار صفحه ی ۳۹۴ و صلوٰه وسائل.

[۳] صفحه ی ۲۴۸ جلد دوم قطع جیبی.

[۴] صفحه ۲۵۵ از جلد دوم قطع جیبی.

[۵] صلوٰه وسائل الشیعه ابواب المواقیت باب ۱.

[۶] صفحه ی ۲۶۷ از جلد دوم قطع جیبی.

نفس مطمئنہ

این کتاب نیز تألیف آیت الله شهید دستغیب شیرازی است که به زبان فارسی بوده و چاپ جیبی آن در ۱۷۰ صفحه به وسیله «انتشارات حمید» تهران در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.

درباره ی نماز مطالبی در این کتاب آمده است که ذیلاً نقل می نمایم [۱]:

«آتش هائی را که افروخته اید خاموش کنید - جناب سیدبن طاووس در کتاب فلاح السائلین روایتی نقل فرموده که اوقات نمازهای پنجگانه، ملک ندا

[صفحه ۱۲۲]

می کند ای مهمانها برخیزید برای نماز و خاموش کنید آتش هائی را که روشن کرده اید» [۲] هنگام ظهر است ای کسانی که از اوّل روز تاکنون برای خودتان آتش روشن کرده اید بیائید آنرا به برکت نماز خاموش کنید، همان آتش کفر حقیقی (و از بندگی خدا بیرون رفتن) را خاموش کنید، بگو: بنده ام سرتا پا نیاز دارم، این قدر من من در نیازور (که مگو): من باید چنین و چنان کنم. بگو خدا، نه من؛ تا کی جلوه ی نفس و مستقل دیدن خود؟ بیا و این خودبینی ها را کم کن، آتش هائی را که روشن کرده ای خاموش نما [۳].».

«نماز درمان غفلت (بدترین دردها) - راستی اگر نمازهای پنجگانه نبود انسان راهی به ایمان حقیقی نداشت و یکباره غفلت، او را از پای در می آورد. اما شکر خدای را که راه فرج را نشان داده است. نماز را برای یاد من برپا دارد [۴].»

مقالی برای نمازهای پنجگانه از قول رسول خدا(ص) نقل شده است که اگر نهر آبی باشد و شخص شبانه روز پنج مرتبه در آن شستشو نماید، همیشه پاک است. این نماز پنج وقت چنین است یعنی غفلتها و استقلال هائی که برای خودت می پنداشتی بیا و با توجّه بگو «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بنده ام و نیازمند، آنهم تنها بنده یک نفر و نیازمند به یک نفر یعنی خدا ولاغیر.

از آن ادعاهائی که ساعتی پیش می کردم از خدا غافل بودم. من من می کردم، خداوندا! اَسْتَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ إِلَيْكَ...». مطالعه کتاب های شهید دستغیب را به کسانی که درصدد تهذیب نفس هستند

[صفحه ۱۲۳]

توصیه می نمایم.

[۱] ص ۱۰۷.

[۲] قَوْمُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ اطْفِئُوا نيرانَكُمْ الَّتِي أَوْ قَدْ تُمَوُّهَا (نقل از فلاح السائلین).

[۳] وَ اَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعاً وَ خِيفَةً (سوره ی اعراف ۷ آیه ی ۲۰۵).

[۴] وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (بیستم آیه: ۱۴).

شهید ثانی

شیخ زین الدین ابن الشیخ الامام نورالدین جَبَعی عاملی شامی معروف به ابن الحجة و ملقب به «شهید ثانی» رضوان الله علیه از دانشمندان بزرگ شیعه می باشد که در علوم مختلفه از فقه و اصول، کلام، فلسفه، علوم طبیعی، ریاضی و... صاحب نظر بوده و شهرتش در جهان اسلام، او را از هر تعریفی مستغنی ساخته است.

تولد شهید ثانی در سال ۹۱۱ ه.ق و شهادتش بسال ۹۶۵ ه.ق در پنجاه و چهار سالگی بوده است.

این دانشمند بزرگ مسافرت های متعددی به بلاد اسلامی داشته است، ولی در پایان عمر در زادگاه خود «جَبَع» اقامت جسته بود. از اساتید بزرگ عصر خود در علوم گوناگون تلمذ نموده و فیض برده بود که بردن نام آنان در این مختصر نمی گنجد. شهید ثانی شاگردان و فرزندان برومندی داشت که از جمله ی فرزندانش شیخ حسن ابن زین الدین صاحب کتاب «معالم» را می توان نام برد. این کتاب که یک دوره ی مختصر از اصول فقه (در عین اتقان و متانت) می باشد مورد استفاده ی کلیه ی دانشجویان علوم دینی و حتی فضلا و اساتید می باشد.

درباره ی علّت شهادت این عالم عامل، نوشته اند که دو نفر شکایتی پیش وی بردند و یکی از طرفین محکوم گردید. مرد محکوم کینه ی شیخ را در دل گرفت و نزد قاضی شهر «صیدا» از وی سعایت نمود. قاضی مطلب را به دربار عثمانی

[صفحه ۱۲۴]

گزارش کرد و در نتیجه شاه عثمانی برای دستگیری وی مأموری فرستاد و اظهار کرد که باید این دانشمند در پیش من حاضر شود و با علماء مباحثه کند تا نظر خود را درباره ی وی ابراز نمایم. مأمور به هنگام آوردن شیخ به سوی دربار عثمانی در طی راه به آشنائی برخورد. وی گفت اگر این شیخ را زنده پیش سلطان ببری، ممکن است از رفتار تو شکایت نموده و زحمتی فراهم کند، بهتر است او را به قتل رسانیده و فقط سرش را به دربار ببری. مأمور ساده لوح فوراً تحت تأثیر قرار گرفت و شیخ را شهید کرد و سرش را پیش پادشاه عثمانی برد و در نتیجه ی نافرمانی (که شیخ را زنده پیش شاه نبرده بود) خودش نیز به قتل رسید. جسد شریف شیخ به قولی مدفون و به قول دیگر به دریا انداخته شد رضوان الله تعالی علیه [۱].

در کتاب «شهداء الفضيله» شصت و هفت کتاب و رساله از شهيد ثانی نام برده شده است، ولی چون نظر بیشتر به سرگذشت شهداء بوده است نه تعداد تألیفات، کتاب «الروضة فی شرح اللمعة الدمشقيه» که به همان «شرح لمعه» مشهور است تحت دو شماره ۴۲ و ۵۶ دو کتاب به شمار آمده است و همچنین کتاب «التنبيهات العلیه علی وظائف الصلوة القلیبه» که معروف به «اسرار الصلوة» شده است نیز تحت شماره ۷ و ۴۸ دو کتاب جداگانه محسوب گردیده است.

از آثار شهيد دو کتاب وی را ذیلا مورد استفاده قرار می دهیم:

[صفحه ۱۲۵]

[۱] برای تفصیل بیشتر رجوع شود به کتاب شهداء الفضيله علامه امینی (چاپ نجف در ۱۳۵۵ ه.ق) ص ۱۳۲ تا ۱۶۴ (حدود ۳۳ صفحه).

اسرار الصلوة

چنانکه گذشت نام اصلی این کتاب «التنبيهات العلیه علی وظائف الصلوة القلیبه» [۱] می باشد که به زبان عربی نوشته شده و دارای یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه است. که مقدمه کتاب درباره ی قلب و حضور قلب، و فصل اول در مقدمات نماز و فصل دوم در مقارنات نماز و فصل سوم در منافیات نماز (آن چه با نماز سازش ندارد) و خاتمه در جبران خلل های نماز، و اسرار نمازهای واجبه غیر یومیّه است.

اگرچه ظاهراً این کتاب فقط درباره ی نماز است نه اخلاق، ولی مطالعه کننده ی دقیق، در می یابد که این دو مبحث را به هم آمیخته است، از جمله درباره ی عجب و ریا بحث مفصلی ایراد نموده است، به همین جهت ما این کتاب را در ردیف کتب اخلاقی ذکر کردیم.

نسخه ای که از این کتاب در دسترس نگارنده است در پنجاه و هفت صفحه به قطع وزیری چاپ شده است که با چند کتاب دیگر در یک مجلد قرار گرفته و چون برای اهل فن دانستن نام و محل این کتابها مفید است، لذا نام کتابها و ورسائلی را که در متن و حاشیه قرار گرفته است ذیلا ذکر می کنیم تا فائده تکمیل گردد.

[صفحه ۱۲۶]

الف - کتاب های متن:

- ۱- کشف الفوائد علامه حلّی در شرح فوائد العقائد خواجه نصیر طوسی (صفحه ۴ کتاب).
- ۲- حقایق الایمان از شهید ثانی (بحث مفصل ایمان و کفر - ص ۱۰۰ کتاب).
- ۳- اسرار الصلوة (کتاب مورد بحث ص ۱۷۰).
- ۴- کشف الریبه عن احکام الغیبه و النمیمه (برطرف ساختن شک از احکام غیبت و سخن چینی از شهید ثانی ص ۲۲۷ کتاب).
- ۵- تفسیر سوره ی «اعلی» از صدر المتألهین (ص ۲۷۰).
- ۶- معانی بعض الاخبار (از شیخ صدوق ص ۲۹۶).

ب - حواشی

- ۱- حاشیه بر کشف الفوائد علامه حلّی از محمد حسینی (ص ۴).
 - ۲- حشر العوالم از صدر المتألهین (ص ۹۴).
 - ۳- رساله در تحقیق «خلق الاعمال» از صدر المتألهین (ص ۱۴۶).
 - ۴- حاشیه بر کشف الریبه از محمد حسینی (ص ۲۲۷).
 - ۵- حاشیه بر اسرار الصلوة از ملا عبدالرسول مازندرانی (ص ۱۷۱).
 - ۶- اجوبه السؤالات از ملاعلی نوری (ص ۲۷۰).
- ناگفته نماند که در ترتیب ذکر کتاب های چاپ شده در حواشی، فهرست اول کتاب منظور شده است، ولی برای مشخص کردن محل آنها صفحات را ذکر

[صفحه ۱۲۷]

نمودیم و نیز باید دانست که تمام کتب متن و حواشی که جمعاً دوازده کتاب و رساله می شود به جز «اجوبه السؤالات» (که به زبان فارسی است) تماماً به زبان عربی تألیف گردیده است.

تمام این مجلد ۳۰۷ صفحه به قطع وزیری می باشد که در حدود ۱۳۱۲ ه.ق در تهران به چاپ رسیده است اینک از اوائل فصل سوم «اسرار الصلوة» شهید چند سطری ترجمه می کنیم:

«بدانکه درباره ی این دو آفت نماز (ریا و عجب) وعیدهای فراوانی در قرآن و سنت آمده است که از حد احصاء بیرون می باشد. از جمله خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وای بر نمازگزارانی که به جهت بی اعتنائی از نماز خود غفلت می ورزند و ریاکاری می کنند» [۲] و رسول خدا(ص) فرمود: «آتش جهنم و اهل آن از دست ریاکاران فریاد می زنند» از علت این امر پرسیدند فرمود: «از کثرت حرارت آتشی که ریاکاران را با آن می سوزانند» و نیز فرمود: «روز قیامت ریاکاران را به چهار نام صدا می زنند کافر، فاسق، حيله گر و زیانکار، و می گویند اعمال تو باطل بوده و اجری نداشته است؛ بنابر این سهمی در آخرت نداری، تو باید پاداش خود را از کسی که برای خاطر او (و جلب توجهش) عمل می کردی دریافت کنی»، نیز پیامبر اکرم(ص) فرمود: «خداوند می فرماید: من بی نیازترین بی نیازان هستم در شرکت با دیگری، هرکس عملی انجام دهد و در نیت خود مرا با دیگری شریک سازد من نصیب خود را به دیگری می دهم و جز عمل خالص چیزی را نمی پذیرم» و باز هم از حضرت رسول اکرم(ص) منقول است که بهشت

[صفحه ۱۲۸]

می گوید (به زبان حال یا قال) که من، برخیل و ریاکار حرامم. نگارنده گوید: درباره ی ریا و نیز درباره ی عجب، شهید ثانی داد سخن داده است و ما به جهت رعایت اختصار به این مقدار اکتفا کردیم و در اینجا تذکر این نکته را ضروری می دانیم که بیانات شهید در اسرار اعمال و اذکار نماز خیلی جالب توجه است، ولی چون مشابه آنها در صفحات پیش، گذشته بود برای عدم تکرار از نقل آنها خودداری کردیم.

[۱] هشدارهای عالی درباره ی وظائف باطنی و قلبی انسان در نماز.

[۲] سوره ی ماعون (یکصد و هفتم) آیه ۵ تا ۷.

ترجمه ی اسرار الصلوۀ

در اواخر عهد صفوی کتاب «اسرار الصلوۀ»، به وسیله محمد صالح، ابن محمد صادق واعظ(ره) ترجمه شده است، مترجم کم و بیش مطالبی بر اصل کتاب افزوده است و اگر از سبک نگارش آن، که به شیوه ی عهد صفوی است، صرف نظر شود، ترجمه ی دقیق و خوبی است.

این کتاب به اهتمام میرجلال الدین محدث (ره) در سال ۱۳۶۸ ه.ق به وسیله ی چاپ تابان در ۱۵۸ صفحه به قطع رقعی به طبع رسیده است و چون مترجم خطبه ی اول کتاب را ترجمه نکرده، ناشر (محدث) به ترجمه ی آن پرداخته است، اینک برای قدردانی از زحمات ناشر، و معرفی کتاب «اسرار الصلوة» جملاّتی از آن را نقل می کنیم:

«از آن چه گفتیم معلوم می شود که حقایق بسیار و دقایق و اسرار بیشمار، در نماز منظور شده است به طوری که می توان گفت: نماز یک معجون الهی و ترکیب سماوی است که برای جلوگیری از فحشاء و منکر و دفع و رفع آنها دوائی شافی

[صفحه ۱۲۹]

و کافی است. چنانکه آیات و اخبار به این مدّعا ناطق و گویا است و اگر انسان بتواند نماز را چنانکه باید و شاید با آداب و شرایط مقررّه آن بجا بیاورد، از قید علائق دنیوی رسته و به معراج ترقیات معنوی می رسد و به مقام قرب الهی و ادراک فیوضات نامتناهی نائل می آید پس در این صورت نمازگزار هوشیار و وظیفه شناس بیدار، اگر بخواهد تکلیف خود را کماهو حقه انجام دهد، باید روی دل را در نماز به خدای تعالی متوجّه سازد و لوح قلب خود را از نقش ماسوی الله بپزدازد و مرغ فکرش را از قید علائق دو جهانی برهاند و در اوج فضای نشر اسرار مطوبه (رموز) نماز به پرواز در آورد و تا همّت بر فهم دقایق مرعیّه و عمل به آداب مقررّه نماز نگمارد، قدم جسارت به حریم ادای این تکلف بزرگ، و انجام این وظیفه ی مهم نگذارد. و اگر نه نماز او جسدی خواهد بود بی روح و تنی بی روان و پیکری بی جان و درختی بی ثمر و نهالی بی اثر و کوششی بی نتیجه و عملی بدون نیل به مقصود اصلی.

بنابر این ما (شهید ثانی) در این رساله اندکی از اسرار نماز و منتخبی از آداب آن را ذکر می کنیم و اکثر آنها در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سمت ورود یافته است، لکن پوشیده نماند که این اندک، نمونه و سرمشقی است که نمازگزار دقیق، و مومن باریک بین، با رعایت آنها درخور استعداد خود، از مدارج نازله فهم اسرار، به معراج عالیه آن ترقی می کند و به همان نسبت ابواب فیوضات نامتناهی و درهای تجلیّات انوار الهی بر روی دلش باز می شود» [۱] .

اکنون مطالبی از ترجمه ی کتاب (بقلم مرحوم محمد صالح) را ذیلا می آوریم:

[صفحه ۱۳۰]

«اما نماز جمعه - نماز جمعه اختصاص دارد به این که به خاطر بگذارنیم که روز جمعه روز بزرگ و سید روزها و عید شریف می باشد.»

حق تعالی مخصوص گردانیده آن را به این امت، تا تقرّب بجویند به وسیله این روز به جوار رحمت او، و دور شوند از دوزخ و از رانده شدن از درگاه الهی، و رغبت کنند در این روز به رو آوردن و متوجّه شدن به اعمال صالحه، و تلافی کنند تقصیرات سایر روزهای هفته خود را، و همّت خود را بگردانند به جانب آن چه ایشان را به خدا نزدیک می کند که آن نماز جمعه باشد. و تعبیر فرموده است خداوند متعال از نماز جمعه (در کتاب عزیز خود) به «ذکر الله» و مخصوص گردانیده آنرا از سایر نمازها به ذکری که مخصوص این نماز می باشد [۲].

...و این اشارت است به آن که غرض اصلی از نماز تنها حرکات بدن انسان و سکناات و رکوع و سجود نمی باشد، بلکه مقصود اصلی به یاد خدا بودن است به قلب، و توجّه به عظمت خدای سبحان می باشد... و تفسیرهای زیادی در ذیل این آیه وارد شده است به طوری که می رساند مراد از نماز تنها ذکر (ظاهری) و جنبانیدن زبان نمی باشد... و در روز جمعه نظافت و بوی خوش و سرتراشی و شارب گرفتن و ناخن چیدن وارد شده است. پس مبادرت کن در روز جمعه به این شرطها با قلبی پاک و عملی خالص، که نزدیک کننده به خدا باشد... پس قصد کن به غسل جمعه استحباب روز جمعه را، و توبه نمودن و داخل شدن مسجد را، و همچنین با باقی کارهای نیک (همین نیت را داشته باش). و در استعمال بوی خوش قصد کن عمل کردن به سنت پیغمبر(ص) را و بزرگ دانستن

[صفحه ۱۳۱]

مسجد و احترام خانه خدا را. چه آن که خدا دوست ندارد کسی داخل خانه ی او بشود مگر در حالی که خوشبو باشد. و نیز قصد کن به خوشبو کردن خود، و حق اشخاصی را که در پهلوی تو هستند، در مسجد، که از مجاورت تو آزار نکشند و تو را به بدبوئی غیبت نکنند تا بسبب غیبت تو ایشان به معصیت نیفتند... پس وقتی که حاضر شوی به نماز جمعه، حاضر کن دلت را به جهت فهمیدن خطبه و موعظه، و مستعد و مهیا شو به جهت تلقی اوامر و نواهی که از شارع مقدّس رسیده است. پس به درستی که همین است غرض اصلی از بلند خواندن خطبه و استماع مردمان و حرام بودن سخن گفتن در اثنای خطبه. پس حق هر صاحب حقی را ادا کن، بسا باشد که ان شاء الله از نوشته شدگان

در دیوان (لیست) سابقین و مقربین باشی. زیرا که می نویسند نام نمازگزاران را در این روز شریف، و عرضه می دارند به حضرت پروردگار و می پوشانند برایشان خلعت های قدسی را[۳].

[۱] مقدمه کتاب دو صفحه «و» و «ز».

[۲] اشاره به آیه ی نماز جمعه در سوره ی جمعه «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ».

[۳] از صفحه ۱۳۶ تا ۱۳۹ - با تغییر اندکی در بعضی از کلمات به منظور روشن شدن مقصود مؤلف.

منیة المرید فی آداب المفید و المستفید

(آرزوی (گمشده) جوینده، درباره ی آداب تعلیم و تعلم).

مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ فِي آدَابِ الْمُفِيدِ وَالْمُسْتَفِيدِ

این کتاب نیز که به زبان عربی نوشته شده از تألیفات شهید ثانی می باشد که در ربیع الاول سال ۹۵۴ ه.ق از نوشتن آن فراغت یافته است.

«منیة المرید» در تهران به سال ۱۳۶۸ ه.ق به وسیله ی کتابفروشی مصطفوی در ۲۵۰ صفحه به قطع جیبی چاپ شده است، ولی متأسفانه خط و چاپ خوبی ندارد، اما از این نظر که مایه ی بقا و حفظ این کتاب نفیس شده، مفید و جای تشکر

[صفحه ۱۳۲]

است.

اهمیت این کتاب در اصلاح اخلاق انسانی، به قدری است که مطالعه ی آن برای هر مسلمانی از معلّم و متعلّم و بازاری و اداری و کشوری و لشگری و... مفید و برای دانشجویان دینی و طلاب علوم اسلامی و معلّمین و قضات و کارمندان وزارت دادگستری لازم و واجب است.

نمازگزار هم از این لحاظ که بدون تزکیه ی نفس، نتیجه ی قابل توجّه ی از نماز نمی گیرد باید این کتاب را به دقت بخواند.

شهید ثانی قدس سره در بخش «تهذیب نفس» از عنوان آداب مربوط به خود معلّم و متعلّم مطلبی نوشته است که برای همه کس مخصوصاً فقها و مجتهدین و کسانی که آرزوی رسیدن به این مقام را دارند، خیلی تکان دهنده است و آن مطلب این است: «باید دانست که فهمیدن مسائل مطرح شده در علم فقه به تنهایی فقه حقیقی محسوب نمی

شود بلکه فقه واقعی از نظر خداوند متعال آن است که جلال و عظمت الهی درک شود و این همان دانش (نورانی) است که خوف و هیبت خدا را در دل انسان جای می دهد و خشوع واقعی به وجود می آورد و انسان را به پرهیزکاری وامی دارد و آن گاه صفات رذیله را می شناساند تا از آنها اجتناب شود و فضائل اخلاقی را جلوه می دهد تا در تحصیل آنها سعی و کوشش به عمل آید» [۱].

[صفحه ۱۳۳]

[۱] صفحه ۵۸ «منیة المرید».

الاخلاق عندالرسول و اصحابه

مؤلف این کتاب عبدالصاحب حسنی عاملی، از دانشمندان لبنان است، این کتاب در ۳۴۳ ه.ق به قطع وزیری در سال ۱۳۸۹ ه.ق در بیروت طبع شده است.

مؤلف در بخش اول درباره ی شکر و در بخش دوم درباره ی علم بحث کرده و بخش سوم را تحت عنوان «آداب مفید و مستفید» قرار داده است. در تمام این بخش از مطالب شهید ثانی نقل و شرح و اقتباس کرده است، در باب چهارم کتاب، که درباره ی قاضی و فتوا دادن است - نیز تحت تأثیر مطالب شهید بوده است. مقصود از ذکر این مطلب آن است که خوانندگان محترم به اهمیّت کتاب «منیة المرید» بیشتر واقف شوند.

آداب تعلیم و تعلم در اسلام

شاید خوانندگان عزیزی که به اهمیّت کتاب «منیة المرید» واقف شده اند، از خود پرسند که کتابی که اینچنین سودمند و گرانقدر است، چه خوب بود که برای عموم فارسی زبانان نیز قابل بهره‌برداری می شد خوشبختانه این آرزو برآورده شده و دکتر سیدمحمدباقر حجّتی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و به نام

[صفحه ۱۳۴]

«آداب تعلیم و تربیّت» به وسیله ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی در تهران به قطع رقعی در ۵۷۶ صفحه طبع و نشر گردیده است.

ترجمه و چاپ و فصل بندی کتاب خیلی روشن و سودمند است و جالب تر این که مقدمه ای درباره ی عظمت شخصیت مؤلف به آن اضافه شده است که قارئین محترم می توانند به آن مراجعه کنند.

جملاّتی که از کتاب «منیة المرید» ترجمه کرده و در صفحه ی پیش نقل نمودیم مطالبی است که در مبحث «تهذیب نفس» (پالایش دل از رذائل اخلاقی) در صفحه ی ۱۵۳ ترجمه ی فارسی آن نوشته شده است.

ثمرات الحیوة

این کتاب تالیف سیدمحمود امامی اصفهانی است که به زبان فارسی نوشته شده و دوره آن سه جلد در دو مجلد است که به سال ۱۳۵۰ شمسی به وسیله انتشارات «جهان» به قطع وزیری چاپ شده است.

جلد اول آن ۱۸۰ صفحه و جلد دوم ۴۹۹ صفحه و جلد سوم ۵۱۳ صفحه است که به ترتیب شامل ۲۵ و ۵۵ و ۴۲ مجلس می باشند.

مجلس سی و چهارم و سی و پنجم از جلد سوم در فضیلت نماز است که در ضمن سی و سه صفحه (۳۸۹ تا ۴۲۲) مندرج است و اینک دو قسمت از مطالب آنرا ذیلا می آوریم:

«حضور قلب - سید جزائری در «أنوار النعمانیة» می نویسد که شخصی برای من نقل کرد که من یک روز پیش خود خیال کردم که در حدیث دارد: هرکه دو

[صفحه ۱۳۵]

رکعت نماز با حضور قلب بخواند، خدا او را عذاب نمی کند. با خود گفتم به مسجد کوفه می روم و دو رکعت نماز با حضور قلب می خوانم. رفتم و مشغول نماز شدم. دفعتاً یادم آمد که چرا مسجدی به این بزرگی باید منار و گلدسته نداشته باشد؟! و در این خیال بودم که اگر بانی پیدا شود، گنج و آجر از کجا باید بیاورند؟ بنا چه کسی باشد؟ قد و اندازه آن چقدر باشد؟».

«یک وقت سلام نماز را دادم و متوجّه شدم که من هنوز در خیال ساختن مناره بوده ام! اما اگر کسی در نماز به فکر و خیال امور آخرت بیفتد و متذکر عذاب و عقاب خدا بشود یا به فکر صدقه دادن و یا عمل خیر دیگری باشد، باعث فضیلت و شرافت آن نماز می شود (و به حضور قلب لطمه ای نمی زند)».

دادن پیغمبر یکی از دو ناقه را به حضرت امیر

چنانکه در جلد اول «ریاض الابرار» و جلد نهم «بحار»، مجلسی نقل کرده اند، مردی دو شتر فربه برای پیغمبر خدا(ص) هدیه آورد. حضرت به اصحاب خود فرمود: آیا کسی در میان شما هست که دو رکعت نماز با آداب و شرایط (و حضور قلب) بخواند و از امور دنیا چیزی بخاطر نگذارند؟ تا من یکی از دو ناقه را به او بدهم. کسی جواب نداد. مرتبه دوم و سوم (تکرار) فرمود: پس امیرالمومنین علی(ع) از جابرخواست و عرض کرد یا رسول الله من می خوانم فرمود: «صَلِّ يَا عَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ» (یعنی نماز را بخوان یا علی که درود خدا بر تو باد) حضرت امیر(ع) برخاست مشغول نماز شد همین که سلام نماز را داد جبرئیل آمد که یا رسول الله، خدا شما را سلام می رساند و می فرماید یکی از این

[صفحه ۱۳۶]

دو ناقه را به علی عطا کن؛ حضرت فرمود: من با او شرط کرده ام که دو رکعت نماز بخواند و از امور دنیا چیزی بخاطر نگذارند... اما علی همین که مشغول تشهد شد پیش خود خیال کرد کدام یک را بگیرد جبرئیل عرض کرد خدا سلامت می رساند و می فرماید؛ علی فکر می کرد که کدام فربه تر است. تا بگیرد و نحر کند و در راه خدا تصدق نماید. پس فکر او برای خدا بوده نه برای خود و امور دنیا، رسول خدا(ص) به گریه درآمد و یکی از آن دو ناقه را به حضرت امیر(ع) داد و آن جناب هم نحر کرد و در راه خدا صدقه داد[۸].

[۸] جلد سوم «ثمرات الحیوة» صفحه ۳۹۵ و ۳۹۶ (با اندک تغییری در کلمات بمنظور روانی عبارات).

در مقامی که باید نماز را به تاخیر انداخت

نمازی که خواندنش در اوّل وقت خیلی فضیلت دارد در چند مقام به تأخیر انداختنش افضل یا مساوی (با اوّل وقت) است:

اوّل - در وقت نماز مغرب در ماه مبارک (رمضان) است، که رفقا (برای افطار کردن) منتظر او هستند و یا خودش از کثرت گرسنگی و تشنگی و ضعف، حال توجّه ندارد.

دوم - برای کسی که بخواهد نماز را بر وجه اتم و اکمل و با افضلیت بخواند. مثل این که منتظر جماعت یا (پیدا کردن) مهر تربت (حسینی) یا حضور قلب و امثال اینها باشد.

سوم: وقتی است که انسان نماز قضا بر ذمه دارد و مشغول خواندن آن است

[صفحه ۱۳۷]

که اگر نماز واجبش از اوّل وقت تأخیر بیفتد مانعی ندارد.

چهارم - «وقتی که یک کار مستحب مؤکد فوری در وقت نماز پیدا شود. مثل روا کردن حوائج مسلمین یا تشییع جنازه مسلمانی یا...».

«در چند مقام هم هست که تأخیر نماز واجب می شود (از جمله):»

یکی این که اول وقت آب ندارد تا وضو بگیرد یا غسل کند و یقین هم دارد که تا آخر وقت آب پیدا می کند. واجب است، نماز را تأخیر بیندازد.

دوم - وقتی که قرائت او صحیح نباشد و بخواهد برود و (یاد بگیرد و) درست کند.

سوم - «این که پدر و مادر، کاری به او رجوع کنند، واجب است نماز را تأخیر بیندازد و از آنها اطاعت کند یا این که به انجام فرمایش پیامبر(ص) یا امام مامور گردد که آنجا هم تأخیر (بطریق اولی) واجب است» [۱].

[۱] ثمرات الحیوة جلد سوم ۴۱۴.

ابن مسکویه

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه یکی از دانشمندان بزرگ شیعه می باشد که در علوم گوناگون عصر خود صاحب نظر و در علوم شیمی و تاریخ و شعر و ادب و فلسفه مهارت بیشتری داشت؛ در علم اخلاق از کسانی است که نوشته های او برای دانشمندان بعدی کاملاً موثر و مورد استفاده بوده است. وی در سال ۳۲۵ ه.ق متولد و در سال ۴۲۱ ه.ق در ۹۶ سالگی وفات یافت و قبرش در محله خواجهی اصفهان می باشد [۱].

[صفحه ۱۳۸]

علامه خوانساری در شرح حال ابن مسکویه می نویسد اصل وی از ری بوده ولی در اصفهان سکونت گزید و تا آخر عمر در همان شهر بسر برد. مسکویه نام جد اعلای او بود که به همین نام جد اعلای او بود که بهمین مناسبت به ابن مسکویه معروف گردید (احمد بن محمد بن یعقوب ابن مسکویه الخازن).

وی از اعیان علما و اکابر حکماء و دارای اخلاق حمیده بود و از دوستان و مخلصین اهل بیت عصمت (ع) بشمار می آید و معاصر ابوعلی سینا فیلسوف معروف بوده است، با رجال سیاسی عصر خود نیز تماس داشته است.

ابن مسکویه تالیفات زیادی دارد که از جمله آنها کتاب «الطهاره فی تهذیب الاخلاق» - جاویدان خرد - زهت نامه علائی - ترتیب السعادات - الفوز الاصغر - الفوز الاکبر - تجارب الامم را می توان نام برد.

تاریخ وفات این دانشمند به طور دقیق معلوم نیست و می توان یقین داشت که در نیمه اول قرن پنجم بوده است، ولی قبر شریفش در محله خواجوی اصفهان معروف می باشد [۲] و اینک کتاب معروف وی در علم اخلاق را ذیلا مورد بحث و استفاده قرار می دهیم:

[صفحه ۱۳۹]

- [۱] از مقدمه کتاب «تهذیب الاخلاق» ابن مسکویه بقلم شیخ حسن تمیم.
- [۲] کتاب «روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات» تألیف علامه محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی جلد اول صفحه ۲۵۴ تا ۲۵۷. این کتاب در هشت جلد به قطع وزیری به وسیله مکتبه اسماعیلیان انتشار یافته و چاپ جلد اولش به سال ۱۳۹۰ ه.ق در تهران انجام گرفته است. مؤلف در سال ۱۲۲۶ ه.ق تولد یافته و در سال ۱۳۱۳ ه.ق در گذشته است (در ۸۷ سالگی) و شرح حالش در مقدمه جلد اول مندرج است.

تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق

(پاکیزه سازی خویها و پاکسازی ریشه های آنها).

تَهْذِیْبُ الْاِخْلَاقِ وَ تَطْهِیْرُ الْاَعْرَاقِ

این کتاب که در میان دانشمندان بعد از عصر مؤلف به «طهاره الاعراق» و یا مطلق «الطهاره» اشتها یافته است، به زبان عربی تألیف گردیده و به سال ۱۳۹۸ ه.ق در ۱۸۹ صفحه به قطع وزیری در بیروت به چاپ رسیده است، بنا به نظر بعضی از اساتید دانشگاه پاریس، تألیف این کتاب بین سال های ۳۷۲ و ۳۷۵ ه.ق بوده است [۸].

«تهذیب الاخلاق» مقدمه ای به قلم شیخ حسن تمیم دارد که برای آشنائی با مؤلف کتاب و آثار و اخلاق و چگونگی عصری که در آن می زیسته است، بسیار مفید است و در صفحه ۱۱ مقدمه، دلائل شیعه بودن وی را آورده است. این کتاب اخیراً به وسیله ی انتشارات مهدوی اصفهان افست شده است.

ابن مسکویه کتاب اخلاق خود را بر یک مقدمه و هفت مقاله مرتب ساخته است که اینک موضوعات مقالات را ذکر می کنیم:

مقاله ی اول - در شناسائی نفس.

دوم - درباره ی اخلاق و طبایع (سرشت ها).

سوم - در فرق بین نیکی و خوشبختی.

چهارم - درباره ی اعمال انسان.

پنجم - در انواع محبت ها.

ششم - در امراض نفسانی.

[صفحه ۱۴۰]

هفتم - طب روحی.

مؤلف در مبحث «محبت الهی» (از انواع محبت ها) می نویسد:

ریشه ی محبت، استعداد انس گرفتن است که فطری بشر می باشد که در نهاد وی به ودیعه گذاشته شده است؛ بر ما لازم است که در پرورش این استعداد فطری بکوشیم تا انسانیت خود را تکمیل نمائیم. سپس می نویسد [۲] : «شاید علت این که شارع مقدس اسلام، نماز جماعت را برای مردم لازم شمرده و آنرا از نماز فردی به مراتب افضل دانسته است، پرورش همین استعداد باشد، تا از قوه به فعل آید و در سایه ی اعتقادات صحیح محکم تر گردد. مسلمانان هر کوچه و محله، موظف هستند که روزی پنج بار برای ادای نمازهای یومیّه در یک مسجد یا محل اجتماع کنند (و چون خانه ها بهم نزدیک است) مشکلی ایجاد نمی کند، و مؤید این مطلب که یکی از اهداف شارع مقدس از تشریع نماز جماعت، پرورش انس فطری انسان بوده، آن است که علاوه بر جماعت های یومیّه اهل شهر را موظف فرموده که هفته ای یک بار در روز جمعه، در محل وسیعی که گنجایش اجتماع بزرگی را داشته باشد، نماز جمعه را اقامه کنند و گرد هم آیند؛ و علاوه بر این لازم شمرده است که اهل شهر با دهات اطرافش، سالی دو

بار برای برگزاری نماز «عیدین» (عید فطر و عید قربان) در صحرا (یا محل وسیع دیگری) اجتماع کنند و سپس برای هر انسان مستطیعی واجب ساخته است که در مدت عمر یک بار، در مراسم حج شرکت جوید و بدین وسیله، مسلمانان جهان دور هم جمع شوند و با هم انس گیرند، برای این عمل وقت مخصوصی در

[صفحه ۱۴۱]

عمر قرار نداده تا زمان عمل وسیع بوده و اجتماع مسلمانان کشورهای مختلفه در یک مرکز مقدّس (مکه مکرمه) عملی گردد لازم است حج گزاران آنچنان با هم انس گیرند که اهل یک شهر در نماز جمعه و اهل یک محل در جماعت یومیّه انس می گیرند. نتیجه ی افزایش این الفت طبیعی در میان مسلمین آن است که کارهای بزرگ اجتماعی انجام می گیرد (مانند: پخش افکار و بررسی دردها و درمان های مسلمین و نشر نهضت های اسلامی و...) تا بدین گونه محبّت اسلام و قدرت ایمان در دلها روز افزون گردد و به طور فردی و جمعی پروردگار بزرگ خود را، در برابر این هدایت عظیم، تکبیر گویند و از این دین محکمی که عموم مسلمانان را بر دور محور تقوی و اطاعت خدا گرد آورده است، قدردانی نموده و آنرا غنیمت شمارند».

[۱] مقدمه «جاویدان خرد» صفحه (چهار).

[۲] ص ۱۲۸.

اخلاق ناصری

کتابی است به زبان فارسی که خواجه نصیر طوسی آنرا تألیف کرده است. بخش اوّل آن که در علم اخلاق است، خلاصه معانی «تَهْذِیْبُ الْأَخْلَاقِ وَ طَهَارَةُ الْأَعْرَاقِ» ابن مسکویه می باشد و بخش دوم و سوم آن که درباره ی تدبیر منزل و سیاست مدن است، از خود خواجه و یا منابع دیگر است. نسخه ای که در دسترس نگارنده است در سال ۱۳۵۱ ه.ق در مطبعه ی علمی تبریز به چاپ رسیده است و کتاب به قطع رقعی و دارای ۳۵۵ صفحه می باشد. خواجه نصیر در مقدمه ی «اخلاق ناصری» تعبیر می کند - به عظمت یاد می کند و درباره ی آن دو چهار شعر عربی می آورد که اینک ذیلا ترجمه می کنیم: «جانم به

[صفحه ۱۴۲]

فدای کتابی که حائز تمام فضیلت ها و ضامن تکمیل (اخلاق) مردم است». «مؤلف کتاب، با این تالیف خود، حقایقی را که پنهان بود خالصانه آشکار ساخته است». و آنرا «الطهاره» نامیده و به این وسیله به پاکی مفاهیم کتاب حکم کرده و کاملاً درست هم گفته است». «خدایش خیر کثیردهد که آخرین کوشش خود را در این کتاب بکار برده و در نصیحت مردم جز راه درست نیپیموده است» [۱] .

آوردن این اشعار در مقدمه ی کتاب از دانشمند بزرگی مانند «خواجه نصیر» عظمت شخصیت ابن مسکویه و نفاست کتاب او را کاملاً آشکار می سازد ولی ناگفته نگذاریم که اخلاق ناصری (بخش اول) اوّل آن را ترجمه کتاب «الطهاره» نمی توان دانست چنانکه فصل بندی آن هم مطابقت کاملی با آن کتاب ندارد و بقول خود خواجه خلاصه معانی آن است نه ترجمه آن. [۱] اخلاق ناصری صفحه ۵.

اخلاق و راه سعادت بشر

کتابی است به زبان فارسی که علویه هاشمیّه، علامه اصفهانی، حاجیه خانم امین به سال ۱۳۶۸ ه.ق ترجمه و تألیف نموده و در همان سال هم بقطع رقعی در ۳۶۲ صفحه در چاپخانه امامی به چاپ رسیده است. از مؤلف این کتاب در

[صفحه ۱۴۳]

پشت جلد «یکی از بانوان ایرانی» تعبیر شده است.

این کتاب ترجمه و اقتباسی است از «تهذیب الاخلاق» و از لحاظ ترتیب هم با آن کتاب مطابقت دارد. معظم له در مقدمه ی این کتاب می نویسد [۱] : «مدت زمانی بود که گاه و بیگاه در فکر بودم که چیزی راجع به علم اخلاق بنویسم، قدری در کتاب «طهاره الاغراق» ابن مسکویه - که یکی از بزرگان و اجله علمای مذهب شیعه بشمار می رود، نظر نمودم و در دقائق و نکات اخلاقی آن قدری تدبّر کردم. نور دانش آن شخص بزرگ مرا مجذوب نمود، دریغ دانستم که از آن هدف عالی بگذرم و در آن طریق سعادتیی که در خلال سطور کلمات او نمایان است، دوستان و هموطنان خود را رهسپار ننمایم اجمالی از آنرا تحت ترجمه نیاورم. لهذا بنابر آن گذاشتم که به

یاری ایزد متعال آن کتاب را مقدّم بدارم و اقتباس از آن نموده و قسمتی از آنرا ترجمه نمایم و افکاری که خود در این زمینه دارم در حاشیه به آن اضافه نمایم، متعهد نمی شوم که آن کتاب را که دارای جنبه ی علمی و عملی و اخلاقی است و مشتمل بر نکات و دقایق و لطائف فلسفی است کلمه به کلمه ترجمه نمایم، بلکه همین قدر بدون عبارت پردازی و الفاظ باقی اقتباس از آن نموده و به شیوه و روش و ترتیب آن به عبارت فارسی رونوشت می نمایم تا آن که فارسی زبانان نیز از آن بحر دانش، بهره های ببرند».

«و باید دانست برای این که بر فهم دشوار نگردد و نیز با عبارات فارسی مناسب تر شود، در بعضی جاها از عبارت شیخ جلیل «ابن مسکویه» منحرف

[صفحه ۱۴۴]

شده مطالب را بصورتی در می آورم که نزدیک به ذهن گردد لکن با این حال جدّیت می کنم که کاملاً مطابق گفته های او باشد و در متن کتاب نه از خود مطلبی زیاد نمایم و نه تحریف و تغییری به مطالب دهم، مگر توضیحاتی که در حاشیه، ضمیمه نموده ام» [۲].

اینک از مطالبی که خود این بانوی دانشمند، در پاورقی در بحث محبّت خدا اضافه نموده است جملاتی را نقل می کنیم:

«محبّت در انسان نیز مراتب بسیار و نمایش های بیشمار دارد و درجاتی طی می نماید تا به تدریج پاک تر و علوی تر گردد و از مراتب جمادیّت و نباتیّت و حیوانیّت می گذارد تا به مرتبه ی انسانیّت رسد و بایستی آن مرتبه را تکمیل نماید تا آنکه آن قوه ی الهی که منشاء عشق پاک، و خالص از خودخواهی و نفس پرستی است، در وی ظهور نماید و چون محبّت طلب اتحاد است، این است که هر محبی، اتحاد با محبوب خود را خواهان است و همین وحدّت و اتّحاد را کمال خود دانسته و در طلب آن می شتابد و انسان اگر روح و روان خود را مصفّی گردانید و از افراط و تفریط شهوانی جلوگیری نمود و قوای نفسانی خود را معتدل ساخت، ملکه عدالت را در خود اندوخت، در نتیجه نفس و روح به آن تجرد ذاتی که دارد به اصل و مبداء وجود خویش مایل می گردد و به قلب وی اشراقاتی از آن نور ازلی تابش می نماید و به مغناطیس محبّت مجذوب حق تعالی می گردد و به سوی او صعود می کند و چون محبت مقتضی اتّحاد است، این است که هر نفسی که مایل به حق تعالی گردید و به شرایط محبّت عمل نمود،

مرتبط و متحد با او می گردد. و معنای اتحاد چنانکه قبلاً تذکر داده شده است، این نیست که مخلوق، خالق شود. یا خالق، مخلوق گردد. یا شیئی ثالثی از ترکیب آن دو به وجود آید. تمام این اقسام به حکم عقل و نقل باطل بوده و احدی از محققین از حکماء و عرفا به آن قائل نیستند. بلکه مقصود از اتحاد این است که محبت و عشق، چنان عاشق و اله را مجذوب معشوق می گرداند، که عاشق خودیت خود را از دست می دهد و مستغرق در مطالعه جمال معشوق می گردد و دیگر از منیت و خودیت خود، اثری باقی نمی ماند.

هرچه بیند حق بیند، حتی خود را نیز به او (با او) بیند... محبت الهی فطری و دائمی است. قلبی که به نور حق تعالی روشن گردید و آثار حقانی را در مظاهر کونیه مشاهده نمود، و فانی در حق و باقی به وی گردید، آنوقت وجود دائمی و حیات همیشگی پیدا می نماید و همان طوری که قطره هرگاه متصل به دریا گردید، از هر آفتی مصون می ماند، و موجود به وجود دریا می شود، همین طور مؤمن موحدی که محبت حق و اشتیاق لقاء وی را در دل خود پیروراند و خود را مرتبط به او گرداند جوهر نفس الهی او از هر آفتی مصون می ماند و حیات جاودانی و خوش دائمی می یابد» [۳].

[۱] صفحه ۷ به بعد مقدمه.

[۲] صفحه ۸ مقدمه کتاب با اندک تغییر در بعضی از کلمات به منظور روانی عبارات و روشن تر شدن مطلب.

[۳] پاورقی شماره (۱) از صفحه ۲۵۰ تا ۲۵۲.

روضة الواعظین

علامه فتال نیشابوری که در اوائل قرن ششم هجری به شهادت رسیده است مؤلف این کتاب می باشد و علامه مجلسی، جلالت شأن مؤلف را تایید نموده و این کتاب را یکی از منابع بحارالانوار معرفی می نماید [۱].

روضة الواعظین به زبان عربی است و با مقدمه سید محمد مهدی فرزند سیدحسن خراسان در نجف اشرف به وسیله مکتبه ی حیدریه در سال ۱۳۸۶ ه.ق بچاپ رسیده و سپس به وسیله «منشورات رضی» قم، افست شده است؛ این چاپ به قطع وزیری و دو جلد آن جمعاً دارای ۵۱۶ صفحه است و در مقدمه اش زندگانی مؤلف به طور مشروح آمده است.

جلد اول این کتاب در اصول دین و جلد دوم در فروع دین و اخلاق اسلامی است، صفحات جلد دوم دنباله شماره های جلد اول است و جمعاً دارای ۵۱۶ صفحه است و در مقدمه اش زندگانی مولف به طور مشروح آمده است. جلد اول این کتاب در اصول دین و جلد دوم در فروع دین و اخلاق اسلامی است، صفحات جلد دوم دنباله شماره های جلد اول است، جمعاً تحت عنوان یکصد مجلس، مطالب کتاب بیان شده است. در جلد دوم ص ۳۱۲ فصلی درباره ی فضائل اذان و در صفحه ی ۳۱۵ مجلسی درباره ی نماز و مجلس دیگری درباره ی فضائل نماز شب دارد و اینک چند سطری از مطالب آنرا ذیلاً ترجمه می کنیم:

[صفحه ۱۴۷]

حضرت امام صادق(ع) فرمود: «زمستان، بهار مؤمن است زیرا بلندی شب های آن برای شب خیزی و کوتاهی روزهای آن برای روزه مناسب و مساعد است» [۲].

امام ششم فرمود: «کسی که نمازهای واجب خود را با مراعات شرائط آنها در اول وقت بجای آورد فرشته ای که ماموران است نماز را در حالی بالا می برد که سفید (درخشان) و پاکیزه است و نماز خطاب به صاحبش می گوید: همانطوری که تو مرا محافظت کرده ای خدا تو را حفظ کند، کسی که بدون مراعات شرائط و بعد از گذشتن وقت آن را بجای آورد نماز در حالی بالا می رود که سیاه و تاریک است و فریاد می زند که مرا ضایع کردی خدا تباht سازد» [۳].

امام باقر(ع) فرمود: «مردی داخل مسجد شد و در حالی که رسول خدا(ص) در آنجا بود نماز را با شتاب تمام و سجده های بسیار کوتاه بجای آورد. پس رسول خدا فرمود: این مرد (بجای سجده ی نماز) مانند کلاغ نوک زد (نک زد) و اگر بر همین حال از دنیا برود (و توبه و اصلاح نکند) در غیر دین اسلام وفات یافته است» [۴].

حضرت امام صادق(ع) در آستانه ی وفات خود دستور داد که تمام خویشانش را احضار نمایند و سپس خطاب به آنها فرمود: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد، یقیناً نخواهد رسید» [۵].

حضرت امام رضا(ع) فرمود: «به نماز شب اهمّیت بدهید و آنرا لازم شمارید

[صفحه ۱۴۸]

زیرا اگر بنده ای (از بندگان خدا) در آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بجای آورد و در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار نماید، از عذاب قبر و عذاب آتش قیامت، در امان خدا خواهد ماند و بر مدت عمرش افزوده خواهد شد و معیشتش گشایش خواهد یافت و این را هم بدانید که خانه هائی که در آنها نماز شب خوانده می شود، در نظر اهل آسمان مانند ستارگان پرنور می درخشند» [۶].

[۱] در مقدمه ی جلد اول بحارلأنوار بیست و هفتمین کتابی است که از منابع بحار ذکر گردیده است.

[۲] ص ۳۱۷.

[۳] ص ۳۱۸.

[۴] ص ۳۱۸.

[۵] ص ۳۱۸.

[۶] صفحه ۳۲۰).

کشف المحجّة لثمره المهجّة

(راهنمائی برای میوه ی دلم (فرزندم))

كَشَفُ الْمَحْجَّةِ لِثَمَرَةِ الْمُهْجَةِ

سیدبن طاووس (علی بن موسی) که به رضی الدّین ملقب است از دانشمندان بزرگ شیعه و از تربیت یافتگان واقعی مکتب آل محمد علیهم السلام است. این دانشمند در سال ۵۸۹ ه.ق تولد یافته و به سال ۶۶۴ ه.ق وفات کرده است. مقامات معنوی و حالات روحانی و نورانی وی قابل ملاحظه و چشمگیر و داستان شفا یافتن زخم عجیب اسماعیل هر قلی به دست حضرت مهدی عج در زمان وی و مربوط به وی بوده است.

ابن طاووس تألیفات بسیاری دارد که از جمله آنها می تواند: «مِصْبَاحُ الزَّائِرِ وَ جَنَاحُ الْمُسَافِرِ» در سه جلد و «فَرْحَةُ النَّاطِرِ وَ بَهْجَةُ الْخَاطِرِ» در چهار جلد و «روح الاسرار» و «الطَّرَائِفُ فِي مَعْرِفَةِ مَذَاهِبِ الطَّوَائِفِ» و «مُحَاسِبَةُ النَّفْسِ» را نام برد و یکی از تألیفاتش کتاب «کشف المحجّه لثمره المهجّه» به زبان عربی

[صفحه ۱۴۹]

می باشد که عنوان این مبحث قرار گرفته است [۱] این کتاب به سال ۱۳۷۰ ه.ق در مطبعه حیدریّه نجف در ۱۹۶ صفحه به قطع رقعی به چاپ رسیده و سپس در ایران افست شده است. مطالب این کتاب در ۱۵۹ فصل تنظیم شده که فصل ۱۴۴ آن مربوط به نماز است، اینک آنرا ذیلا ترجمه می کنیم [۲]:

«فرزندم بدان که لازمه ی نماز آن است که در پیشگاه آفریدگار جهان حضوریابی، همان خدائی که اختیار زندگان و مردگان به دست اوست. پس با احترام تمام و سرور و شادی و امیدواری به عنایات الهی، نماز را آغاز کن و برای این که آنرا در اوّل وقت انجام دهی هرکار غیرضروری را کنار بگذار و مبادا که با اشتغال به کار غیرلازم، ندانسته به مخالفت امر پروردگار کشیده شوی و فرمان وی را سهل و کوچک شماری و به چنان خطری دچار شوی که خلاصی از آن مشکل گردد.»

اگر یکی از دوستان ترا از خواندن نماز در اول وقت باز دارد، به وی اعتنا مکن و به حرفش گوش نده و به این مثال توجّه کن که اگر همان دوست نیازی داشته باشد و تو در اوّلین فرصت امکان دوستی وی را مراعات نکرده ای.»

«افرادی از این قبیل به مقام عظیم آفریدگار جهان غافلند و انتظار دارند که عملاً احترام آنان را پیش از احترام خدا مراعات کنی و دوستی آنان را بر دوستی

[صفحه ۱۵۰]

خدا مقدم شماری، پس مبدا به حرفشان گوش دهی و به خواسته آنان ارجی بنهی و در نتیجه، اطاعت از فرمان الهی به تأخیر افتد، یقیناً این کار بسیار زشت و زیان آور است که بنده ای را با خدا یکسان شماری تا چه رسد که خواسته بشر را بر فرمان خدا مقدم داری؛ توجه داشته باش که همه ی این کارها در حضور آفریدگار انجام می گیرد و تو غفلت داری و اقدام به چنین کارجاهلانه، عمل کسی است که مشتاقانه به سوی هلاکت شتابد و در این کار بر دیگران سبقت جوید» [۳].

سید بن طاووس در پایان بحث خود، دو مطلب دیگر را ذکر می کند که خلاصه اش این است:

۱- در مقابل خواندن نماز خود را از پروردگار طلبکار نشمار؛ زیرا او شایسته عبادت است و وظیفه ی حتمی انسان پرستش کردن به اوست.

۲- بعد از نماز نگران و ترسان باش که مبدا نمازت مقبول نگشته و به سوی خودت برگردانیده شود؛ زیرا شور و نشاطی را که در ارتباط با پاره ای از افراد بشر در خود احساس میکنی، در حال نماز و ارتباط با خدا، آن حال را نداری و این مایه خجلت و نگرانی است.

[صفحه ۱۵۱]

[۱] شرح حال مفصل سید بن طاووس را می توان در جلد اول «نامه ی دانشوران» ناصری از ص ۱۶۱ تا ص ۱۷۸ ملاحظه نمود که داستان اسماعیل هرقلی هم که با عنایت حضرت صاحب الزمان (عج) بطرز عجیبی شفا یافته همانجا مندرج است.

[۲] اخیراً ترجمه این کتاب بوسیله ی سیدمحمد باقر شهیدی از طرف کتابفروشی مرتضوی منتشر شده است که بقطع وزیری در ۳۰۷ صفحه که بحث نماز در ص ۱۰۸ تحت فصل یکصد و چهل و یکم آمده است.

[۳] ص ۱۴۱.

الاخلاق

کتابی است که علامه سید عبدالله شبر^[۱] رضوان الله علیه آنرا به زبان عربی تألیف کرده است، در سال ۱۳۸۳ ه.ق در مطبوعه نعمان نجف به چاپ رسیده است. دارای ۲۹۷ صفحه به قطع وزیری می باشد. در اوّل کتاب شرح حال مؤلف به قلم یکی از دانشمندان معاصرش دیده می شود. از صفحه ۳۰ تا ص ۵۷ (هجده صفحه) درباره ی نماز بحث کرده است اینک مطلبی درباره تشهّد به شکل ترجمه و اقتباس، ذیلاً می آوریم:

هنگامی که برای تشهّد نشستی، چنان انگار که اعمال گذشته تو و نمازی که تا اینجا خوانده ای غیرمقبول بوده و وظائف خود را بطور کامل انجام نداده ای، حال به کلمه ی توحید تمسک نموده به قلعه ی امن پروردگار وارد شو تا از عذابش در امان مانی^[۲].. سپس خود را در حضور رسول اکرم(ص) تصور کنی و بر او و خاندانش درود فرست و تجدید عهدی به عمل آور، تا مگر بخاطر آن، حضرت در جواب درود تو اندک عنایتی بفرماید برای تو کافی است.

نگارنده گوید که نکته ی مذکور بسیار قابل توجّه است و پناهنده شدن به قلعه

[صفحه ۱۵۲]

لااله الاالله برای هرکسی مخصوصاً نمازگزاری که اطمینان کامل به مقبولیت آن ندارد؛ بسیار امیدبخش است.

[۱] سید عبدالله شبر از دانشمندان با تقوای شیعه در قرن سیزدهم هجری است که در سال ۱۱۸۸ ه.ق ولادت یافته و بسال ۱۲۴۲ ه.ق در پنجاه و چهار سالگی وفات یافته است مولدش نجف و محلوفاش کاظمین می باشد. از جمله تالیفاتش کتاب «حق الیقین» در اصول دین است که در دو مجلد به زبان عربی نوشته شده است.

[۲] اشاره به حدیث قدسی معروف «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» می باشد. ترجمه: کلمه توحید قلعه من است پس کسی که در آن داخل شود از عذاب من در امان است.

عین الحیوة

(چشمه آب حیات.)

علامه مولی محمد باقر مجلسی [۱] کتابی در شرح وصیت حضرت رسول (ص)، به ابوذر [۲]، به زبان فارسی تألیف نموده و آنرا «عین الحیوة» نامیده است. این کتاب با همکاری کتابفروشی علمی و مطبوعاتی امیرکبیر، در سال ۱۳۳۱ شمسی مطابق با ۱۳۷۲ قمری به قطع وزیری در ۶۸۰ صفحه به چاپ رسیده است.

مؤلف در شرح فقره ی اول وصیت «... یا أَبَاذَرُّ أَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» درباره ی رؤیت و عبادت در صفحات ۲۴ و ۲۵ به بحث پرداخته و مطالبی درباره ی نماز آورده است.

سرفصل های اقسام پنجگانه عبادت را به این شرح قرار داده است:

اول- عبادت شاکران.

دوم- عبادت طالبان قرب.

[صفحه ۱۵۳]

سوم- عبادت افرادی که به جهت شرم و حیا پرستش می کنند.

چهارم- عبادت آنان که لذت پرستش را دریافته اند.

پنجم- عبادت محبان یا عاشقان.

علامه مجلسی در نوع چهارم چنین می نویسد: «چهارم عبادت جمعی است که لذت عبادت را یافته اند و کمال بندگی را فهمیده اند و عقل ایشان مصفی شده و نفس ایشان نور یافته و با عقل موافق گردیده و شهوات نفسانی منکسر و شکسته گشته است، هیچ لذتی را بر طاعت و فرمانبرداری ترجیح نمی دهند و هیچ المی نزد ایشان بدتر از ارتکاب معصیت نیست، زیرا که قباحت گناه را چنانکه باید دانسته اند. در اصل عبادت مزد خود را می یابند و لذت خود را می برند و سختی ها و مشقت های عبادت برایشان گواراست. بهشت خود را عبادت لذات عالمیان است و در هر قطره از قطرات آب دیده، بهره ای می برند. از یک قطره، لذت خوف می یابند و از یک قطره، لذت شوق، و از قطره ی دیگر لذت رجاء و امید بی انتها، چنانکه به سند صحیح از حضرت امام العارفین جعفرین محمدالصادق (ع) مروی است که حضرت رسالت پناه (ص) فرمود که بهترین مردمان کسی است که عاشق عبادت شده و دست در

گردن آن در آورده و محبّانه عبادت را در بر گرفته باشد و محبّت بندگی در دل او جا کرده باشد و با جمیع بدن و اعضاء و جوارح، به آن اقدام نموده باشد. به سبب عبادت خود را از جمیع کارهای دنیا فارغ ساخته و پروا نداشته باشد که روزگارش به آسانی گذرد و یا به دشواری.

صاحب این مرتبه از لذات جسمانی چندان بهره ای نمی برد، بلکه در بهشت

[صفحه ۱۵۴]

نیز عمده لذت او از عبادت و قرب خدا باشد» [۳].

سپس در صفحه ۳۵ چنین می نویسد: «پنجم - عبادت محبّان است که به سبب کثرت عبادت و بندگی، به درجه ی محبّت - که اعلا درجات کمال است - رسیده اند، بلکه عاشق معشوق حقیقی گردیده اند. چنانکه خداوند در وصف حضرت امیرالمؤمنین (ع) و اولاد اطهار او می فرماید که «یحبههم ویحبونه» یعنی خدا ایشان را دوست می دارد و ایشان هم خدا را دوست می دارند» [۴] و هرگاه محبّت کسی در دل قرار گرفت و کارفرمای بدن او شد، دیگر باعث اعمال او، به غیر محبّت چیزی نیست و به غیر رضای محبوب چیزی نمی خواهد، اگر در بهشت باشد (و بفرض محال) رضای محبوب نباشد، آنرا جهنّم خود می داند و اگر (بفرض) در جهنّم باشد و با رضای دوست باشد آتش را گل و ریحان می داند. چنانکه حضرت خلیل الرحمن در مقام دوستی و محبّت، آتش نمرود، چون با رضای دوست بود - در نظرش از گل و لاله خوش نماتر بود. به این سبب خدا آتش را بر وی باغ و بوستان کرد».

مؤلف در صفحه ۴۱ تحت عنوان «فصل چهارم - در حضور قلب» مفصلاً به بحث پرداخته تا آنجا که می نویسد: «حضور قلب در نماز نیز تابع حالت آدمی است که هرچه نمازگزار در مراتب یقین و معرفت کامل تر باشد، عظمت معبود را بیشتر می شناسد و آداب عبادت را بیشتر رعایت می کند و در مقام بندگی خاضع تر و ذلیل تر می باشد» [۵]

[صفحه ۱۵۵]

این کتاب از صفحه ۵۷۱ تا ۵۷۷ مطالبی درباره ی مسجد و نماز جماعت دارد و از صفحه ی ۶۵۲ تا آخر کتاب درباره ی اذکار و ادعیّه و تعقیبات نماز مباحث پرباری دارد، خوانندگان عزیز را به مطالعه آنها توصیه می نمایم.

[۱] ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی از بزرگترین و معروفترین علمای شیعه در عهد صفویه است که در سال ۱۰۳۷ ه.ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۰ ه.ق وفات یافته و تألیفاتش بیش از شصت مجلد و مشهورترین آنها بحارالانوار در ۲۵ جلد است. رجوع شود به لغت نامه دهخدا و ریحانه الادب و دائرةالمعارف فارسی.

[۲] شرح حال ابوزر در اول کتاب در حدود ۲۰ صفحه مندرج است.

[۳] صفحه ۳۴ با مختصر تغییری در کلمات بمنظور روانی عبارات.

[۴] مقصود اشاره به شأن نزول است وگرنه می دانیم که معنای آیه عمومیت دارد.

[۵] صفحه ۴۳ با تغییر مختصری در کلمات.

عوارف المعارف

آشنایان با معرفت های حقیقی.

چنانکه در صفحات پیش اشاره شد مؤلف این کتاب ابوحفص محمد بن محمد سُهروردی از عرفای قرن هفتم هجری است که در سال ۶۳۲ ه.ق وفات یافته است و این عارف غیر از سُهروردی معروف (شیخ اشراق) می باشد. مشخصات چاپ این کتاب درمبحث «احیاءالعلوم! غزالی گذشت، ولی در اینجا اضافه می کنیم که در جلد پنجم (ملحق) احیاءالعلوم از صفحه ۴۲ تا ۲۶۰ یعنی ۲۱۸ صفحه به این کتاب اختصاص یافته است.

باب چهل و ششم، درباره ی آداب شب خیزی و آداب خوابیدن است و باب چهل و هفتم، در آداب بیدار شدن از خواب، برای شب خیزی و کیفیت عبادت شب، و باب چهل و هشتم در تقسیم اوقات در امر تهجد است. در باب چهل و هفتم ضمن بحث مطلبی آورده است که آنرا بشکل خلاصه ترجمه ذیلا می آوریم:

«از آداب مهم بیدار شدن برای نماز شب آن است که انسان باطناً متوجّه خدا باشد و در آن حال (لحظه بیدار شدن) به چیزی جز خدا نیندیشد. برای این کار

[صفحه ۱۵۶]

مثالی می زنیم. کودکی را فرض کنید که به چیز معینی دلبستگی کامل دارد و هرگز آنرا فراموش نمی کند. وی در اولین لحظه بیداری از خواب فقط به یاد آن چیز است. نمازگزار شب خیز هم باید چنان دلبستگی به خدا پیدا کند که در خواب و بیداری به یاد او باشد و در اولین لحظه چشم گشودن از خواب جز به وی نیندیشد» [۱].

[۱] ص ۱۸۶.

کاشف الاسرار

این کتاب که در دو بخش اصول دین و اخلاق، به زبان فارسی تألیف یافته است از ملا نظرعلی طالقانی است، که به قطع رحلی در ۳۹۴ صفحه به سال ۱۳۱۸ شمسی به چاپ رسیده و ناشر آن حاج سید احمد کتابچی بوده است. در صفحه ۱۶۴ توضیحی درباره ی حدیث معروف «العبودية جوهرا لکنهها الربوبية» دارد. در صفحه ۱۹۷ محبت خدا، عنوان بحث است، در صفحه ۳۱۶ سفرهای سیر و سلوک بیان شده است، در صفحه ۲۲۹ درباره ی نماز در تفسیر آیه ی «خذوا زینتکم عند کل مسجد» روایتی از تفسیر صافی نقل کرده می نویسد:

«در این آیه مراد لباس تجمل است در عیدین و جمعه و شانه کردن ریش است، بلکه در وقت هر نماز، و نقل کرده که «كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَبَسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّي»: عادت حضرت امام حسن (ع) این بود که چون برای نماز

[صفحه ۱۵۷]

برمی خاست بهترین لباس های خود را می پوشید. از آن بزرگوار سبب را پرسیدند فرمود: خدا جمیل است و آراستگی را دوست دارد پس من در حضور پروردگار لباس آراسته می پوشم. معلوم است که حضرت، مسجد را (در آیه) به معنی زمان سجود گرفته و با مصدر میمی خود سجود، و مراد ارسجود نماز است».

مصباح الفلاح و مفتاح النجاح

(چراغ رستگاری و کلید موفقیت.)

مِصْبَاحُ الْفَلَاحِ وَ مِفْتَاحُ النِّجَاحِ

کتابی است به زبان فارسی در دو جلد که مؤلف آن صافی گلیپایگانی می باشد. چاپ دوم این کتاب به وسیله ی کتابفروشی مصطفوی تهران در سال ۱۳۳۴ شمسی در دو جلد به قطع رقعی انجام گرفته است که جلد اول دارای ۴۳۸ صفحه و جلد دوم دارای ۳۹۲ صفحه می باشد. در صفحه ۴۱۵ از جلد اول بحثی درباره عبادت و محبت الهی آغاز شده و در صفحه ۱۰۲ جلد دوم مطالبی درباره ی نماز آمده است اینک دو حدیث از آنرا با ترجمه اش می آوریم:

[صفحه ۱۵۸]

[۱] صفحه ۱۰۲ جلد دوم.

[۲] صفحہ ۱۰۴ جلد دوم.

کتابی است که عبدالکریم بی آزار شیرازی از روی فتاوی امام در تحریرالوسیله آنرا ترجمه و توضیح و تنظیم نموده است. این کتاب در سال ۱۳۵۹ شمسی به وسیله ی مؤسسه «انجام کتاب» در تهران به قطع وزیری در ۱۶۳ صفحه بحال رسیده است.

[صفحه ۱۵۹]

اجتماعی، سیاسی و بالاخره معنوی به اختصار مورد مطالعه قرار داده است اینک قسمت اخیر آنرا عیناً نقل می کنیم:

از نظر معنوی

همان طور که در روایات آمده «الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» نماز معراج و سفر معنوی شخص با ایمان به سوی خداست و «الصَّلَوةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» نماز مایه ی تفرب و نزدیک شدن افراد پرهیزکار بخدا خواهد بود و طبق آیه ی قرآن: س ۱۷ - نماز شب انسان را به مقام والای معنوی می رساند» [۸].

[۸] صفحه ۷۱.

النفحات الرحمانیه

(نسیم های عطرآگین رحمت الهی.)

کتابی است که عارف ربانی علامه هاشمیه اصفهانی (حاج خانم امین) به زبان عربی نگاشته و واردات قلبی و مکاشفات خود را در آن درج نموده است، جمعاً تحت عنوان پنجاه و شش «نفحه» ترتیب یافته است. مطالعه این کتاب برای اهل فن و جویندگان مراتب والای سیر و سلوک و روش خوشبختی، بسیار مفید است (البته به شرط استعداد و دقت).

این کتاب در سال ۱۳۶۹ ه.ق در مطبعه ی محمدیه ی اصفهان بقطع رقعی در ۲۹۶ صفحه به چاپ رسیده و دو فقره از اجازات مؤلف نیز در اول کتاب گراور شده

[صفحه ۱۶۰]

است و مقدمه ای هم به قلم عبدالله سبیتی مدیر نشریه «حدیث الشهر» [۸] در دوازه صفحه برای آن نوشته شده است. مؤلف پیش از آغاز بحث در تحت عنوان «نفحات»، درباره ی معانی تسبیحات اربعه مطالبی آورده است که ذیلاً ترجمه می کنیم:

«اگر بخوبی دقت و تدبر کنی درمی یابی که جمله «سبحان الله» منزّه شمردن خداست از تمام نواقص حتی از کمالات ممکنات و بطور کلی از هر آن چه شائبه نقصی در آن باشد و جمله «الحمد لله» متصف دانستن خداست به تمام اوصاف جمال و کمال که شایسته حضرتش می باشد نه کمالی که در خورد ممکنات است و جمله «لا اله الا الله» اعتراف به یکتائی خداست با تمام مراتبش (مراتب توحیدی) بعد از نفی تمام معبودهای غیر او، و بلکه می توان گفت که منحصر ساختن وجود حقیقی برای خدا و نفی آن از غیر خداست و جمله «الله اکبر» اعتراف انسان به عنوان

یک موجود ممکن به جهل و قصور خویشتن است و قرائت آن، اعتراف به ناتوانی بشر از درک کنه ذات الهی و احاطه ی به اوصاف «حسنای» او است» [۲] .

در خاتمه ی این بحث خوانندگان عزیز را به مطالعه ی تألیفات معظم له از قبیل: «معاد یا آخرین سیر بشر» - «سیر و سلوک در روش اولیاء...» - «روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی» ترغیب می نماییم، ضمناً خاطر نشان

[صفحه ۱۶۱]

می سازیم که مطالعه «اربعین هاشمیه» بدون سرمایه آشنائی کامل با معارف اسلامی و آشنائی با فلسفه میسر نیست و کتاب «ترجمه ی اخلاق ابن مسکویه» را نیز از این عارفه بزرگ در صفحات پیش ذکر کردیم.

[۱] سخن ماه عنوان نشریه ای است که در نظر بوده بطور منظم در هر ماه در کاظمین انتشار یابد و از شماره های آن به عنوان نمونه می توان «المعجزة الخالدة» سید هبة الدین شهرستانی (شماره)، «الزهراء» نوشته محمد جمال الهاشمی (شماره ۹) و «حجربن عدی» نوشته عبدالله سبیتی (شماره ۱۳) را نام برد.

[۲] ص ۱۷.

کتاب های دیگر

کتاب اخلاقی که درباره ی نماز بحث کرده اند، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد و بهتر آن است که بحث در این مقوله را به همین جا خاتمه داده و ذکر بقیه آنها را به فرصت دیگری موکول سازیم: این زمان بگذار تا وقت دگر.

بحث نماز در کتاب های حدیث و روایت نیز قابل توجه است و چون از طرفی این کتابها معروف و از طرف دیگر بی شمار است به چند منبع مهم اشاره نموده می گذریم:

- ۱- وسائل الشیعه بیست جلدی - جلدهای (۵ - ۴ - ۳) اختصاص به نماز دارد.
- ۲- بحار الانوار مجلسی - در جلد هیجده قدیم درباره ی نماز مفصلاً بحث کرده است که در چاپ های جدید از جلد ۸۲ تا ۹۱ مطابق بحث «صلوة» می باشد.
- ۳- سفینه البحار، جلد دوم کلمه «صلوة»
- ۴- الوافی، تألیف مولی محسن فیض که جامع اخبار کتب اربعه می باشد بحث «صلوة» را در اوّل جلد دوم (قطع رحلی سه جلدی) آغاز نموده و در طی ۲۰۲ باب به پایان رسانده است.

کتاب فقهیه

در کتاب های معتبر فقهی نماز، بحث مفصل و جداگانه ای دارد به نام «کتاب الصلوة» که معمولاً بعد از «کتاب الطهارة» نوشته می شود و در رسائل عملیه نیز همین ترتیب مراعات می گردد و در این کتاب نیازی به ذکر تفصیلی آنها احساس نمی شود.

کتاب های نماز

کتاب زیادی تألیف شده است که تماماً درباره ی نماز می باشد و احصاء آنها نه مقدور است و نه مفید، ولی برای تکمیل بحث به عنوان نمونه، چند تا از آنها را [۱] ذکر نموده و کتاب را به پایان می بریم:

۱- «آداب الصلوة» یا «ترجمة الصلوة»، تألیف مجلسی، قطع جیبی به زبان فارسی در ۱۰۳ صفحه که به وسیله مرکز نشر کتاب تهران در ۱۳۸۱ ه.ق به ضمیمه رساله «جبر و اختیار» بچاپ رسیده است.

۲- «اسرار نماز» یا «مِعْرَاجُ السَّالِكِينَ» تألیف امام خمینی (ره) چاپ مهر قم، در ۱۲۰ صفحه رقعی که در سال ۱۳۵۸ ه.ق تألیف شده است.

۳- «از ژرفای نماز» تألیف آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب مدّظله، که به

وسیله مؤسسه بعثت تهران در ۱۳۹۳ ه.ق در ۶۴ صفحه بقطع رقعی طبع و نشر شده است.

۴- «ترجمة الصلوة»، به قلم مولی محسن فیض، که از طرف شرکت سهامی افست تهران در ۱۳۴۰ شمسی در ۱۶۸ صفحه به قطع رحلی به زیور طبع آراسته شده است.

۵- «نماز مکتب عالی تربیت»، اثرناصر مکارم. که در سال ۱۳۴۶ شمسی در ۲۹ صفحه رقعی، انتشارات محمدی آن را به چاپ رسانده است.

- ۶- «نماز آرام بخش قلب»، به قلم مهدی مشایخی که در سال ۱۳۵۴ شمسی به وسیله مطبوعات شفق قم، طبع، و در ۷۵ صفحه جیبی منتشر شده است.
- ۷- «نماز نیروی مقاومت روح»، تألیف مصطفی زمانی نشر پیام اسلام، در ۷۲ صفحه رقعی.
- ۸- «فرهنگ نماز»، نوشته حجازی از انتشارات الهام در ۱۳۵۴ شمسی به قطع رقعی و دارای ۲۰۳ صفحه است.
- ۹- «پرتوی از نماز» تألیف حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای قرائتی مدظله، چاپ شفق قم در ۱۳۵۶ شمسی در ۳۲ صفحه رقعی.
- ۱۰- «پیرامون عبادات اسلامی»، تألیف سید محمدباقر صدر و ترجمه جمال موسوی نشر انتشارات روزبه در ۱۳۵۹ شمسی در ۳۹ صفحه رقعی.
- ۱۱- «نماز را به چه زبانی بخوانیم؟» - تألیف محمد حمیدالله که مترجم آن معلوم نیست به قطع جیبی در ۱۶ صفحه در قم چاپ شده است و فلسفه خواندن نماز را به زبان عربی روشن می کند.
- ۱۲- «صلوة الخاشعین». تألیف آية الله دستغیب شیرازی که در سال ۱۳۶۱

[صفحه ۱۶۴]

- شمسی به وسیله انتشارات صبا، طبع و نشر شده است این کتاب به قطع رقعی و دارای ۱۲۶ صفحه می باشد که خاتمه ی آن بحثی در سیر و سلوک دارد.
- ۱۳- «شهادت علم و فلسفه به اهمیت نماز»، نوشته ی بانی انجمن تبلیغات اسلامی به قطع رقعی در ۹۵ صفحه بسال ۱۳۲۳ شمسی در چاپخانه تابان به طبع رسیده که چاپ سوم کتاب است در این چاپ جزئی از انتشارات یازده گانه انجمن مذکور می باشد و چاپ اول این کتاب به قطع جیبی و به طور مستقل انجام گرفته است.
- ۱۴- «نماز چیست؟» تألیف دکتر بهشتی که از طرف دفتر نشر فرهنگ اسلامی به سال ۱۳۴۵ شمسی در ۴۸ صفحه رقعی انتشار یافته است.

[۱] ترتیب شماره کتاب ها به ترتیب در دسترس بودن آنها است نه اهمیت آنها.

خاتمه

خدا را سپاس می گوئیم که توفیق عنایت فرمود تا این کتاب را به پایان رسانیم. چنانکه خوانندگان محترم بخاطر دارند در آغاز کتاب به معانی جملات نماز پرداختیم و آنرا از نظر آمادگی برای جهاد و مبارزه از یک سو، و از دیدگاه ارتباط معنوی با خدا از سوی دیگر، مورد مطالعه قرار دادیم. سپس مواردی از نماز را که می توان تکیه گاهی برای رسیدن به حضور قلب قرارداد، برشمردیم و بعد از آن بحث (نماز در کتب اخلاقی) را آغاز کردیم و آن چه از کتب اخلاقی در دسترس بود ذکر نمودیم در پایان به بحث نماز در کتب فقه و اخبار اشاره نموده و به نام چهارده معصوم، چهارده کتاب را - که تماماً درباره نماز تألیف شده است، نام بردیم و اینک کتاب را با استغاثه به درگاه پروردگار مهربان ختم

[صفحه ۱۶۵]

می کنیم و برای این منظور از دعای حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین اقتباس و استفاده می نماییم:

«پروردگارا! توفیق مرحمت فرما تا نمازها را، آن چنان که تو می پسندی بجای آریم و در حال نیایش از انوار روشنگر تو استناره کنیم و برای درک انوارت قلبی پاک و بی آلایش عنایت فرما».

«خدایا توفیق عطا فرما تا آنطور که تو می خواهی، قلبمان را از رذائل اخلاقی پاک گردانیم و بلکه دل را از آن چه ماسوی الله است پاک سازیم.

خدایا! توفیق عطا فرما تا در اثر بجای آوردن نمازهای نورانی (همراه با حضور قلب) با فرشتگان محشور باشیم تا مگر هر روزمان بهتر از روز قبل باشد.

بار الها عنایت فرما تا حجاب ها از قلب ما برکنار گردد تا مگر به آستان قرب تو نزدیکتر شویم. خداوندگارا! به حق مقربان درگاهت در ظهور حضرت مولای زمان (عج) تعجیل فرما تا ظلمات جهان را با نور جمالش روشنی بخشد».

با عنایات پروردگار کتابی که درباره ی نیایش با خدا است، در ماه خدا به پایان رسید. شانزدهم رمضان ۱۴۰۴